فرهنگ خان جانی

(نمونه ای از فرهنگ عرفانی لغات)

*****

Khanjany Encyclopedia

استاد علی اکبر خانجانی

بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان کتاب : **فرهنگ خان جانی**

مؤلف : **استاد علی اکبر خانجانی**

تاریخ تألیف :1383**ه.ش**

تعداد صفحه:68

فهرست مطالب

"همزه (ء) "

الله: ال – لا – ه .

که ال حرف معرفه است و لا به معنای نه و نفی است و "ه" هم مؤنث کنندهٔ و محبوب کنندهٔ نامهاست . پس الله بدین معناست : آن نابودهٔ معروفِ محبوب !

ابلیس:

نخستین مخلوقِ جاندار صاحب شعور که لذا قدیمی ترین و مقرّبترین و عزیز ترین موجود در نزد خداوند بود و آنگاه که خدا تصمیم به خلق آدم به عنوان خلیفه نمود دچار حسد و کبر و انکار نسبت به آدم و سپس دچار عداوت و تهمت نسبت به خداوند شد و از درگاهش به دورترین حدّ ممکن تبعید گشت که طبقهٔ درک اسفل السافلین در دوزخ بود و نیز رسول خدا برای امتحان بشریّت شد خاصّه امتحان انبیاء و اولیای خدا تا اخلاص آنان را در پذیرش مقام جانشینی خدا به محک بزند .

اسم:

اسم هر چیزی همانا سمت آن چیز است (سَمّ) و نه خود آن چیز. زیرا خود هر چیزی خداست. پس اسم هر چیزی موجب راهنمائی انسان اهل معرفت به سوی خدا میشود .

اوشو:

یک دجّال عرفانی در نیمهٔ دوّم قرن بیستم و از اهالی هندوستان بود که مدّعی بود که همان رجعت بودا و تجسّد خداست . این دجّال که خود را تحت الفاظ عارفانه و شاعرانه پنهان ساخته بود بتدریج رسوا گشت و در اواخر عمرش تحت حمایت سازمانهای اطّلاعاتی بریتانیا و آمریکا مشغول به لجن کشیدن قداست ها شد و کتاب "بهگودگیتا " مهمترین کتاب مقدّس هندو را به سخره گرفت و رسالت یافت تا شخصیّت و قداست "گاندی" ناجی ملّت هند را نیز به لجن بکشد و از اعتبار ساقط کند و او را مردی ابله و شارلاتان و تاجر مسلک معرّفی کند . بهر حال عاقلان به ماهیّت او دست یافتند ولی ابلهانِ شارلاتان همچنان به پرستش این بودای مضحک و انگلیسی ادامه می دهند تا رسوا شوند . عمدهٔ طرفداران او هیپی ها و همجنس گرایان و معتادان و بزهکاران اجتماعی هستند .

"الف "   "آ"

آه:

لفظی است که ناخود آگاه از سینه بر می آید که تسکین دهندهٔ دل و اعصاب است که در مواقع سنگینی ها و فشارهای جسمانی و عصبی و روانی شدیدتر و عمیق تر است و در مواقع عادی در هر بازدمی تولید می شود که تمدید کنندهٔ حیات بشر و حیوانات می باشد که دارای صوتی خفیف می باشد . این لفظ مهمترین و حیاتی ترین الفاظی است که از جانداران پدید می آید که استمرار حیات تن و روح را موجب می گردد. این لفظ در بشر در مواقع سختی ها به صورت "آخ" ادا میشود . عموماً انسانهائی که بیشتر "آه" می کشند دارای آرامش وانبساط خاطر بیشتری هستند و از تعمّق بیشتری برخوردارند و به لحاظ جسم و روان نیز سالمترند .

آب:

مایع بیرنگی است که منشأ حیات شناخته شده است و فراوانترین پدیده ها بر روی زمین است و مزهٔ بسیار متنوعی دارد که البته تشخیص آن در قدرت هر ذائقه ای نیست و آب هر چشمه و رودخانه و قنات و دریائی دارای مزه و طعم و خاصیّت متفاوتی است و در خلق و خوی و سلامت و هویّت مصرف کنندگان شدیداً مؤثر است و انسان در این باره تقریباً هیچ علمی ندارد . در آسمانهای مافوق اقیانوسی معلّق قرار دارد که آب روی زمین به واسطهٔ بارش از آن اقیانوس است و این اقیانوس معلّق را پیامبر اسلام (ص) در معراجش رؤیت نموده است . عرش خداوند نیز بر آب قرار دارد و دو ثلث بدن انسان هم از آب تشکیل شده است . انسان مدرن بیشترین مصرف را از آب داراست ولی از نوشیدن طبیعی آن اکراه دارد و به همین دلیل به سوی بیماریهای لاعلاج می رود . تمدّن صنعتی اکثر آبهای زمین را آلوده و مسموم ساخته است و لذا منشأ زندگانی را نابود می کند و خودش به سوی نابودی می رود . "آه" و "آب" مهمترین عنصرِ استمرار حیات بشر می باشند . آه کشیدن و آب نوشیدن اگر به یاد خداوند باشد موجب اعتلای حیات و سلامت تن و روان می گردد و حیات را شدّت و عمق و وسعت می بخشد و به انسان احساس جاودانگی می دهد .

آتش :

عنصری است که جهان مادّه را پدید آورده و در بطن آن نهان است و کلّ جهان هستی همچون آتشی است که فشرده و ثقیل گردیده و مهار شده است . کشف آتش موجب پیدایش صنعت و مدنیّت بشر شده است و بشر توانسته به واسطهٔ آن هر چیزی را تبدیل نماید و به مصرف برساند و از این طریق بتدریج دارای طبع و خلق و خوی آتشین و افسار گسیخته گردیده و در حال نابودی خود و جهان است . انسانهای زیادی بنام پیامبر آمدند تا بشر را در اسراف از آتش بر حذر دارند و بترسانند زیرا بشر از طریق کشف آتش به منشأ آن یعنی دوزخ رهنمون می شود . اصولاً کالاهائی که از آتش پدید آمده اند موجب رنجوری و عذاب بشر شده اند و عقل و هوش و اراده اش را زائل کرده اند . بشر بهتر است که از آتش و کالاهای آتشین فاصله بگیرد و گرنه بزودی نابود خواهد شد . کلاً دو نوع آتش وجود دارد : آتشی که تن را می سوزاند که از طریق تماس مستقیم است و آتشی که روح را می سوزاند که از طریق مصرف زیادهٔ کالاهائی است که به واسطهٔ آتش تولید می شوند و این آتش غیر مستقیم می باشد که اعصاب و روان و عقل و عاطفه را می سوزاند و نابود می کند. بهر حال از آنجا که همه پدیده های مادّی از آتش هستند بهتر است که انسان در مصرف آنها افراط نکند و کلاً از جهان فاصله بگیرد و به درون خودش پناه برد به خصوص که جهان مستمراً سوزاننده تر می شود .

آدم:

میمونی است که بر روی دو پایش راه می رود و به پشت می خوابد و از روبرو جماع می کند و تقریباً همه چیز را میخورد و قابل خوردن می سازد . دورانی دارای لباس شد و باز دوباره به عریانی باز می گردد. بسیار طمّاع است و در سودای سلطه بر کلّ جهان هستی می باشد ولی نمی داند که چه می خواهد ولی بهر حال در جستجوی چیزی است که نمیداند . برخی از این موجودات بنام حکیمان پدید آمدند و به این نتیجه رسیدند که آدم در جستجوی خودش می باشد و خودش را گم کرده است و نمی داند . بهر حال موجودی عجیب است و دارای تخیّلاتی غریب می باشد که بسیاری از آنها را برای خودش می آفریند و آن صنعت است و کالاهائی عجیب که با آن بازی می کند و سپس آن را نابود می سازد و باز می آفریند و از این بازی خسته نمی شود و گاه در این بازیها جنگها در می گیرد که تعداد بسیاری کشته می شوند . وگاه

خودش از بازیهایش خسته می شود و خودش را می کُشد . هر یک از این موجودات معتقد است که خودش از همه بهتر است و میلی ندارد کس دیگری بر روی زمین باقی باشد . بهر حال در حدّ توانش هر موجود زندهٔ دیگری از نباتات و حیوانات و سائر انسانها را نابود می کند ولی نمی داند که منظورش چیست همین قدر که همه موجودات دیگر را مزاحم هستی خود می داند . بنظر می رسد همان "عدم" باشد که آدم شده است و وجود را تماماً دشمن است .

آسمان :

سقفی مدّور و آبی رنگ است که زمین را سر پناه شده است تا موجودات زنده مخصوصاً انسان احساس نابودی نکند . سقفی بسیار لطیف است و لطیف ترین چیزی است که انسان آن را درک می کند . آب و نور و سنگ های آسمانی از آن عبور می کنند فقط نابودی است که از آن عبور نمی کند . تعریف نشدنی ترین چیزها در نزد بشر است . انتها ندارد و لذا به انسان احساس لامتناهی می بخشد . در واقع وجود ندارد و لذا وجود بخش است . تنها چیزی است که وجود ندارد ولی دیده می شود . آسمان همان عدمِ عینی است . وبه همین دلیل انسان هر گاه دچار هراس مرگ و نیستی می شود روی به سوی آسمان می کند و التیام می یابد . و آسمان منشاء آب و غذا و هستی جاودانهٔ موجودات زنده و مخصوصاً بشر است. همه چیز از آسمان و در آسمان است ولی خود آسمان وجود ندارد . برخی آسمان را همان خدا می دانند و یا خدا را در آسمان . ولی بهر حال بشر همین قدر فهمیده است که اگر آسمان نباشد همه چیز نابود است . فقط از روی آسمان است که می توان یگانگی هستی و نیستی را درک نمود و نیز یگانگی وجود هر چیزی را ، یعنی موجودیّت را .

آخوند:

نوعی از افراد بشر است که لباس ویژه دارد که معمولاً بلند و گشاد است و نیز دارای تاج می باشد و نوعی سلطنت الهی را بر روی زمین دعوی می کند که مورد تصدیق بسیاری نیز می باشد . به زبانهای کهن سخن می گوید و مدّعی است که زبان خداست و مردمان را به سوی آسمان می خواند و کسی که مقیم در آنجاست و خدا نامیده می شود . رزقش را نیز از همین طریق از دست پیروانش تأمین می کند . برخی از آخوندها در سراسر جهان خود را جانشین پیامبران و برخی هم جانشین خدا می دانند . همه قوانینی که در سراسر جهان وجود دارد از پشتوانه این انسانها بوده است و لذا بسیاری از مردمان از آنها بیزارند در عین حال که از آنها می هراسند و احترامشان می نهند . بسیاری از حاکمان به مدد آنها به قدرت رسیده اند و یا برمسند قدرت ادامه می دهند . تولّد و مرگ آدمها بدون حضور آنان امری مشکل و حتّی محال می آید. یکی از رسالتهای آنان گریاندن مردم است و مردمان از این بابت شدیداً محتاج آنها هستند زیرا دچار انبساط خاطر می شوند . احساس مردم دربارهٔ آنها شدیداً متناقض است یعنی به همان شدّت که به آنها محتاجند از آنها بیزارند . در دوران جدید آخوندها ئی مدرن ظهور کرده اند که دیگر لباسهای قدیمی نمی پوشند وبه زبان معمولی مردم سخن می گویند . به نظر می رسد که عمر تاریخی و عملکرد قدیمی آنها در حال زوال باشد زیرا مردم جهان تحت سلطه و تبلیغات رسانه های مدرن و تکنولوژیها دیگر قادر به اطاعت از آنان نیستند و آنها را مزاحم حیات خود می یابند . بسیاری از آخوندهای جدید بتدریج به راه و روش مردم عادی می گرایند و موجودیّت خود را در عذاب و انکار می بینند و لذا خود در حال استحاله و خود – بر اندازی می باشند . دلیل دیگر این امر آن است که اکثریّت مردم دارای سواد شده و خود کتابهای دینی را می خوانند و دیگر نیازی به آخوند نمی یابند .

آهو:

حیوان چهار پا و پستانداری است که معمولاً در مناطق خشک کوهستانی و کویری زندگی می کند و نسلش در حال انقراض می باشد . او را به عنوان زیباترین پستاندار جهان می شناسند که اساساً به خاطر چشمانش می باشد . هر چند که وحشی است ولی بسیار آرام و انسان خو می باشد و علفخوار است . از قدیم الایّام در ادبیات شاعرانه ، مظهر یار در غربت بوده است . شکار آهو با اینکه بسیار آسان است ولی همواره برای شکارچی فاجعه انگیز بوده است و لذا انسانها از شکار کردن او می هراسند . برخی برای او مقام الوهیّت قائلند و عارفان او را مقدّس می دانند و گاه می پرستند . "آهو" از نامهای ذات خداوند نیز می باشد و مصدر اهورا مزدا است که قدیمی ترین نام خدا در میان بشر می باشد که در حال به نسیان سپرده شدن است همچون خود آهو .

آلو :

میوه ای است که دهها نوع دارد و در واقع همه میوه های هسته دار از آلو هستند مثل هلو و زرد آلو و امثالهم . نام اصلی آن "الهو" می باشد . "ال" حرف عرفه است و "هو" هم ضمیر غایب و اسم نکره است . به این ترتیب الو یعنی ظهور چیزی که مطلقاً غایب است و معنای لغتش "پنهانِ آشکار" است . انواع این میوه در سراسر زمین از شیرین

ترین تا ترش ترین مزه ها را داراست و مغز هسته اش نیز از نوع شیرین تا تلخ وجود دارد . و بنابر این اگر کلّ آلو مصرف شود غذائی کامل است و مغز تلخ آن دارای غذائیّت بیشتری می باشد . ولی عامّهٔ بشری آن را دور می اندازد همانطور که مغز هر چیزی را دور می اندازد و آنرا مضرّ و بد می داند از جمله مغز خودش را .

آیینه:

با اینکه این شیء از مصنوعات بشر است ولی در طبیعت هم وجود داشته است و بشر به تقلید از آن دست به کار ابداع آیینه زده تا در منزلش نیز دارای آیینه باشد و بتواندصورت خودش را تماشا کند . آب ، اوّلین و طبیعی ترین و زنده ترین آئینه هاست و نیز لطیف ترین آئینه ها . ولی بشر ، آئینه دست ساز خود را از ذوب سنگ پدید آورده است و آئینه بشری در واقع سنگی است . تاریخ اختراع آئینه معلوم نیست و از همین رو بایستی آن را یکی از نخستین مصنوعات بشر دانست که دال بر نیاز ذاتی بشر برای تماشای صورت خودش می باشد . و بشر قرنهاست که صورت خود را در سنگ تماشا می کند . این آئینه سنگی نخستین منشأ روانی و علمیِ پیدایش دوربین عکّاسی و فیلم برداری است . بشر در تماشای صورت خودش احساس جاودانگی می کند و به وجود خودش اطمینان می یابد . این اطمینان منشأ پیدایش کبر و غرور در بشر بوده است و لذا علّت العلل همه سلطه ها و ستم های بشر و نیز علّت العلل احساس و اندیشه ابدیّت و تلاش برای ماندگاری ابدی بر روی زمین . انسان اگر بتواند در تنهائی و خاصّه خلوت شبها مدّتی طولانی صورت خود را در آئینه تماشا کند انواع صورتهای حیرت آور و غریبه ای را در صورت خود می بیند که صورت همه آباء و اجداد اوست تا آنجا که می تواند صورت آدم و حوّا را نیز تماشا کند و نهایتاً جمال خدا را دیدار نماید . ولی قدرت چنین مشاهده ای فقط برای عارفان بزرگ ممکن شده است و چه بسا آدم های عادی را دچار جنون ساخته است . به همین دلیل آدم های معمولی هر چه که بیشتر خود را در آئینه تماشا می کنند متکبّر تر و دیوانه تر وظالمتر می شوند و دچار جنون می گردند و به همین دلیل بتدریج غریزتاً بشر آموخته که خود را در مقابل آئینه آرایش کند مخصوصاً زنان تا صورت واقعی خود را نبینند . انسان از طریق آئینه آبی و سنگی جمال خود را به یاد می سپرد و بدینگونه خود را جاودانه و فناناپذیر می سازد تا با مرگش هم این جمال در روح او ثبت باشد و ابدی گردد . آئینه به لحاظ لغت متشکل از "آی + نه" است . و این بدان معناست که آن جمالی که هر کسی از خود در آئینه می بیند خود او نیست بلکه جمال خداست : آی ، نه ! این تو نیستی خودت را اشتباهی مگیر .

آتم :

نام کوچکترین ذرّه ای است که همه موجودات عالم از آن به وجود آمده اند . یعنی هر چیزی مجموعه ای مطلقاً به هم فشرده از اتمهاست . هر اتم نیز دارای هسته مرکزی می باشد که دارای دو شقّه است که پروتون و نوترون نامیده شده و نیز غبارات بسیار ریزتری به دور آن در گردشند که الکترون خوانده می شوند . وجود چنین ذرّه ای را از چند هزار سال پیش فلاسفهٔ جهان درک کرده بودند ولی در تاریخ تمدّن مدرن کشف شد و منجر به بمب اتمی شد که حیات بشر بر روی زمین را جدّاً تهدید می کند و صاحبان این بمب بر کلّ مردمان حکومت جابرانه می کنند . یعنی از قدرتِ این ناچیز ترین ذرّات به کلّ جهان مسلّط شده اند . در واقع این ذرّه است که بر کلّ احاطه یافته است و حکم می راند و حتّی از نوترون که میلیونها بار از خود اتم ناچیز تر است بمبی ساخته اند که هزاران بار قدرتمندتر است . در واقع از قدرت موجود در "عدم" بمب ساخته و بر هستی حکم می رانند که نهایتاً خود این حاکمان هم به واسطهٔ همین قدرت هلاک می شوند . این صورتی از ظهور"عدم" است به دست بشر تا خودش را نابود سازد . این خود اتم بود که از هزاران سال پیش در ذهن بشر ، خودش را معرفّی کرد تا بالاخره آشکار شد . این ذرّه همان ذرّهٔ تشکیل دهندهٔ اندیشه بشر است که بانی علوم و فنون شده است مثل صفر و نقطه در ریاضیّات . این همان نقطه و صفر است که آشکار شده است . در واقع بشر منشأ ازلی خود یعنی عدم را کشف کرده و به عرصهٔ ظهور رسانیده است .

ایثار :

نام مستعار و عاشقانهٔ ابلیس است که بدینگونه به قلوب بشر راه می یابد و با همین توجیه بشر را به سلطه و ستم در روابط با دیگران سوق می دهد تا همه را وادار به پرستش خود سازد و چون موفّق نشد دست به جنایت می زند و اینگونه بالاخره رسوا می شود .

"ب"

بابا :

به معنای پدر و "بَبَه" هم خوانده می شود و یا "پاپا" . بابا به مثابهٔ خدای زمینی بشر است همانطور که "آ" در زبانهای کهن فارسی به معنای "خدا" بوده است و چون به "خود" افزوده شود (خود – آ) همان خدا می شود . "با" نخستین لفظی است که یک کودک به طور طبیعی با گشودن لبهایش تولید می کند که با اندک تغییری مبدّل به "ما" می شود که مادر است و لذا بابا و ماما نخستین الفاظ کودک است که در همهٔ زبانهای جهان حضور دارد و معنای پدر و مادر میباشد. و مکرّر و دوباره بودن لفظ با و ما بدان دلیل است که پدر و مادر به مثابهٔ خدای دوّم بشر است ، خدای دوباره . "با" به معنای بودن و به همراه بودن نیز می باشد . و کلمهٔ "باه" به معنای قوّت شهوانی مرد نیز هست که علّت همخوابگی با زن و تولید مثل است . بابا همان "باباه " است یعنی صاحب قوهٔ باه .

باخ :

نام یک موسیقی دان آلمانی است که پدر موسیقی کلاسیک نامیده می شود . او یک کشیش بود که در کلیسا اُرگ می نواخت تا قلوب مستمعین را به عیسی مسیح نزدیک سازد و در واقع روح مسیح را در وجود مؤمنانش احضار نماید و موجب رستگاری آنان شود . ولی بتدریج از کلیسا کناره گرفت و موسیقی را حرفه و هنر جداگانه ای نمود و در واقع موسیقی را از دین جدا کرد و بتدریج در طول تاریخ موسیقی و پیروان آن مبدّل به دشمنان مسیح و دین خدا شدند . هیچ اُرگ نوازی در کلیسا نتوانسته بود چون باخ موجب انقلاب روحانی در مستمعین شود و به دین مسیح یاری نماید . ولی بتدریج او خودش را هم به واسطهٔ موسیقی اش مسخ نمود و از دین و مسیح بیگانه شد و شاید خودش را عین مسیح و برتر از مسیح یافت و از اینکه شاهد بود که مستمعین به او که عامل حضور مسیح در کلیسا می شود کمترین توجّه و اهمیّتی قائل نمی شوند آزرده خاطر شد و مسیح و کلیسا را ترک گفت و لذا قدرت روحانی موسیقی را از دین و منشأ آن جدا ساخت و لذا موجبات پیدایشِ روح ضدّ روح به واسطهٔ موسیقی شد و موسیقی مبدّل به قلمرو اشدّ عداوت با خدا و مسیح و دین گردید بدین لحاظ می توان او را بزرگترین خادم و خائن به دین مسیح دانست و به بشریّت . زیرا روح انسان به واسطهٔ موسیقی بر می خیزد و زنده می شود ولی از علّت خود بیگانه است و راه به هیچ جائی نمی برد و لذا موجب جنون و فساد می گردد .

باد :

حرکت هوا را گویند ، حرکت چیزی که نامرئی است و فواصل بین اشیاء را پر کرده است و خلاء نیز نامیده می شود و یا فضا . و امّا حرکت این فضای خالی به واسطهٔ امواج نامرئی بین ذرّات و کرات و اجسام تولید می شود . گوئی منشاء باد همانا دلِ اجسام است . به لحاظ فیزیک ذرّه ای نیز معلوم شده که هر چیزی از ذرّاتی به نام اتم تشکیل شده که فواصل بین این ذرّات نیز خلاء است و اگر این ذرّات نیز شکافته شود تا به انتها چیزی جز خلاء نیست یعنی هوا است یعنی عدم است . پس این باد از ذرّات عدم بر می خیزد و بادِ بودن است و موجب پیدایش موجودات می شود . پس این باد همان امر خدا به بودن است و همان روح است و روح هم در عربی از ریح به معنای باد است . پس جهان هستی تماماً از باد است و با باد است ودر باد است و بر باد است و نهایتاً هم جز باد باقی نمی ماند و مابقی جملگی تصویرهائی موهوم و گذرا می باشند .

باغ :

آنچه که دربارهٔ باغ تاکنون تعریف نشده است این است که ماندگارترین صورت از حیات است و جاودانگی حیات ، باقیماندهٔ حیات ، باقیِ حیات ! و این همان بهشت است و بهشت همان باغ است ، باغ باقی ماندنی ! و لذا باغ پرستی ، اشدّ پرستش های دنیوی بشر است و پرستشی مشترک بین مؤمن و کافر است . و صفت حاکم بر باغ همانا روح است یعنی ریحان یعنی نسیم و برودت و نیز سبزی : سبزِ خنک ! نسیمِ سبز ! و این محسوس ترین توصیف از حیات است . این همان بیان ایمان و آرامش و عزّت و سلامت و صلح و دوستی با خویش و جهان است و احساس جاودانگی . ولی این وضع برای انسان به سرعت امری عبث شده و سهو گشته و حوصلهٔ آدم را سر می برد و بیزار می کند همانطور که آدم و حوّا چنین شدند و برای رفع این وضع میل به خوردن میوهٔ باغ پیدا کردند ولی نه از گرسنگی و تشنگی بلکه از

روی هوس و عبث . ولذا شهوت پدید آمد یعنی میل به دفع انرژی کاذب و زائد و نیز میل به دفع مدفوع ونیز میل به حرّافی و مشاجره . وبالاخره ابلیس آمد تا میانجی گری کند و همان شد که از باغ اخراج شدند . پس به این نتیجهٔ اخلاقی دربارهٔ باغ و باغداری می رسیم که سعدی شیرازی بیان کرده است :

تلخ چشمان نظر به میوه کنند   ما تماشا کنان بستانیم .

بازار :

بازار همان بازر است یعنی صاحب زر و به همراه زر . و بازرگان از همین مصدر است . ومحلّی را گویند که انسان به همراه زر و زور و تزویر و زار در آنجا مشغول کار و مراوده وخرید و فروش است . جائی که انسان آنچه را که با زور و زار و تزویربدست آورده ، خرید و فروش می کند و زر مبادله می شود که معادل کلّ جان کندن است یعنی جان است که با زر معاوضه و مبادله می گردد . و به همین دلیل منشاء همه جان کندنها و جان دادن و جان گرفتن و جنون و جنایت بشر است . محلّی است که انسان دارای جان ِ جن زده می شود و جنون می گیرد و به جنایت می گراید . همه آدمها اعمّ از خریدار و فروشنده و دلاّل و تماشاچی و کارگر در این محل جن زده می باشند . بازار کانون اصلی تمرکز و تجمّع اجنّه است . بازار نخستین مرکز شهر و مدنیّت است و لذا جنون و جنایت . در بازار هیچکس خودش نیست و لذا از فرط بیخودی گرد هم می آیند تا شاید صاحب خودی شوند ولی صاحب جن می شوند . در این کانون ها هیچکس نمی تواند راست بگوید و اگر بخواهد راستگو باشد از آنجا طرد می گردد . دروغ نیز در این مکان بود که اختراع شد و مصلحتی گردید و مقدّس . هر که بازر باشد لذا در محاصره اجنّه است و مجبور به دروغگوئی می شود .

بار:

روستائی پر جمعیّت و خوش آب و هوا و سر سبز در دامنه های کوههای بینالود در پنجاه کیلومتری نیشابور است. اکثریّت ساکنان آن سیّد رضوی و حسینی هستند و در تمام عمر در تفاخر و برتری نژاد خود مشغول جدال و گاه جنگهای خونین می باشند. اهالی این روستا معروف به "کلاه سبزها" میباشند چون زن و مردشان عمّامه و شالهای سبز بر سر دارند. روستائی بسیار پر آب و پر درآمد و پر رونق است ولی جنگ بر سر آب هرگز قطع نمیشود در حالیکه بخش عمدهٔ آبهای این روستا زائد است و به روستاهای دیگر سرازیر میگردد. به لحاظ فرهنگی و آداب و منش زندگی بسیار شبیه اعراب جاهلی هستند ولی هفت روز هفته دارای مراسم مذهبی میباشند. در این روستا زنان همچون کنیزکان و بردگان خرید و فروش میشوند و از هیچ حقوقی برخوردار نمی باشند. به نسبت جمعیّت آن خودکشی دختران جوان امری رایج است. بسیاری از مردانش مبتلا به انواع اعتیادها هستند و روزها در مساجد و شبها پای شبکه های ماهواره ای و فیلم های مستهجن روزگار میگذرانند. بخش عمده درآمد این روستا صرف عزاداری و مراسم عروسی میشود. مردمانش به لحاظ رفاه و بهداشت در وضعی اسف بار به سر میبرند. همه اهالی این روستا شبانه روز مترصّد فروش خانه و باغات خود هستند تا به شهرها بروند و آرزوئی جز این ندارند. این روستا اسوهٔ یک جامعهٔ در حال انتقال از سنّت به مدرنیته میباشد و هر آنچه که در این روستا میگذرد مظهر جنون محض است. در این روستا به ندرت فردی به لحاظ جسمانی و روانی دارای سلامت است. بیرحمی و شقاوت درون نژادی از ویژگیهای فرهنگی این روستا میباشد.

برگ :

نرمترین عضو هر گیاهی را برگ گویند که عموماً دارای طیف هائی از رنگ سبز است و در فصل پائیز به همه رنگهای موجود در طبیعت می گراید . دو تا از برگ یک گیاه نیز شبیه هم و دقیقاً همسان نیست . شکل عمومی برگها به صورت قلب سمبلیک است که بی نهایت فرم وجود دارد . برگها معمولاً بی خاصیّت ترین عضو گیاهان برای بشر محسوب می شوند ولی علّت حیات گیاهان هستند و گیاهان از طریق آن نور می گیرند و تنفّس می کنند و به محیط زیست طراوت می بخشند و هوا را پالایش می کنند و رنگ آنها موجب تقویت بینائی انسان می گردد و مظهر حیات است . برگ گیاهان به مصرف حیوانات علفخوار می رسد و مابقی می پوسد و در خاک حل می شود و خاک را تقویت می کند . امروزه از برگ گیاهان در تولید دارو استفادهٔ کلانی می شود و برخی از برگها نیز به عنوان غذای انسان بکار می رود که در عملکرد دستگاه گوارشی نقشی تعیین کننده دارد . برگ کاغذ که در کتابت استفاده می شود و نقشی درجه اوّل در تمدّن مدرن ایفا کرده نیز از گیاهان بدست می آید .

بودا :

یک پیامبر حکیم و مرتاض هندی که حدود پانصد سال قبل از میلاد مسیح زندگی می کرد . شاهزاده ای بود که در شب زفاف گریخت و هرگز بازنگشت . او عمری مشغول تفکّر وسیر و سیاحت و ریاضت در احوال خویش و مردمان و جهان بود و نهایتاً گویند که توانست خوشبخت شود و خداوند را در خود بیابد . او بانی مکتب خود – خدائی در تاریخ بشر نامیده می شود و مذهب او تماماً خود – شناسی است و راه سعادت و جاودانگی را در درون انسان می داند . امروزه حدود نیمی از مردم جهان پیرو آئین او هستند و مابقی بتدریج به مکتب او می گروند . نام واقعی او سیذارتا بود ولی چون توانسته بود خود را به وجود آورد ملقّب به بود – آ شد که همانا خود – آ است .

بنی اسرائیل :

قومی را گویند که از نژاد سام فرزند نوح و شجرهٔ یعقوب پیامبر است که نام دیگرش "اسرائیل" بود . قومی بسیار کهن می باشند که بیشترین پیامبران صاحب معجزه از این قوم برخاستند و در این قوم آزارها شدند و برخی هم به قتل رسیدند. این قوم اسوهٔ حکمت و معجزه و در عین حال رذالت و کفر و دنیاپرستی است و در طول تاریخ آواره بوده و بارها توسط شاهان قتل عام شده اند و در سراسر جهان اشاعه دهندهٔ یکتاپرستی و سواد و علوم و صنعت و تجارت بوده اند و نیز ملعون اکثر ملل واقع شده اند و تا به امروز چنین هستند . این قوم خود رانژاد برگزیده و فرزندان خدا می دانند و در خارج از نژاد خود ازدواج نمی کنند و امروزه نیز تعدادی از آنان در سرزمین فلسطین گرد آمده و کشوری به نام اسرائیل را ساخته اند و به مدّت نیم قرن است که کانون آتش افروزی و تشنّج جهانی هستند و به امید سلطنت جهانی یهوه (خدای موسی) می باشند . این قوم در اتّحاد با تمدّن یونانی توانست به تدریج به قدرتی مافیائی در پس پرده حاکمیّتهای اروپائی مبدّل شود و امروزه کلّ تمدّن غرب را در خفا هدایت می کند و امیال خود به جهان تحمیل می نماید .

بهاء الله :

لقب دینی میرزا حسینعلی نوری پیامبر بهائیان است که در اواخر قرن نوزدهم میلادی دعوی پیامبری نمود و حتّی ادّعای الوهیّت کرد. او در ادامهٔ نهضت باب ظهور کرد که او نیز ادّعای امام زمانی و الوهیّت نمود و عدّهٔ بسیاری پیرو او شدند که اکثراً قتل عام گشتند و خود وی اعدام شد. بهاء الله همه مذاهب را منسوخ اعلان نمود و مدّعی دین واحد جهانی شد و برابری جنسی و نژادی و مذهبی را ادّعا کرد و شریعت ویژه ای آورد که البته تاکنون هرگز در میان پیروانش به اجرا در نیامده و لذا دینی بی شریعت است و فقط پیشرفت های مدنی و علمی و فنّی و اقتصادی را هدف قرار داده است . ایشان پیش بینی نمود که ۲۴ امام پس از وی خواهند آمد ولی دو تا بیشتر نیامدند که از نسل او بودند و سپس کلّ این دین تحت فرمان تشکیلاتی در اسرائیل در آمد که به صورت پارلمانی اهداف و برنامه پیروانش را تعیین و تکلیف می کند و معتقد است که امام غایب است ولی روحش بر آن جمع پارلمانی مسلّط است و امرش را به آنها الهام میکند. این دین با اینکه اسلام را منسوخ اعلان کرد ولی عملاً دوباره متوسّل به امر غیبت امام شد و ایشان دین خود را بر شعائر و معارف عرفان اسلامی تبیین نمود و تلاش کرد تا مذهبی عرفانی پدید آورد ولی عملاً کمترین موفقیّتی حاصل نشد و پیروان او در سراسر جهان پراکنده اند و کمترین تعلّقی به معنویّت و عرفان و دین ندارند و بتدریج هویّت خود را به نسیان می سپارند. ایشان مدّتی در تبعید بود و در سرزمین اسرائیل مدفون شد که قبلهٔ بهائیان تلقّی می شود . ایشان کتب بسیاری نوشت که عمدتاً تفاسیر اشعار عارفان اسلامی است . کتابهای "اقدس" و "ایقان" از کتب مقدّس این فرقه محسوب می شود که به عربی است و در میان پیروانش بسیار بندرت خوانده می شود و کمیاب می باشد . این مذهب راه انتقال از سنت به مدرنیزم بود و در آن حل شد.

بیمار :

انسانی را گویند که دچار کاهش حیات و سلامت و عزّت شده باشد و احساس مرگ و نیستی کند. بیمار شدن همان بی مادر شدن است یعنی از رحمت دور شدن است و از منشأ حیات قطع رابطه گشتن و ارتباط خود با علّت زندگی را از دست دادن.آنهائی که قدر سلامت و عزّت و نعمات زندگی را نشناختند و بلکه آنرا اکراه داشتند از منشأ حیات فاصله گرفتند و رنجور شدند . پس بیماریها نشانه های کفران نعمات و قدر نشناسی دربارهٔ حیات و هستی خویشتن است و طبیعی است که جز توبه و ایمان به کسی که حیات و هستی را به انسان بخشیده است هیچ مرض و عذابی علاجی ندارد . بیماریها ، عذابهای کفر هستند که اگر به توبه منجر شوند موجب اعتلای حیات می شوند و گرنه به تباهی تن و روان و وجدان می انجامد . مریض کسی است که مبتلا به رضا شده است و مجبور شده که راضی شود به مرض چرا که راضی به سلامت نشد . پس بیماری از نشانه های جهل است و دوا و دکتر نمی تواند جهل و کفر را معالجه نماید .

بند:

هر عامل اتّصال و ارتباط را بند گویند که در عین حال محلّ انفصال نیز می باشد . بنابر این همه چیزها در جهان به واسطۀ بند به هم مربوط و یا از هم تفکیک می شوند یعنی کلّ جهان به بند ، بند است و موجودیّت دارد . پس می توان "بند" را از اسماء و صفات ذاتی خداوند هم دانست . ودر عین حال کلّ جهان هستی عامل اتّصال و انفصال انسان در رابطه با خداست و لذا تماماً یک "بند" است در اینجا بند به معنای زندان هم می باشد . انسان به بدن خودش بند است و بدنش به زمین بند است و زمین به هوا بند است و هوا هم به خدا بند است و خدا هم به خودش بند است و تنها اوست که به خودش بند است و هر که به او بند باشد به خودش بند می شود و این همان بنده است .

"پ"

پا :

عضوی در حیوانات است که به واسطهٔ آن جابه جا می شوند . و فقط انسان است که بر روی پاهایش می ایستد و فقط به واسطه پاها راه می رود و مابقی جانداران چنین نیستند . همه جانداران نخست در آب حرکت می کنند مثل آبزیان ،و سپس به خشکی می آیند و بر روی خاک می خزند مثل خزندگان . وسپس کمر راست می کنند مثل چهارپایان و بتدریج مثل انسان روی پاها می ایستند و حرکت می کنند . وسپس میل به حرکت در هوا را دارند مثلِ پرندگان . و انسان نیز به واسطهٔ تکنولوژی در هوا پرواز کرده است و بالاخره با مرگش به آسمان می رود . همه اینها انواع حرکت و راهپیمائی است و پازدن است . پارسیان نخستین میمونهائی بودند که بر پاشدن و پارَس گشتند و لذا پهلوان و پادوان و پالهان گشتند . ولی انسان کامل آن است که از پا بنشیند و دیگر هیچ جائی نرود تا پای دل و روحش را کشف نماید و پای بدنش را در بغل گیرد و مهار نماید .

پاسارگاد :

منطقه ای در فارس می باشد که پایتخت هخامنشیان در اواخر سلطنتشان بود و تخت جمشید نیز کاخ فرمانروائی آنان محسوب می شد و بزرگترین مرکز تمدّن در جهان آن دوران حدود دو هزار و پانصد سال قبل بود . این شاهان به گواه مورّخان عاقلترین و عادلترین شاهان تاریخ بودند و لذا بسیاری از پیامبران بنی اسرائیل به سوی آنان می رفتند و پس از آشکار ساختن حکمت و معجزات خود مورد قبول آنها واقع می شدند . اینان نخستین و بزرگترین امپراطوریها و تمدّنها را پدید آوردند و بانیان نخستین حکومتهای قانونمدار محسوب می شوند . این خاندان که خود را به مغان زرتشتی منسوب می کردند و دارای فرّ ایزدی می دانستند نهایتاً با حمله اسکندر مقدونی از بین رفت که تحت تعالیم ارسطو قرار داشت و رسالت اشاعهٔ فلسفهٔ او را در جهان داشت . اسکندر به همراه تعدادی از فلاسفه یونان و به همراه یک روسپی که معشوقهٔ او بود بر پاسارگاد وارد شد و به ارادهٔ آن روسپی و تصمیم آن فلاسفه آن شهر را به آتش کشید و نابود کرد .

پاریس :

یکی از شهرهای بزرگ و قدیمی اروپاست که مهد آزادیخواهی و برابری و دموکراسی در غرب محسوب می شود و در سده های اخیر شهر شعر و هنر و فلسفه و انقلاب بوده است و نیز شهر میکده ها و روسپی خانه ها و خودکشی و تخدیر. در قرن بیستم مهد بزرگترین اتّحادیّه های علمی و هنری و انقلابی و فلسفی بوده و بر کلّ جهان مدرن شدیداً اثر نهاده است و سرنوشت ملل را دگرگون ساخته است ولی امروزه روی به افول و تباهی کامل دارد .

پارمیندز :

یکی از حکیمان یونان باستان در سدهٔ پنجم قبل از میلاد مسیح و از اهالی بندر الئا می باشد . او را بانی مکتب فلسفی الئائی می دانند که همان حکمت الهی است . او نخستین متفکّری بوده که دربارهٔ "نیستی" اندیشیده است و جهان هستی را تماماً در نبرد با نیستی می داند و حاصل این نبرد ، این سخن از اوست که "میزان همه چیز انسان است " . او بانی اومانیزم و مکتب وحدت وجود و اندیشه دیالکتیکی و حکمت توحیدی است و لذا بایستی او را نخستین فیلسوفِ صوفی دانست . او تمام عمرش را مرتاضانه زیست و به مردم خدمت می نمود . مکتب اگزیستانسیالیزم مدرن ، احیای دوبارهٔ حکمت اوست . او بانی صوفیزم در یونان باستان بود و حکیمانی چون سقراط پیرو مکتب او بودند .

پروانه :

حشره ای با بالهای نسبتاً بزرگ و بسیار لطیف و منقّش و ملوّن و بسیار متنوّع است و انواع این حشره به قدری زیاد است که هنوز شمارش نگردیده است و زیباترین حشرات و بلکه جانداران زمینی محسوب می شود . بدنی بسیار ظریف و مشعشع دارد و عمرش بسیار کوتاه است و عمدتاً در فصل بهار زاد و ولد می کند . چشمانی نسبتاً بزرگ و بسان آهو دارد که بسیار زیباست و برجسته می باشد . از این حشره تاکنون کمترین خسارتی به بشر نرسیده است و تعیّن جسمانی فرشتگان است . انواع شب پره ها و سنجاقک ها نیز از همین نوع محسوب شده اند . زیباترین رنگهائی که در طبیعت

وجود دارد در بالهای پروانه مشاهده شده است و تاکنون حتّی دو تا پروانه به یک رنگ ملاحظه نشده است . حضور او در همه جا با شگون و مبارک تشخیص داده شده است . گاه به طرز غیر عادی انواع بسیار بزرگی از او در شب ها دیده شده است که به بزرگی یک عقاب است . پروانه یکی از موجودات غیبی در عالم عین است .

پول :

یکی از اختراعات قدیمی بشر و همزمان با پیدایش شهر و تمدّن است که روابط تجاری و اقتصادی را ممکن ساخته و منشأ ربا و تورّم و مال اندوزی و دزدی و حرص بشر است و علّت پیدایش بازار می باشد. به تجربه ثابت شده است که اندیشیدن به پول به لحاظ روانی موجب پیدایش دروغگوئی و بخل و حرص و حسد و تبهکاریها و اختلال حواس و امراض اعصاب و روان است . همه حکیمان بزرگ یک جامعه و اقتصاد سالم و پاک را فقط بر اساس نظامی منهای پول ممکن دانسته اند . به تجربه ثابت شده که انسانها یا خدا پرست هستند و یا پول پرست . و آنان که این دو با هم را می پرستند زودتر از پول پرستان دیوانه می شوند . و پول دشمن محبّت و ایمان و عقل بشر است .

پیاز :

یک سبزی غدّه ای و زیر خاکی است که اصل استفاده اش برای بشر همین قسمت زیر خاکی آن است که در میان همه سبزیها بیشترین مصرف غذائی را در تغذیه بشری ایفا می کند که خود طعم و بوئی تند و زننده و حتّی متعفّن دارد ولی موجب سم زدائی در غذاهاست و هضم غذاها را آسان می سازد و اشتها آور نیز می باشد و امروزه تقریباً در همه غذاها به کار می رود و در دورانی که سیستم غذای بشر متمدّن سم آلوده می باشد و در مسمومیّت زیست می کند نقشی نجات بخش و بس حیاتی ایفا می کند و آنان که آن را کمتر مصرف می کنند بیمارترند . و در عین حال یکی از عوامل محرّک کاذب اشتها و پرخوری و لذا موجب بیماریهای خاصّی از این جنبه می باشد و مخصوصاً که محرّک شهوت کاذب جنسی نیزهست که خود عوارض خاصّی را به همراه دارد . پس سود و زیان مصرف این سبزی کمابیش یکسان است ولی برای کسانی که دارای تن و روان و تغذیه سالمی هستند مصرف این سبزی ضروری نیست و مصرف زیادش مضرّ نیز می باشد و مصرف بسیار اندک آن به طور روزمره مفید است . بافت پیاز بسیار شبیه "پی" می باشد که در گوسفندان وجود دارد و چون محرّک و تحریص کننده شکم و زیر شکم است پیِ "آز" نامیده شده است و آدمهای حریص و شهوت باره بسیار به آن میل دارند .

پوران :

نام زن است و به معنای وارث بزرگ می باشد که خصیصهٔ پسر بزرگ هر خانواده می باشد و دال بر صفت مردواری است که بر هر زنی که نهاده شود نیز القاء کننده این صفت در وی می باشد و این از اسرار نهان واژه هاست و نقشی که به طرز مرموز نام هرانسانی در سرنوشت او ایفا می کند . این لغت (پوران) در ریشهٔ یونانی که میراث از زبان آریائی دارد به معنای پاک و ناب و خالص و عصاره و ذات است که فرقه ای از مسیحیّت هم به معنای مسیحیان خالص به همین نام هستند (puritan).

پهلوی :

زبان پهلوی قدیمی ترین زبان ابنای بشر بوده که آریائیان به آن سخن می گفتند و از حداقل دو هزار سال قبل از میلاد مسیح دارای ادبیات و کتابت بوده و زرتشت به آن سخن می گفته و کلّ ارکان این زبان مذهبی است و نخستین واژه های مذهبی را پدید آورده و بتدریج وارد زبانهای دیگر ساخته است و زبان مادری و واحد کلّ بشر محسوب می شود که زبان سانسکریت و یونانی و عبری و سپس عربی و فارسی جملگی فرزندان تاریخی زبان پهلوی هستند . این زبان با ظهور اسلام و زبان عربی به ناگاه منقرض شد . زبان عربی کاملترین وارث زبان پهلوی میباشد که البته عربیِ قرآنی میباشد.

پیر :

به معنای سالخورده گی می باشد ولی در مفهوم دینی و عرفانی به معنای انسان کامل است و جمله عارفان را "پیر" نامیده اند هر چند که به لحاظ سن جوان باشند . علی (ع) خود را فقط دو سال کوچکتر از خداوند خوانده است . پس پیر کامل همان خداست . وانسان به میزانی که پیرتر می شود به لحاظ باطنی جوانتر می شود و به سوی کودکی می گراید تا آنجا که میل به فنا می کند که همان میل به خداست که پیر کامل است .

"ت"

تاریخ :

عمر هر چیزی را تاریخ آن چیز گویند به میزانی که داستانش استمرار یابد و باقی بماند . بدین لحاظ دو نوع تاریخ داریم یکی همان تاریخ تمدّن بشر است که به واسطهٔ اقوال و کتب باقی مانده است و دیگری تاریخ هستی به طور کلّی است که از طریق کتب آسمانی و اقوال دینی باقی مانده است و راوی آن خداوند است در حالیکه راوی تاریخ تمدّن ، مورّخین بوده اند . تاریخ دو صورت دارد : پس بینی و پیش بینی . یک تاریخ نوع سوّمی هم وجود دارد که "حال بینی " است و آن را عارفان نوشته اند و همان معرفت نفس است که نهایتاً خدا بینی است . آن دو نوع هم نهایتاً به خدا می رسد زیرا ازلیّت و نهایت هر چیزی خواه ناخواه به "خدا" می رسد . پس در واقع تاریخ همانا داستان گذار خدا در زمان است و شرح اراده و افعال و حالات او و مخلوقاتش . تاریخ از مصدر "رُخ" به معنای جمال است و به معنای شرحِ صور جمال خداست در عالم مادّه تا رسیدن به رُخ واحدهٔ او : تارُخ !

تبریزی (شمس):

از عجیب ترین عارفان تاریخ بشر است . حمّالی در به در و در سفر بود و خود را جستجو می کرد و از آدمیان فراری بود همچون از دیوان . که به ناگاه یک عارف دیگری به نام مولای رومی او را شکار کرد و به جهانیان معرّفی نمود و گفت که : ای بشریّت این همان خدائی است که در جستجویش هستید ! شمس حدود دو سال در خانهٔ مولوی زیست و عاقبت به دست پسر مولوی کشته شد و جسدش هم مفقود گردید . برخی را باور بر این است که او کشته نشد بلکه همچون مسیح عروج کرد . رابطه مولوی با شمس عاشقانه ترین رابطه ای است که در طول تاریخ معرّفی شده است . مجموعه آثار مولوی فقط برای معرّفی اوست . پس از مفقود شدن شمس ، مولوی تا آخر عمرش رقصید و گریست . چنین واقعه ای بین دو انسان هرگز گزارش نشده است .

تب :

حالتی را در انسان گویند که گرمای بدنش از درونش بالا رود و تعادل او را بر هم زند . در دانش مدرن این واقعه را ناشی از ورود جاندارانی نامرئی به نام میکروب به بدن انسان می دانند . به نظر می رسد که این جانداران نامرئی بایستی همان اجنّه باشند که چون از جنس آتش هستند موجب تب می شوند . برخی از آدمها عموماً ملتهب هستند و هذیان می گویند و امروزه اکثر مردمان چنین می باشند . از بارزترین نشانهٔ تب به لحاظ روانی همانا اختلال هوش و مشاعر است و این به معنای حلول جن در انسان است که موجب جنون است .

تُرک :

نژادی را گویند که اصلیّت تاریخی آنها از شرق دور یعنی از چین و مغول می باشد که در طی هزاره ها مهاجرت نموده و دچار دگردیسی صوری و زبانی و فرهنگی شده اند و یکی از نژادهای بسیار کهن و اصیل بشری می باشند که برخاسته از نسل یکی از فرزندان نوح است . این مردمان که امروزه به ملیّتهای متفاوتی تقسیم شده اند عمدتاً در خاور میانه زیست می کنند و مسلمانند و دارای خلق و خوئی خشن ولی ساده و مهربانند و از نبوغ ادبی و هنری و عرفانی ویژه ای برخوردارند در نزد فارسیان اسوهٔ حماقت می باشند و این از بی ریائی و صفای باطنی آنهاست . این قوم دارای صورتی زیبا و بدنی قدرتمند و درشت می باشند و دینشان اساساً قلبی و عاطفی است و به منطق و علم و مدنیّت صوری علاقه ندارند و دارای طبعی عاشقانه می باشند ولی خشن . این قوم یکی از مهمترین و عمیق ترین مهد رشد فرهنگ عرفانی و امامیّه بوده است که همانا فرهنگ ارادت عاشقانه و ایمانی می باشد . اندیشهٔ خود – خدائی در این قوم دارای قوّتی خارق العاده و استثنائی می باشد .

توبه :

عالم هستی سلسله مراتب توبه است و نخستین وکاملترین توّابین خداست که از هستی خود توبه نمود و نیستی گزید . و لذا هر چیزی مجبور به توبه است و انسان کافر باید از کفرش توبه کند مؤمن از ایمانش ، عارف از عرفانش ، پیامبر از رسالتش و امام از امامتش و هر چیزی از خودش .

تریاک :

مادّۀ مخدّر و مسکّن است که از گیاه خشخاش یا شقایق گرفته می شود و به مثابۀ شیرۀ تخمدان یا مادّگی گیاه می باشد. این مخدّر به عنوان دارو یکی از قدیمی ترین اکتشاف بشر در علم طب است که تا به امروز مورد استفاده قرار گرفته و اینک به صورت یک مصرف عمومی و خانگی درآمده است که به عنوان درمان هر دردی تلقّی می شود که اعتیاد به آن درمان ناپذیر است. نام دیگر این مادّه افیون و اوپیا می باشد که نامی جهانی است و به معنای الهه خواب روانی میباشد. این مادّه موجب خواب عصبی و مغزی می شود و در عوض خواب طبیعی را از بین می برد. از قدیم الایّام عالم و عامی از این دارو استفاده کرده است و در میان حکیمان و عارفان بزرگ نیز به عنوان کمکی در جهت به خواب کردن عقل دنیوی و بیدار کردن عقل اخروی و متافیزیکی مصرف داشته است و افلاطون نیز آن را برای حکیمان تجویز نموده است. نقش این مادّه در پیدایش دانش و معارف دینی و عرفانی و هنرها و فلسفه ها امری بدیهی است بنابراین می توان گفت که هیچ گیاهی اینگونه در پیدایش و رشد تمدّن و معرفت بشری دخیل نبوده است زیرا عامل تسکین و صلح و آرامش در روان و تن بشر است .

تضاد :

این تنها معنائی است که فقط در روان بشر پدید آمده و درک می شود و علّت العلل انسان شدن حیوان دو پا می باشد زیرا محرّک اندیشه و تلاش و تکاپو و بیقراری است . لذا کلّ بشریّت و تاریخ و تمدّن و فرهنگ و مذهب و دانش بشری تماماً مولود این وضعیّت در روان انسان است . و با همه اینحال کمال انسان همانا رها شدن از این وضع می باشد که همانا یگانگی است . میزان رشد معنوی هر انسانی نیز میزان تمرکز و تفکّرش دربارۀ تضادهای درونی اوست و موجب ظهور باطن او می گردد .

تصویر :

تصویر یعنی به صورت کشانیدنِ یک معنای باطنی و پنهان . ولذا کلّ جهان هستی تصویر ارادۀ ذاتی و مرموز انسان است . تصویر یعنی صورتِ بی صورتی . وآن از مصدر "صور" می باشد که به معنای صدای شیپور است یا هر وسیله ای که صدائی مهیب پدید آورد . ولذا با دمیده شدن در صور اسرافیل کلّ جهان جمع می شود و از میان می رود همانطور که کلّ جهان هستی هم با یک صدا پیدا شد ، صدای "کُن" (به وجود آ) . کلّ صورت جهان هستی همان واقعۀ بوجود آمدن است و آنگاه که کاملاً وجود پدید آمد با صور اسرافیل اعلان می شود و تصویرهای منفک موجودات محو می گردد و آن صورت واحده که همان صورت خداست آشکار می شود که همان "وجود" است و صورتِ بی صورتی می باشد .

تزویر :

تزویر از زور است یعنی روش القای زور به دیگران . واین در صورتی مورد نیاز است که زر به اندازۀ کافی در میان نباشد . وزار زدن هم آخرین روش تزویر است .

تنبیه :

به معنای بِه سازیِ تن است آنگاه که تن دچار اختلال و شرارت می شود .

تکمیل :

از کمال است و از مصدر "کم" می باشد و به معنای جبران کمی ها است . تکمیل و کمال نهائی نیز پذیرش کمی ها و کمبودهاست تا سر حدّ پذیرش نابودی خویش به معنای کمبود وجود . واینجاست که وجود رخ می نماید و همه کمی ها جبران می شود . کمال مطلق خداست زیرا اصلاً وجود ندارد .

تمدّن :

هر چه که بشر نیازمندتر شد ریاکارتر گردید و همین امر موجب گردهمائی های او شد و شهرها پدید آمد که باز بر نیاز و ناز او افزود و باز هم فشرده تر گردید و اینک نه از یکدیگر راه فرار دارند و نه امکان قرار . اینست معنای تمدّن .

تهمینه :

زنی در شاهنامهٔ فردوسی است که عاشق رستم بود و با تزویر و از طریق مست نمودن رستم با وی شبی همخوابه شد و سهراب را باردار گردید و دیگر هرگز رستم را ندید . رستم نیز طبعاً از داشتن چنین پسری بی خبر بود تا در یک جنگ با جوانکی روبرو شد و او را به قتل رسانید و او سهراب بود . برخی معتقدند که فردوسی یک کافر مطلق است که یک زناکار را که نهایتاً پسرش را هم کشته مبدّل به یک قهرمان حماسی و ملّی و تاریخی برای بزرگترین نژاد بشری یعنی ایرانیان نموده است و بزرگترین اهانت را به ایرانیان رواداشته است . البته نتیجه ای کاملاً معکوس نیز وجود دارد و آن اینکه فردوسی نهایتاً با به قتل رسانیدن سهراب به دست رستم ، رستم را تنبیه ساخته است و لذا حکیمی الهی است و نه کافر . و امّا صدور حکم دربارهٔ تهمینه کاری محال است زیرا سالها عاشق رستم بوده است و شاید هم در آن شب به عقد شرعی رستم به طور موقّت درآمده است .

تُهی :

تهی به معنای رسیدن به تَه و غایت چیزی است و برای رسیدن به انتهای هر چیزی بایستی آن چیز را تخلیه کرد و پوچ و بی محتوا ساخت . به همین دلیل غایت و کمال هر چیزی کاملاً بی معنا می نماید و عین نیستی است . انسان کامل نیز یک انسان میان تهی می باشد که بایستی همه چیزهای غیر خود را از خود تخلیه کند . کلّ جهان هستی و هر موجودی نیز میان تهی است . این امر را در لغت "باد" شرح داده ایم . این تهی همان خداست که ذات هر موجودی می باشد . هر که خود را تهی کند و تهی بودن خود را بیابد به خدا رسیده است . "خود" هر کسی تهی از هر توئی است و این خداست که همان "من" است .

تکنولوژی :

در لغت به معنای فوت و فن آشکار سازی است . پس هر دانشی ذاتاً تکنولوژیک می باشد حتّی مذهب و هنر و ادبیات و فلسفه و سیاست و عرفان .

تمایل :

تمایل از میل و مال است . هر میلی خواه ناخواه به مالی ختم میشود. انسان پاک انسانی بی میل و بی مال است و این خدایگونگی او می باشد .

تیمور:

معروف به تیمور لنگ از پادشاهان مغول بود که بر ایران و نیمی از جهان حکومت کرد . شاهی مسلمان و شدیداً متشرّع و خونریز و غضبناک و نیز عادل بود . در کشورگشائیهایش همواره یک مسجد متحرّک را به همراه لشکریانش با خود حمل می نمود تا نمازش در خاک غصبی و اجنبی باطل نگردد . ونیز شاهی بسیار دانشمند بود و از قدرت معنوی و سیاسی خارق العاده ای برخوردار بود . بر مردمان عادی بسیار آسان می گرفت و عادل بود وبر حاکمان شدیداً بیرحم بود و بر سپاهیان خود نیز سخت میگرفت و همه را وادار به رعایت شریعت می نمود و با کمترین تخطّی و گناهی حتّی سردارانش را گردن میزد. تقوی تا سر حدّ ریاضت به همراه اشدّ شقاوت در عدالت از ویژگی کم نظیر این سلطان محسوب

شده است . در عین حال سلطانی شاعر و ادیب و مفسّر قرآن بوده که برداشت هائی ویژه از دین و اسلام ارائه می کرده است. بسیاری او را امام زمانش می دانستند .

تیمارستان :

محلّی را گویند که آدمهائی را که بلد نیستند دروغ بگویند و ریا کنند و ادّعای عشق و عقل و ایمان نمایند به آنجا میبرند تا زندگی عادی مردم را مختل نسازند و تمدّن بشری بتواند به راهش ادامه دهد تا به نابودی برسد و به دست خودش بر افتد .

تلویزیون :

دستگاه دوربینی است و موجب شده که بشر دیگر قادر به دیدن چیزهای نزدیک و عینی زندگی واقعی خود نباشد و فقط به دور اعتماد کند و لذا موجب دوری انسانها از یکدیگر و بلکه از خودشان گردیده است .

"ج"

جا:

محلّ قرار و امکان هر چیزی را می گویند . اگر هر چیزی مطلقاً جائی نداشته باشد محکوم به نابودن می شود . وامّا خود "جا" هیچ نیازی به جائی ندارد زیرا همان نابودی و عدم و خلاء مطلق است . لذا هر موجودی بر نابودی قرار دارد و نابودی علّت بودنِ هر چیزی است یعنی وجود از عدم و بر عدم است .

جامد:

هر چیزی که بر "جا" آمده باشد جامد است یعنی بر جا آمده . و هر چیزی که بر جای خودش محکمتر باشد جامدتر است یعنی بی حرکت تر و پایدارتر و جاویدتر . پس خدا جامدترین چیزهاست و از مطلق بی حرکتی است که محسوس نیست و عین عدم است زیرا فقط عدم است که مطلقاً جابجا شدنی نیست و نابود شدنی هم نیست . جاوید نیز همان جامید است و به هر چیزی جا می دهد زیرا همه جاها از اوست و او همان "جا" است یعنی امکان .

جالینوس :

معروف به نخستین طبیب تاریخ و بانی علم طب است و از اهالی یونان باستان که این علم را در نزد مغان زرتشتی در ایران آموخته بود . در واقع او سعی کرده بود که حکمت مغانه را که همان شفای روحانی و معجزه ای بود تبدیل به علم و فنّی در دسترس عامّهٔ بشرسازد . یعنی شفای امراض رابه واسطه امور دنیوی و مادّی امکان پذیر سازد . او همین قدر فهمیده بود که در هر گیاه و غذائی خاصیّت شفابخش وجود دارد و این را در نزد مغان ایرانی درک کرده بود ولی نمی دانست که راز اصلی و قدرت شفابخشی آن گیاهان مربوط به امر و نگاه و دست آن مغان و حکیمان الهی است . به این ترتیب او علمی بی مایه را بنا نهاد و موجب یک گمراهی و فریب بزرگ در تاریخ شد که امروزه به دانش مالیخولیائی پزشکی انجامیده که خودش کارخانهٔ تولید بسیاری از امراض لاعلاج است . زیرا او اصلاً به خدای یگانه باوری نداشت و خدایان اساطیری یونان را می پرستید و لذا نتوانست حکمت مغان را درک نماید . همانطور که جابر بن حیّان یک طبیب مشهور دیگر دچار همین سوء تفاهم در نزدیک مُغ اسلامی به نام امام صادق (ع) شد .

جبروت :

در حکمت اسلامی جهان هستی به چهار طبقه یا مقام در سلسله مراتبی نسبت به وجود خداوند تقسیم بندی شده است : ناسوت ، ملکوت ، جبروت و لاهوت . که از عالم مادّه تا خود حضور خداوند است و حضور حضرت ایشان را "هاهوت" می نامند که ورای لاهوت قرار دارد و عرش اوست . جهان جبروت همان قلمرو القای اراده او و همچون جبر مطلق است که بر جانهای مادون القاء می گردد و موجب پیدایش و استمرار جهانیان می شود که به واسطه جهان ملکوت که همان جهان ملائک است اجرا می شود و جهان ناسوت را ممکن می کند . جبروت به مانند دستگاه مقنّنه است و ملکوت هم دستگاه مجرّیه است وناسوت هم دستگاه قضائیه است که قضای او را به فعل می آورد .

جذام :

عذاب آورترین بیماری هاست که به لحاظ پیدایش امری بسیار قدیم است و بتدریج در دوران جدید کاهش یافته است . وآن مرضی است که حاصل نزدیکی و لمس شیطان به انسان است که صورت بیرونی اش را از صورت آدمی خارج می کند و مبدّل به دیو می نماید . این بیماری در دوران اخیر به ظاهر کمتر دیده می شود که دو دلیل دارد یکی اینکه جذامیان را از شهر بیرون می کنند و در مناطق دور افتاده اسکان می دهند و دیگر اینکه شیاطین موفق شده اند که به مرکز وجود انسان یعنی به قلبش راه یابند و لذا بر روی پوست بدنش اقامتی نمی کنند مگر کسانی که در حین اعمال شیطانی خود کارهای نیکوئی هم انجام دهند و عبادت نمایند که شیطان قادر به رسوخ در دل نباشد و بر روی بدن باقی بماند . سرطانها نیز نوعی از جذام هستند که به داخل بدن رسوخ کرده اند .

جغد :

پرنده ای شبگرد و شب زی می باشد و روزها می خوابد و به مرغ حق نیز معروف است که این نام غلط است بلکه مرغ "هو" است زیرا تنها صدایش همان "هو" می باشد و نه "حق" . در واقع کلاغ و زاغ ها را بایستی مرغ "حق" نامید که حق حق می گویند . جغد پرنده ای بسیار ویژه است و هیبتی جذّاب و افسون کننده دارد و نگاهش سحر آمیز است و می تواند سرش را به طور کامل بهر سو بچرخاند بدون اینکه بدنش را حرکت دهد . محلّ سکونت او اساساً اماکن مخروبه و آثار باستانی است و گویند که مرغی عزادار است که بر عبرت بشری زیست می کند و بر بشر نوحه سرائی می نماید و ذات پروردگار (هو) را صدا می زند که ذکر عارفان است و شبها به حوالی منازل مؤمنانِ شب زنده دار می رود و می خواند . این پرنده روزها کور است و نیز خاموش و بی حرکت . او را عقاب شب نیز می توان خواند زیرا شباهت زیادی به عقاب دارد و شکارش را در حال پرواز می رباید . مردمان اورا شوم می نامند در حالیکه به تجربه خلاف این امر ثابت شده است . فقط صدای هوی اوست که قلوب کافران را می لرزاند و به وحشت می اندازد و لذا او را شوم نامیده اند.

جهل :

وضعیّتی از روان بشر است که در آن هیچ شاهد و شهادت و نظارتی نیست یعنی وجدان حضور ندارد و بشر بر اساس غرایز حیوانی درون و جبر ها و شرایط بیرونی زیست و عمل می کند و درست مثل حیوانات . ولی بشر حیوانی افسار گسیخته و شدید و شرور است . پس بشر جاهل از حیوان هم شرور تر است .

جلق :

خود – ارضائی جنسی را گویند که حاصل تضاد جوئی ذاتی بشر است زیرا بشر به میزان درک تضادّ درونی اش با خودش از جنس متضادّش فاصله می گیرد و لذا مجبور به خود – ارضائی می شود تا این تضاد را که موقتاً به شدّت رسیده ، رفع نماید و موجب تسکین روان خود شود . این مسئله به لحاظ اخلاقی و دینی امری مسکوت است و بهر حال موجب پیشگیری انسان در ارتکاب به زنا می باشد ولی اگر به صورت عادت در آید برای سلامت تن و روان مضرّ است .

جِن :

موجودی است به لحاظ نفسانی همچون بشر ولی وجود خاکی ندارد و از آتش ناب و بی دود است . بشر نیز از جنس جن است و در واقع آباء وجودی بشر از جن می باشد و لذا جن زدگی که همان ارتکاب به اعمال پنهانی است در بشر زیاد است و هر که در ریا اسراف کند نهایتاً به اجنّه مبتلا شده و در احاطه آنها در می آید . اجنّه نیز مثل انسان دارای کفر و ایمان و حساب و جزاء می باشند . همه امراض روانی حاصل جن زدگی است و همه اعمال نابخردانه نیز . جنایت نیز از احاطه جن در بشر است .

جرجیس :

از پیامبران خدا بوده که بارها بدست مردمان به شیوه های گوناگون به قتل رسید و باز زنده شد ولی باز هم کسی ایمان نیاورد . یکبار او را قطعه قطعه کردند . بار دیگر او را سوزانیدند . ویکبار هم او را غرق کردند و باز زنده شد . جرجیس معروف به پیامبر بی مرید است زیرا احدی به او ایمان نیاورد . به روایتی جورجیاس حکیم نیز همو بوده است که حکمت او بدینگونه شهرت یافته و باقی مانده است که فلسفه نیهیلیزم می باشد : اوّلاً هیچ چیزی وجود ندارد . ثانیاً اگر وجود داشته باشد قابل شناخت نیست . و ثالثاً اگر قابل شناخت باشد قابل تعلیم به دیگران نیست . این فلسفه بیانگر کلّ رسالت اوست .

جندقی (یغما) :

از عارفان و شاعران منحصر به فرد و قدّیسی بود که در دوران قاجار می زیست و ناصرالدّین شاه تلاش فراوان نمود تا او را به دربار وارد کند ولی او تن در نداد و لذا عمری فراری زیست و در کمال در به دری و فقر جهان را بدرود گفت . او همه مفاسد و مکرهای دینی و صوفی مشربانهٔ دوران خود را نیز درک نموده و جملگی را در اشعارش رسوا نمود . قلم او همچون مولوی بسیار رک و دریده است و لذا اشعارش همواره قاچاق محسوب شده است . او آخوند وشاه و و صوفی منافق و عالم خود فروخته را به یک چوب راند و افشاء کرد در حالیکه خود نیز یک روحانی بود .

بابی یکی زن قحبه و صوفی از او زن قحبه تر   آن مُسلمی زن قحبه خشک آن کافری زن قحبه تر .

جنگ :

جنگ همان جن گرفتگی است که از بازی شروع می شود به متلک می رسد و برای مدّتی قهر پدید می آید و هر یک از طرفین در انتظار آشتی و بازی جدید در انتظار می نشیند و به ناگاه حوصله اش سر می رود و جنگ آغاز می گردد .
"هر جنگی اوّلش بازی بود ." - علی (ع)

جهان :

به وجهی از هستی گفته می شود که از عالم غیب به برون جهانده شده باشد . جهان همان جهانده شدگی است و لذا تماماً دارای جنبش است و در حال دور شدن از عدم که او را جهانده است . این دور شدن موجب توسعه و تکثیر است تا آنجا که از حرکت باز ایستد و دوباره به مبدأ خود بازگردد که آن دورهٔ رجعت را قیامت جهان گویند که هر چیزی دارای خواصّ متضاد می گردد یعنی هر چیزی ضدّ خودش می شود و جهنّم بر پا می گردد . حدود هزار سال است که این دورهٔ رجعت آغاز شده است .

جیم :

نام حرف "ج" است و هر واژه ای که با این حرف آغاز شود و حتّی دارای این لفظ باشد به صورتی دارای معنا و خصلتی مرموز و غیبی می باشد همانطور که همه لغات این فصل دارای چنین معنائی هستند . جیم شدن نیز به معنای غیب شدن و خود را به جنون انداختن و تظاهر است .

جادو:

جادو به معنای انجام اعمال یا حالات جیمی است و جنّی و مرموز و بی علّت و نامفهوم . بشر همواره علاقه ای ذاتی به جادو داشته که دال بر گریزش از عقل و بیزاری اش از حیات دنیوی و مادّی بوده است تا به چیزی فوق جهان مادّی برسد . ولی پیامبران که نخستین جادوگران واقعی بودند از طرف اکثر مردمان نفی و لعن و بلکه کشته شدند زیرا مردم را دعوت به عالم غیب (ج) نمودند ولی آنها ترسیدند و گریختند زیرا این امر مستلزم تقوا بود که قناعت در دنیا و پرهیز از برخی امور مادّی بود . مردمان جادوئی را می خواستند که بر دنیایشان بیفزاید و آن علوم و فنون بود که بر جای جادوی پیامبران قرار گرفت و مردمان را از عالم غیب کاملاً بی نیاز ساخت ولی آنچه که یافتند جهنّم بود . در حالیکه جادوی پیامبران آنان را دعوت به جنّت می نمود .

جمال:

هر چیزی دارای جمالی می باشد اعمّ از چیزهای مادّی یا معنوی . واژه ها جمال معانی هستند . از گردهمائی ذرّات بنیادین وجود به شدّت و حدّت گوناگونی انواع جمالها پدید می آیند و نام هر چیزی آن عامل این گرد همائی می باشد که در نزد خداست . وامّا این ذرّات بنیادین همان عدم است و آن گوهرهٔ وجود هر چیزی نیز نام ها هستند . بی نهایت نام و بی نهایت جمال وجود دارد که بالاخره همه نامها و جمال ها گرد هم می آیند و مبدّل به یک نام و یک جمال واحده می شوند و آن خداست . جمال از جمله شدن و جمع شدن است و گردهمائی . ودر واقع کلّ جهان هستی به مثابهٔ تمدّن ذرآت بنیادی است ، تمدّن عدم !

جماع :

رابطهٔ جنسی را گویند و آن عملی ناشی از جان و جن است و لذا آنکه با بیگانه ای جماع کند جنده نامیده می شود . عمل جماع یکی از عمومی ترین اعمال جنّی بشر است و جنونی ترین کردارها را بروز می دهد و اگر انسان متّصل به ذات خود یعنی خداوند نباشد در این رابطه دچار جنون میشود و به سوی جنایت میرود زیرا اجنّه در این رابطه بیش از سائر روابط امکان ورود به نفس بشر را دارند تا وجودش را تسخیر نمایند .

جُرم :

اعمال عذاب آوری است که حاصل جرم پرستی بشر است یعنی مادّه پرستی . زیرا اجرام صورتهای عدم هستند و صورت پرستی ها همان عدم پرستی است و لذا عذاب آور است و هر عذابی درجه ای از احساس نابودی است .

جعفری :

شعبه ای از مذهب امامیّه در اسلام است و آن تأکید بر علوم تدریسی است که دین را از راه درس اشاعه می دهد و آن را مبدّل به علوم می سازد مثل علم فقه و کلام و تفسیر و فلسفه و طب و سیاست که جملگی به خدمت دین در می آیند . ولی این علوم بتدریج از دین جدا شده و بر علیه آن شوریدند . چنین واقعه ای در همه مذاهب رخ داده است .

جنگلی (میرزا کوچک خان):

از اولیای خدا و از شجرهٔ حسینی بود . یک روحانی واقعاً صاحب روح بود که برای احیای دین حق قیام کرد و مردمان اُمّی را بسیج نمود و همه گروههای فکری را متّحد ساخت و برای نخستین بار در تاریخ جبههٔ واحدی از روحانیّت و کافران (کمونیست ها) و وطن پرستان و دهقانان و تحصیل کردگان پدید آورد و بر علیه استبداد داخلی و متجاوزین خارجی به نبردی مسلّحانه و چریکی پرداخت و جنگ چریکی را ابداع نمود. این نهضت که موسوم به نهضت جنگل بود بر آستانه پیروزی قرار گرفت ولی با خیانت روحانیّت و کمونیست ها و تحصیل کرده ها متلاشی شد و نهایتاً میرزا با تنها یار وفادارش که یک افسر آلمانی بود تنها ماند و در ارتفاعات البرز یخ زد و سپس سرش را بریدند و به نزد رضا شاه بردند تا جایزه بگیرند ولی بعد آن خائنان نیز نابود شدند . او یک درویش چریک بود و ادامه دهندهٔ نهضت مانی و مزدک و علی(ع) و حسین(ع) . او معتقد به پیروزی نبود . او معتقد بود که پیروز کسی است که برای خدا خروج کند و کشته شود. او نخستین سوسیالیست خدا پرست و انقلابی در تاریخ جهان محسوب می شود .

جَم:

نام یکی از شاهان پیشدادیان ادیان در ایران باستان است که جمشید نیز نامیده می شود و گوئی بانی نظام حکومتی در ایران و بلکه جهان بوده است و شاهی حکیم و یک مُغ بزرگ محسوب می شد . گویند جامی داشته که کلّ جهان و اسرارش را در آن تماشا می کرده است . این جام همان جام جَم وجود او بوده است و نه شیئی در بیرون از او . جامی که وجود خود را در آن جمع می کرده و متمرکز می نموده است و چیزی جز دل او نبوده است .

جیوه :

فلزّی مایع و از عناصر تشکیل دهندهٔ خاک و بسیار کمیاب است و بشر از قدیم الایّام آن را کشف نموده و در صنعت آئینه سازی به کار برده است و همچنین در جادوگریها مورد استفاده قرار گرفته است زیرا خاصیّت لغزنده و متحرّک و حیرت آور دارد .

"چ"

چارلی چاپلین :

مرد کوچکی از بریتانیا که نابغهٔ منحصر به فرد طنز در سینما می باشد . او همه تراژدیهای بشر را تبدیل به طنزی به غایت خنده آور نمود و بدین لحاظ هیچ متفکّر و هنرمندی به چنین قدرتی دست نیافته است . او سینما را که بر اساس اصالت بازیگری پدید آمده بود ظرف همه تراژدیهای حیات انسان نمود و به همه جوانب تراژیک زندگی بشر پرداخت مثل عشق ، دیکتاتوری ، تکنولوژی ، فقر و امثالهم . او در حقیقت حکیمی از تبار سقراط و اریستوفان بود و فلسفهٔ نیهیلیستی نیچه را به تصویر کشید و خوشبختی و بدبختی بشر را امری واحد تلقّی کرد . به لحاظی او چخوف جهان سینما بود و همه آثارش را به تنهائی پدید می آورد هم بازیگر نقش اوّل بود هم کارگردان و هم تهیّه کننده و هم دکوراتور و هم مؤلّف و هم سازندهٔ موسیقی متن و هم آوازه خوان و هم مدیر فیلمبرداری . علاوه بر این روانکاوی خارق العاده و اهل معرفت نفس بود . دانشمند ، فیلسوف ، هنرمند ، انقلابی و مردی پرهیزکار و خداپرست بود . او در پوچ سازی ارزشهای مادّی تمدّن مدرن نقشی بس بزرگ ایفا نمود و تا اعماق قلوب مردمان جهان نفوذ کرد . او یک قدّیسِ ملامتی بود . سینما به عنوان یک رسانه به واسطه ایشان ابداع و کامل و ختم گردید و زان پس فقط مقلّد آثار و افکار ایشان است و رسانه ای ضدّ رسانه گشته است و جز مسخ واقعیّتهای بشری رسالتی ندارد .

چاله :

عالم هستی تماماً تپّه و چاله است که برخی مرئی و بسیاری نامرئی می باشند . مثلاً بر روی پوست بدن انسان میلیونها چاله وجود دارد . در آسمان نیز چاله هائی عظیم وجود دارند که سیاه چاله ها که اخیراً به واسطهٔ تلسکوپ کشف شده اند به قدری عمیق هستند که حتّی کرات و کهکشانها را به درون خود می کشند و نابود می سازند و به قدری ظلمانی هستند که هیچ نوری از آنها عبور نمی کند یعنی نور نیز در آنها سقوط می کند و دفن می شود . ذرّه ای به اندازهٔ یک ارزن از این سیاه چاله ها میلیونها کیلو وزن دارد . کلاًجهان هستی یک چاله کبیر و بی انتهاست و انسان هم در ته این چاله افتاده است در درک اسفل السافلین . وراه و روش دین و معرفت نیز همانا تدبیر خروج از این چاله می باشد .

چادر :

این یک واژهٔ کاملاً ایرانی و پدیده ای آریائی است و به معنای در چاه نمودن زن است . چون قوم آریائی نخستین میمونهائی بودند که بر پا و پارَس و انسان شدند . وزن بر خلاف مرد ، در چاه وجود نیست و لذا عریان و بی حفاظ است و محتاج چادر شده است . چادر حاصل خروج حوّا از بهشت است که محفوظ باشد و نخستین حکم شرع دربارهٔ زن بوده است . با ظهور جهنّم در عرصهٔ تکنولوژِی ، چادر در حال سوخته شدن است و زنان دوباره عریان می شوند مگر اینکه از این جهنّم خارج شوند .

چاق :

به معنای ورم کردن و حجیم شدن است و از نشانه دنیاپرستی ناکام در بشر است : تورّم جهان در انسان !

چپ :

انسانها یا چپی اند یا راستی و یا میانه و بر صراط المستقیم . راستی ها آدمهائی خیّر و سهل گیر و دنیا پرست هستند . چپی ها هم قهّار و شاکی و نفی کننده اند و دنیا را جز به ریاست خودشان نمی خواهند .و میانه روها که بسیار اندکند اهل معرفت می باشند و از نقطه ای در میانه دست چپ و راست خود یعنی از دل خود پیروی می کنند و نظر به آن دارند . پول پرستان دست راستی هستند و ریاست طلبان هم چپی هستند و خداپرستان میانه رو می باشند .

چاپ:

صنعتی که به واسطهٔ آن کلمات را تکثیر می کنند تا در دسترس همگان قرار گیرد . این صنعت در رشد آموزش عمومی و اشاعه اطّلاعات و فرهنگها و آشنائی ملل و مذاهب با یکدیگر نقش درجهٔ اوّل را در تاریخ ایفا نموده و در توسعه تمدّن از عناصر محوری است و با اینحال از قدرت نبوغ و مکاشفه گرانه بشر به طرزی واضح کاسته است و قوّهٔ تفکّر را تحلیل داده و عمق معنویّت را از بین برده است و به طور کلّی انگیزهٔ مکاشفه درونی را تباه ساخته است و نیز تواضع و اخلاق مذهبی را تهدید می کند و بر کبر و غرور جاهلانه بشری می افزاید و او را به سوی توحّشی جدید می کشاند . چپ گرائی و چاپ رابطه ای مستقیم داشته است .

چهار پایان:

حیواناتی که انسان را حمل می کنند و بسیاری از آنان به دست انسان کشته می شوند و خورده می شوند . این حیوانات به دو دلیل نقشی محوری و تعیین کننده درپیدایش تمدّن بشری داشته اند یکی به دلیل نقش رسانه ای آنها در جابجائی و مسافرت و مهاجرتها و دیگری به دلیل جنبهٔ غذائی آنان که به انسان قدرتی خارق العاده برای کار و تلاش داده تا به تولید بیشتری بپردازد. پس چهارپایان از مهمترین حاملان و عاقلان تمدّن بشری بوده اند . وامّا آیا هرگز بشری از آنان تشکّر کرده است؟ و ما در اینجا فرصت را مغتنم شمرده و از آنان تشکّر می کنیم که شکر خدا فقط از طریق شکر مخلوقاتش ممکن است .

چرا :

یک کلمهٔ استفهامی است که ذات هر چیزی را به سئوال میکشد یعنی بود و نبود هر امری را. این کلمه بانی حکمت و علم و توحید و مذهب و عرفان است و هر مکاشفه ای محصول "چرا" میباشد. ریشه این کلمه همان "چه" است و در واقع تلفّظ حرف "چ" میباشد. یعنی این حرف در زبان پهلوی که نخستین زبان بشری بوده منشأ همه معارف است و این سرّ حرف "چ" است. مترادف این سرّ در زبان عربی حرف "م" است و در زبان لاتین لفظ "و" (w) می باشد: مأ – why.

چانه:

فک پائینی دهان را گویند که با حرکتش غذا خوردن و حرف زدن ممکن می شود یعنی بلعیدن جهان و تبدیل آن به واژه ها و بیرون افکندن واژه ها به واسطهٔ حرکت چانه امکان پذیر است . این حرکت اساساً همان بالاو پائین رفتن بسیار خفیف و ظریف چانه است . پس حرکت چانه حیاتی ترین و انسانی ترین و تمدّن سازترین و سرنوشت سازترین حرکات بدن انسان است و اگر انسان همانا مقصود خدا از خلقت و حرکت است پس حرکت چانه و وجود چانهٔ انسان نیز به همان میزان دارای اهمیّت است یعنی مهمترین حرکت در کلّ جهان هستی می باشد . این عضو و جنبش آن کانون همه تبدیلات و عالیترین نوع تبدیل را موجب می شود ، تبدیل مادّه به معنا و نیز معنا به مادّهٔ واژوی و فرهنگی و مدنی و صنعتی .

چای :

گیاهی است که برگهایش هزاران سال است که از طریق دَم کردن به مصرف انسان می رسد که برای رفع خستگی و کسالت می باشد . این گیاه را چینی ها کشف کردند و به همه مردمان جهان عرضه داشتند و نام آن نیز چینی است و امروزه میلیاردها نفر به طور روزمره عصارهٔ دم کرده این گیاه را می نوشند . این گیاه دارای مادّهٔ مخدّری مثل تریاک است و اعتیاد آور می باشد و نقش آن در استمرار حیات مدنی و پیدایش مدنیّت و نیز رشد و تحوّل روان بشر بس مهم و مزمن است و از عوامل گردهمائی و مشورت و مبادله افکار و احساسات است و بدین لحاظ خاصیّتی چون تریاک دارد و اجتماعات صلح آمیز را موجب می شود .

چوبک :

گیاهی علفی است که ریشه اش در طی قرون گذشته برای شستشو به کار می رفته است زیرا تولید کف می نموده و کثافات را می زدوده است . امروزه با تولید کفهای صنعتی این گیاه به فراموشی سپرده شده است . خاصیّت پاک کنندگی چوبک هیچ ضرری به پوست بدن وارد نمی کند و تار و پود لباس را نیز تضعیف نمی کند و بلکه موجب دوام بیشتر آن

می شود در حالیکه موادّ پاکیزه کنندهٔ صنعتی تماماً دارای مضرّات شدیدی برای سلامت است و پارچه را نیز به سرعت دچار از هم گسستگی و پوسیدگی می کند . این مسئله ثابت می کند که همه نیازهای بشری در طبیعت نقد و مجّانی تأمین شدنی است ولی انسان از فرط انکار و تکبّرش آن را در شأن خود نمی داند و به مصنوعات دوزخی خود مبتلا شده است که این همان کفر اوست.

چیز :

چیز همان چ و چه و چی و چگونه و چرا است . چیزیّت یعنی بودنی بی چون و چرا و مطلقاً نامفهوم و بی علّت . واین همان راز وجود است که موجودات را ممکن ساخته است و هر موجودی را یک چیز منحصر به فرد و یگانه و بی تا ساخته است . "چیز" همانا نام واحده و متافیزیکی و فوق منطقی و فوق علمی همه موجودات عالم است و نهایتاً کلّ جهان هستی یک "چیز" است . "چیز" یعنی بودنی بی علّت و معلول ، بی معنائی ذهن . "چیز" از اسماء ذات الهی می باشد که گوهرهٔ "بودن" است : بودن محض ! "منم آنچه هستم"! به همین دلیل این سئوال که "چرا چیزی هست " که فلسفی ترین سئوالهاست هرگز پاسخی نیافته است الاّ اینکه : هست چونکه هست !

چین :

کشور چین یکی از قدیمی ترین مهد تمدّن و حکمت در تاریخ جهان است که اجل تاریخی اش در قرن نوزده میلادی به سر رسید و با حاکمیّت افیون در خود گندید و فرو پاشید . ویکبار دگر مائوتسه دونگ این ملّت کهن را به واسطهٔ فرهنگ غربی احیاء نمود که دیگر شرقی نیست .

"ح"

حافظ شیرازی :

از معروفترین عارفان سخن سرا در کلّ تاریخ جهان محسوب می شود که معارف باطنی و اسرار وجود انسان را به لطیف ترین و دقیق ترین و عاشقانه ترین زبانی بیان کرده است به گونه ای که همه طبقات بشری را مخاطب ساخته و شامل جهان عارفانه خود نموده و دارای حقّی کامل کرده است . هیچ بشری در وادی بیان چون او قادر نبوده تا به قلوب همه افراد بشری نفوذ کند و راز مگوی دلها را عیان سازد و مجذوب نماید . می توان حافظ را کاملترین سخنگوی کلّ تاریخ بشر دانست که توانسته ذات واژه ها و معانی را بشکافد و هر چیزی را مترادف ضدّ خودش سازد . لذا می توان او را سلطان وادی سخن دانست که از ثنویّت و تضادّ معانی فرا رفته و یگانگی را در کلام آشکار کرده است و علم و هنر سخن را به غایت رسانیده است و لذا می توان او را متمدّن ترین انسان تاریخ دانست چرا که مدنیّت امری تماماً مربوط به قلمرو نطق است و قدرت تفاهم در کلام و اتّحاد با مردمان .

حافظه :

قسمتی از مغز انسان را گویند که می تواند گذشته را به یاد آورد یعنی حال را ثبت نموده و ابدی سازد . این جنبه از ذهن را می توان کانون جاودانه سازی جهان دانست و همچنین کارخانه ای که مستمراً به اندیشه انسان غذا می رساند . قدرت حافظه و به یاد آوری همانا قدرت تفکّر و جاودانه سازی و نهایتاً قدرت یافتن قدیم ترین موجود یعنی خدا می باشد . کلّ دین و احکام دین نیز در خدمت تقویت حافظه در انسان است و تعمیق یادآوری (ذکر) . همه انبیای الهی نیز جز این رسالتی نداشته اند که خدا را به یاد انسان آورند . ولی امروزه آموزش مدرسه ای و خاصّه کامپیوتر موجب تضعیف و تباهی قدرت و عمق حافظه در بشر شده است و لذا موجب تضعیف دین و عقل و هوش شده است .

حال :

اکنونیّت را گویند و قدرتِ دریافتِ اکنون . آن کانونی در بشر که می تواند اکنون را دریافت کند دل است و نه ذهن . ذهن فقط گذشته را دریافت می کند ولی دل به میزان هوش ویژه اش قادر به دریافت حال است . و دل به میزانی که مؤمن و عاشق باشد این قدرت را داراست و لذا ذهن بشر نیز گذشته اش را به قوّت هوش دل به یاد می آورد زیرا ذهن از طریق درک حال به واسطهٔ دل است که می تواند حافظه خود را تقویت کند . لذا انسانهای کافر و بی عاطفه نیز دارای حافظه ذهنی ضعیف هستند و لذا جز خیالبافی و آرمان سازی کاری دگر ندارند و از واقعیّت بیگانه اند . دل به میزانی که به "حال" ایمان دارد و در آن ایمن است امکان دریافت واقعیّتهای جاری را دارد و این دریافتها را به حافظه ذهن تحویل می دهد و جهان را جاودانه می سازد .

حُب:

میل شدید قلبی را نسبت به چیزی گویند ولی آن چیز هر چیزی نمی تواند باشد . دل انسان فقط می تواند انسانها را دوست بدارد مخصوصاً انسانهای مؤمن و پاک و خردمند را که دارای درجه ای از صفات الهی می باشند . در واقع دل انسان فقط می تواند خدا و خدایگونگی و خداپرستان را دوست بدارد و بس . هوس و شهوت امری به کلّی دگر است و ربطی به دل ندارد . دل انسان فقط به واسطهٔ حُب زنده و بیدار و فعّال می گردد و صاحبش را روحانی و دارای ذاتی خلاّق می سازد و آن در رابطه با انسانهای صاحب حُب و دل زنده است و آن از ایمان و معرفت و حبّ به خداوند و دوستان خداست . پس انسانهای دل مرده و بی دل و سنگدل بسیارند که این همان کفرشان است . وکافران اصولاً دارای قوّهٔ محبّت نیستند الاّ تظاهر دروغین به دوست داشتن از فرط نیاز .

حَدّ:

مرز و پیرامون وجود هر چیزی را گویند که آن چیز را از غیر متمایز ساخته و موجودیّت می بخشد . پس حَدّ همان عنصر موجودیّت است که احدیّت هر چیز است و موجب چیزیّت است و پدید آورندهٔ عدد و معنای "یک" می باشد که کلّ

وجود را به بی نهایت حدود تقسیم کرده است یعنی آن وجود یگانه و کلّی و یکِ مطلق را به بی نهایت یک ها تقسیم کرده و بی نهایت را به شمارش آورده است . و رسالت عقلانی و دینی انسان این است که بتواند آن یک و یگانهٔ ازلی را درک نماید که در وجود یگانه و محدود هر چیزی نیز حضور دارد که نزدیکترین چیزها همان وجود خود انسان به خودش میباشد که می تواند حدود خود را لمس و تجربه و درک کند تا آن یگانه مطلق ازلی را بیابد .

حُرّ :

نام یکی از یاران امام حسین در کربلا بود و نخستین شهید آن واقعه . او به ناگاه به عنوان یکی از فرماندهان ارشد سپاه یزید که برای نابودی امام حسین مأموریّت داشت دچار انقلاب روحی شد و به سپاه امام گرائید و توسط سپاه خودش کشته شد . چنین واقعهٔ روحانی و انقلابی عظیم و آنی در تاریخ بشر گزارش نشده است که انسانی از مقام فرماندهی جنگ به ناگاه به سپاه دشمن خود بپیوندد وبه نبرد بر علیه سپاه خودش بپردازد و کشته شود آنهم در اوج قدرت و نه ضعف نظامی . او می دانست که جناح حسین که عدّه ای قلیل بودند در اندک مدّتی نابود و جملگی کشته می شوند و او پیروز خواهد شد و از یزید جایزه و مقامی بسیار بزرگ دریافت خواهد کرد . او می دانست که ملحق شدن به حسین یعنی الحاق به شکست و نابودی حتمی . و نیز نخستین کسی بود که جنگ را بر علیه سپاه خودش آغاز نمود و کشته شد . بهر حال تفکّر دربارهٔ این انسان موجب بیداری و انقلاب عظیمی دراندیشه و وجدان می شود و تفکّری بکر و متافیزیکی است و دارای قدرتی خارق العاده می باشد .

حراء:

نام غاری در حوالی مکّه که پیامبر اسلام سالها در آنجا معتکف بود تا در همان غار به نبوّت و رسالت رسید و این قدرت را یافت تا دل خود را بخواند و کتاب وجود خود را مطالعه کند . کلّ قرآن چیزی جز این خواندن نیست . وهمه غارهای روی زمین به همین قصد پدید آمده اند و در درون خود انسانهای اهل معرفت نفس را پرورش داده اند .

حرام :

چیزی را گویند که برای انسان منع شده و انسان نمی تواند از آن به نفع وجودش برخورداری داشته باشد و لذا تلاش برای برخوردار شدن از آن موجب عذاب میشود. در نقطهٔ مقابل آن "حلال" است که چیزی میباشد که در انسان حل میشود و جذب میگردد ولی چیزهای حرام در وجود انسان به صورت نامحلول و ثقیل باقی میمانند و او را رنجور میسازند .

حرام زاده :

فرزند حاصل از جماع فریبکارانه و دروغین که بر عهد و وفا و دوستی نباشد حرام زاده نامیده میشود که برای والدینش تماماً عذاب آور است و هیچ رابطه ای حلال و با عزّت و محبّت پدید نمی آید یعنی فقط بر والدینش حرام است نه برای خودش . بنابراین هر فرزندی که حاصل رابطهٔ زناشوئی شرعی ولی ریاکارانه و مکّارانه و کافرانه باشد حرام زاده است زیرا بین قلوب والدین رابطه ای بر صدق و وفا و حیا و خداپرستی وجودندارد . اصولاً در هر رابطه جنسی که ایمان و یاد خدا نباشد نوعی از زنا میباشد و حرام است و لذا این روابط تماماً عذاب آور و تهمت زاست و فرزندان حاصل از آن نیز همینگونه اند .

حشیش :

یا بنگ یک مخدّر روان گردان است که از قدیم الایّام شناخته شده و عصارهٔ نوعی شاهدانه است و به عنوان دارو از قدیم تا به امروزبه کار می رود و بسیاری از داروهای مدرن اعصاب و روان از این مادّه ساخته می شوند . پیامبر اسلام مصرف آن را بزرگترین گناه کبیره خوانده و شمس تبریزی مصرفش را موجب شیطان زدگی دانسته است .

حُزن :

اندوه قلبی است که موجب آرامش و قرار و بیداری وجدان می شود و بر عقل و ایمان و محبّت می افزاید و بسیاری از امراض را نیز شفا می بخشد .

حَسَن (امام) :

فرزند بزرگ امام علی (ع) و فاطمه (ع) است . جمالی منوّر و بسیار زیبا داشت و اسوۀ تنهائی و بیکسی در میان امامان است و همه یارانش به او خیانت کردند و نهایتاً زنش نیز به وعدۀ ازدواج با یزید ، او را کشت ولی به وعدۀ خود نرسید و دیوانه شد و تا آخر عمرش چون یک زن جذامی ملعون همگان بود و در خرابه های بیرون از شهر زیست و مُرد . در میان امامان از جملگی شان در نزد شیعیان نیز مهجورتر و مظلومتر است . او نهایتاً به واسطۀ خیانت همه شیعیانش و تحت فشار آنان و نیز برای رسوا ساختن آنان و نیز دستگاه اموی، با معاویه بیعت کرد و این اشدّ قهرش بر علیه مؤمنان ریائی بود در عین حال که مظهر رحمت محمّدی و جمال محمّدی نیز بود . این قهرش موجب شد که انگشت شماری از مؤمنان به خود آمده و پس از شهادت ایشان با برادرش حسین بیعت کردند و با او تا به آخر ماندند . صلح و بیعت امام حسن با معاویه جهادی هزاران بار خداپسندانه تر از واقعۀ کربلای حسینی بود که در فرهنگ اسلامی و شیعی هرگز درک نشده و بلکه مواجه با ظالمانه ترین تهمت ها بوده است . به لحاظی امام حسین موفق ترین و پُر مریدترین امامان بود که حدود هفتاد نفر مؤمن خالص داشت که جملگی برایش جان باختند ولی امام حسن به لحاظ دنیوی شکست خورده ترین امامان است و در واقع تنهاترین یعنی کاملترین امامان است زیرا امامت همان تنهائی انسان برای خداست . برای شیعیان، شناخت امام حسن به مثابۀ شناخت کامل حق و معنای امام است .

حِسّ :

ادراک غیر عقلی را گویند که یا به واسطه حواسّ پنجگانه است و یا درک قلبی . عقل در فاصله بین این دو ادراک قرار دارد . حِسّ اوّلی ادراکی حیوانی است ولی حسّ قلبی ، ادراک ایمانی می باشد که موجب تعقّل در ذهن می شود .

حساب :

نخستین علم بشری دربارۀ جهان مادّی است و آن تشخیص حدود وجود و درک یگانگی موجود است و شمارش آنهاست و در مرحله پیشرفته تر همانا علم اعداد و درک اسرار و خواصّ حیرت آور آنهاست که تماماً بر اساس جمع و تفریق یعنی افزایش و کاهش است که نهایتاً به فرض بی نهایت (∞) و صفر و منهای بی نهایت انجامید و سر آغاز حساب و ریاضیّات مدرن شد که نهایتاً در کامپیوتر تجلّی یافت و این دستگاه را پدید آورد . به لحاظی کلّ علوم و فنون و دانش اقتصاد و سیاست و تمدّن و فرهنگ بشری از مهد علم حساب سر بر آورده است و بر این اساس استمرار دارد و قلمرو مادیّت و کفر و ابطالهای بشر است و درست در نقطه مقابل محبّت و ایمان قرار گرفته است . حساب همان علم کفر است زیرا همه چیزها یک چیز هستند و نه دو و سه و چهار چیز . شمارش همان تکفیر است . هر چه که شمارشی است محکوم به ابطال و فناست .

حَسَد :

این صفت بشری ناشی از حسّ ِ حسابی ِ بشر است و انسان هر چه که حسابی تر و ریاضیات پرست تر و آماری و عددی تر می شود حسودتر می شود . حسد نوعی آتش روانی است که سینه انسان را فرا می گیرد و او را بیقرار می سازد و نهایتاً عقل را زائل می کند و حتّی همه حسابهایش را باطل می سازد . کامپیوتر و کامپیوتر پرستی غایت حسد را پدید می آورد و انسان را در آتش نفس می سوزاند و دیوانه می کند.

حکومت:

حکومت به معنای به اجرا در آوردن قوانینی در روابط اجتماعی است تا آحاد و گروههای بشری بتوانند بر اساس این حقوق دارای حیاتی سالم و جهت دار باشند تا حکمت این حقوق و احکام را دریابند و راز زیستن را بیابند . این قوانین همانا احکام الهی می باشد بنابر این حاکمان بایستی حکیمان الهی باشند تا حکم خداوند را در هر موردی دریابند و در جامعه القاء و اجرا نمایند تا مردمان بتوانند به حکمت این حکم و حقّش در زندگی خود دست یابند و به مبدأ و معاد و حیات خود ایمان آورند و حیات دنیوی را در سمت حیات جاودانه سامان دهند . پس حکومت همانا حکومت احکام خدا بر بشر است که به دو نوع اجرای بهشتی و دوزخی عمل می کند . بر مردمان کافر ، حکّام کافر و بر مردمان مؤمن هم حکّام مؤمن فرمان می رانند.

حماقت :

وضعیّتی از روان بشر است که بر علیه مصالح بشر حکم می راند و آن حاصل انکار و عداوتِ آگاهانۀ دین خدا و تهمت به مؤمنان است . جنگ با خدا و احکام و انبیاء و مؤمنانش موجب وارونه شدن عقل می گردد که حماقت نامیده می شود و عذاب الهی است .

حَمّال:

هر موجودی حمل کنندۀ کالبد خویش است و برخی علاوه بر حمّالی خویشتن بار وجود دیگران را هم حمل می کنند تا رزقی بیشتر برند . واولیای خدا کلّ بار بشریّت و بلکه کائنات را نیز حمل می کنند و لذا رزقی ویژه می برند که مستقیماً از دست خداست.

حیات:

حیات همانا حرکت و جنبش باطنیِ عالم مادّی و جمادی می باشد . وهر موجود زنده ای که جنبش و حرکت بیرونی اش را کمتر کند دارای این جنبش اندرونی شدیدتر می شود یعنی حَیّ تر می گردد . ومطلق حیات همان خداست که کمترین حرکت و تغییری ندارد .

حیله :

به معنای حل نمودن عمل ناحقّی در معنائی حق میباشد و در واقع حل مسئله ای به صورت ناحق و کاذب است به گونه ای که صورت مسئله به کلّی فراموش گردد و موجب فریب شود .

"خ"

خ ِ:

در زبان پهلوی آلت نرینگی را گویند . همه واژه هائی که با این حرف شروع می شوند دارای طبع نرینگی می باشند.

خار:

انواع کثیری از گیاهان علفی هستند که ساقه های گوشتی و بسیار مغذّی دارند و اکثر آنها دارای انواع خواصّ تخدیری می باشند که عمدتاً روان گردان هستند درست به عکس شقایق . این گیاهان یکی از زیباترین گلها را در طبیعت عرضه می کنند که گروه کاکتوس ها از این دسته اند و حیواناتی که از خارها تغذیه می کنند نیز دارای خلق و خوئی بسیار لطیف و حسّاس می باشند مثل آهو و شتر . این حیوانات گوئی دارای روانی انسانی و متافیزیکی می باشند . در قدیم الایّام دراویش قلندر که در بیابانها می زیستند از این گیاهان تغذیه می کردند . ال.اس. دی که یکی از قوی ترین روان گردانهاست از نوعی کاکتوس به دست آمده است . خاردار بودن این گیاهان موجب دیم بودن و قانع بودن آنهاست و نیز موجب شده که حیوانات و نیز انسانها به ندرت به آن نزدیک شوند .

خاک:

مادّهٔ اوّلیّه هستی موجودات و بستر حیات است که تاکنون بیش از یکصد عنصر در آن کشف شده است . جهان خاکدان است . خاک ،اوّل و آخر هر چیزی است و لذا وارث موجودات می باشد و رَحِم حیات. سجده بر خاک در همه مذاهب خاصّه اسلام عین سجده بر خداست و گوئی خدا در خاک است و خاک همان آستانه اوست در حالیکه سجده بر هر موجودی عین بت پرستی و کفر می باشد خاک پرستی همان خداپرستی تلقی شده است زیرا همه قوانین و قوای حیات و هستی جهان در خاک حضور دارد حتّی روح انسان . خاک شناسی به لحاظ دین و دنیا ، به مثابهٔ مادر همه علوم و معارف و حکمت است . معراج پیامبر اسلام نیز در حال سجده بر خاک رخ داده است و همه معراجها نیز چنین هستند . خاک همان آئینه جمال پروردگار است و نه آسمان . خدای خاکی خدای رحمت و معرفت و هدایت است ولی خدای آسمانی خدای قهر و دوری و غضب است و خدای کافران است .

خانواده :

عبارت است از یک چهار دیواری و آدمهائی که در آن با هم زندگی می کنند که هسته مرکزی اش زن و شوهرند . ودر خانه ای که زن و شوهر ی نباشد دارای هسته و استحکامی نیست و طبع ذاتی خود را دارا نمی باشد و اصلاً نمی توان آنرا خانواده دانست و آن به دلیل نیاز و مسئولیّت قانونی و شرعی و وجدانی بین زن و شوهر است که معیشت و سکس می باشد و به میزانی که این دو امر دارای قوّت و حقوق مستحکمی است و طرفین بر آن متعهّدند آن خانه یک هسته مدنی محسوب می شود و یکی از میخ های حیات اجتماعی بشر است که تمدّن و قوانین و اخلاق و انصاف و امنیّت و صلح را پدید می آورد و حراست می کند . تمام حقوق معنوی و مدنی و روحانی بشر برخاسته از رعایت حقوق جسمانی و غریزی است و خانواده شرایط ادای این حقوق را پدید می آورد تا به انسان امکان رشد معنوی و معرفتی بخشد . کسی که حقوق خانواده اش را ادا نکرده باشد اصولاً دارای هیچ حقّی نمی تواند باشد و نیست و لذا دارای هیچ ارزش و عهد و معنا و شعور و وجدانی هم نیست .

خان :

به رئیس یک خانه و خاندان و قبیله ای گویند که لغتی چینی است و نخستین معنای بدوی حکومت می باشد که از نظام کشاورزی و فئودالی سر برآورد و امروزه در حال انقراض است . همه شاهان مشرق زمین از خوانین بوده اند .

خاصّ :

یعنی منحصر به فرد بودن . پس هر چیزی خاصّ است و خاصیّت هر چیزی نیز از همین امر است ولی کار معنوی یک انسان این است که خود را عام کند یعنی منحصر به فرد بودن هر چیزی را درک و تصدیق کند و این همان یگانه شدن با جهان و جهانیان است و این مقام توحید و عرفان است در غیر این صورت این خاصّ بودن به خصومت با جهانیان و سائر خاصّان می انجامد و انسان خاصیّت خود را هم از دست می دهد و پوچ و نابود می گردد.

خارجی :

هر چیزی به میزانی که از "خود" نیست خارجی تلقی می شود . یعنی هر چیزی به میزانی که خودِ خودش است و به "من" بی ربط و بی شباهت است خارجی است . بنابر این هر چیزی که درست مثل من منحصر به فرد است خارجی است. پس هر چه که عین من باشد خارجی است و غیر .

خدا:

کسی را گویند که از خود آمده باشد و خودش باشد یعنی بی علّت و بی سابقه باشد و نیز بی معلول و بی مشابه. پس در هر چیزی خدا حضور دارد و هر خودی نشانه ای از خداست و به میزانی که از پس و پیش پاک میشود خدایگونه میشود.

خط :

حرکت نقطه را خط گویند و نقطه نیز طبق تعریف چیزی است که نباید وجود داشته باشد مثل صفر . ولذا خط نیز یک امر کاملاً فرضی و موهوم است همانطور سطح که حاصل حرکت خط است و لذا فرضی است و حجم هم که حاصل حرکت سطح است نیز فرضی و موهوم است . و لذا علم ریاضیات تماماً علمی فرضی است و لذا کلّ علوم و فنون بشر فرضی و موهوم و بازیچه و فریبنده است .

خربزه :

یعنی زائیده شده به واسطه خر. و لذا لذیذترین خوراک خر است و خر با خوردن بچّه اش مست می شود و حرکاتی جنونی انجام می دهد .

خر:

چهار پائی حمّال بشر است و شدیداً یاغی است زیرا انسان بلد نیست که بدرستی از او بار بکشد و زبانش را نمی فهمد و لذا صدای خر بدترین و آزاردهنده ترین صداها برای بشر است تا بشر را به فکر وادارد و درباره اش بیندیشد . این به ظاهر احمق ترین حیوان در نزد بشر یکی از مهمترین عوامل رشد تمدّن بشر بوده است زیرا موجب تحرّک و مهاجرت و نزدیکی افراد و گروههای بشری شده است . رجوع شود به "چهار پایان" و "حمّال" .

خرقانی (شیخ) :

از عرفای قرون اوّلیه اسلامی است که از طریق بایزید بسطامی که حدود دویست سال قبل از وی می زیست دارای ارتباطی روحانی بوده و تحت تعلیم عرفانی او قرار داشته است . گویند حیوانات وحشی چون مار و شیر در نزد وی رام می شده اند و این به دلیل رام وتسلیم بودنش در رابطه با زنش بوده که زنی کافر و شارلاتان بوده و او را کتک می زده است . ابن سینا در دیدار با شیخ دچار انقلاب روحانی شد و به جهل همه علومش اعتراف کرد و به زودی از دنیا رفت . سلطان محمود غزنوی نیز در دیداری با وی منقلب گردید و دچار افسردگی گشت و زان پس عدالت پیشه نمود . ظهور شیخ را بایزید بسطامی پیش بینی کرده بود و او را بر خودش ارجح خوانده بود زیرا وی بار عیال می کشید و خارکشی می نمود . او یک مرید تربیت نمود که خواجه عبدالله انصاری است که نخستین تفسیر عرفانی بر قرآن را تألیف نمود . ژرژ سوروکین بزرگترین فیلسوف اجتماعی قرن بیستم ، شیخ را بزرگترین جامعه شناس تاریخ جهان نامیده است .

خرابات :

یعنی خراب آباد . و به کلّ جهان هستی اطلاق می شود و در فرهنگ عرفانی به وجود یک عارف هم گفته می شود و نیز به اماکن فساد هم اطلاق شده است مثل روسپی خانه ها و میکده ها. حافظ شیرازی مستمراً دم از پیر خرابات مغان زده است که نور یگانگی خداوند از اوست و از چنین اوضاعی می باشد .

خطر :

وضعی است که انسان را دچار احساس نابودی می کند . ولی علی (ع) مؤمنان را به خطر پذیری و استقبال از خطر دعوت کرده است و اتفاقاً حیات و هستی جاودانه را در قلب خطرات می داند . اصولاً احساس خطر ناشی از خاطرات است ، خاطراتی که حقشان درک نشده و در هاله ای از ابهام باقی مانده اند . لذا انسان از طریق خود شناسی و تفکّر دربارهٔ خاطراتش از احساس خطر می رهد و بدینگونه هراس را از دست می دهد و ایمن و جاودانه می گردد .

خود:

نقطه ای مفروض در روان بشر است که اگر فهم نشود کمینگاه فریب و ابلیس است و اگر فهم شود جایگاه حضور خداست . در حالت اوّل منجر به صفات و کردارهائی مثل خود – شیفتگی ، خود – فریبی، خود – دزدی ، خود – خوری ، خود – مسخره گی و خود – کشی می شود و در حالت دوّم منجر به خود – خدائی می شود که آرامش مطلق است .

خیر :

هر چیزی دارای خیر و شرّی است و این دو متوازن می باشند لذا به لحاظ حساب هر چیزی نهایتاً نه خوب است و نه بد بلکه دارای حقّی برتر از خیر و شر است . این حق واحده به لحاظ منطقی بدینگونه حاصل می شود که انسان از طریق خیر جوئی به شرّ می رسد و لذا به میزانی که روی به شرّ چیزی می کند که ضدّ میل اوست به خیرش می رسد . ولی انسان حق جو آن است که از خیر و شرّ امور در گذرد .

خمینی (روح الله):

انقلابی ترین روحانی قرن بیستم جهان بود که دارای حکمت و تقوی و عدالت بود و در این دوران مدرن هیچ بشری چون او ذات شیطانی تمدّن غرب را درک نکرد و بر علیه آن اعلان جرم ننمود . مردی به غایت شجاع و صدیق بود و پیروانش بیش از دشمنان او درباره اش جاهل بودند و نهایتاً مبدّل به شدیدترین دشمنان او شدند . انقلابی که او رهبری نمود انقلابی ترین انقلابات کلّ تاریخ معاصر جهان بود که بر بستر فرهنگی که دکتر شریعتی پدید آورده بود ممکن گردید. و رابطه و احساس این دو نسبت به همدیگر یکی از عجیب ترین و دیالکتیکی ترین روابط بین دو انسان در تاریخ معاصر است و این هر دو نسبت به یکدیگر در سکوت کامل ماندند . شریعتی نسبت به خمینی همچون نبی نسبت به ولیّ بود.

ولی هم پیروان و هم مخالفان خمینی تلاش کرده اند تا این دو را کاملاً ضدّ همدیگر معرّفی کنند . خمینی اسوهٔ اشدّ پیروزی و شکست در آرمانش بود و برای او این هر دو امری واحد تلقی می شد و او فقط غرق در انجام وظیفهٔ دینی اش بود. مردی کاملاً اُمّی بود و دارای هوش و اراده ای اُمّی بود و تمام قدرت او برخاسته از همین امر بود. پیروانش شدیدترین لطمات و بدنامی را برایش پدید آوردند و مخالفانش نهایتاً موجب اثبات درستی راه او گشتند و خودشان تماماً تباه و رسوا و نابود شدند . او نیز به سرعت تنها و بیکس شد و کلّ انقلاب را رها کرد و انزوا گزید و نهایتاً به تصوّف گرائید و حقانیّت غیبت امام را درک کرد و تسلیم شد . ایشان آخرین حکومت شرعی را در جهان پدید آورد که مواجه با شکست گردید.

"د"

دال:

یعنی دلالت کننده . و همه واژه هائی که با حرف "د" آغاز می شوند دارای چنین خصلتی می باشند مثل دل، دلیل ، دماغ ، دولت ، درمان ، دکتر ، دبستان ، دوست ، دشمن ، دهر ، دقیقه ، دانش ، دجّال ، در، دهان ، داستان و ...

دازگاره :

موطن اصلی مؤلّف این کتاب، ییلاقی تابستانی در دامنه های البرز در شمال شهمیرزاد از استان سمنان قرار دارد. منطقه ای سر سبز و معتدل و درّه ای محصور و دنج شامل چهل چشمه و دو رشته کوه که یکی سفید و دیگری سیاه است و این ییلاق در میان این دو واقع شده است. بانی عصر جدیدش کسی به نام خان جان یک درویش چریک بوده که در اواسط قرن نوزده میلادی این درّه را به تصرّف آورده و به آبادی و عمرانی و زراعت در آن پرداخته و فرزندانی تولید کرده که اینک وارث این منطقه می باشند و به دو فرقه مسلمان و بهائی تقسیم شده اند. وارثان خان جان در طی صد سال مشغول نبرد بلاوقفه بر سر تصاحب میراث آباء و اجدادی هستند و کلّ حیات خود را صرف این نبرد نموده و تباه شده اند و خداوند خیر و برکتش را از این منطقه برداشته و لذا چشمه ساران تماماً خشکیده است. مؤلّف این کتاب در سال ۱۳۷۴ به مدّت دو سال در آنجا در تنهائی زیسته و به ذکر الهی و الهام و مشاهدات غیبی نائل گشته و درهای حکمت الهی بر وی گشوده گشته است ولی به واسطه ستم فامیل خود ترک دیار گفته است. اینک این منطقه عمدتاً تحت اشغال بهائیان است و محلّ انواع فساد و ستم و فتنه ها شده است و اهالی اش را در خود نابود می سازد . این آبادی نمونه ای از هزاران آبادی بر روی زمین است که به واسطه مردانی مؤمن بنا گردید و به واسطه وارثان ستمگر به تباهی گرائید .

داستایوفسکی :

معروفترین نویسنده قرن نوزده میلادیِ روسیه و بانی روانکاوی گناه و عذاب و رنج و جرم و جنایت است که در داستانهایش اعماق روح انسان را کاویده است . خود او مردی رنجور و غشی بود و در جوانی اش به عنوان یک انقلابی سالها را در تبعیدگاه سیبری محکوم به مرگ با اعمال شاقه بود که به طرز معجزه آسا بخشیده شد و سپس نویسنده ای بزرگ از آب در آمد و انسانی پرهیزکار و مخلص گردید . او انسان را ذاتاً گناهکار می دانست که فقط به واسطهٔ پذیرش آگاهانه رنج بخشوده می شود و رستگار می گردد . او را مؤمنی کافر نامیده اند و بدین لحاظ همچون نیچه می دانند . نیچه نیز شدیداً تحت تأثیر او بود و او را نخستین روان شناس واقعی می دانست . داستایوفسکی جنایتکاران را در جرگهٔ پاکترین انسانها می دانست که مجبور به گناه شده اند . او نبوغ و جنایت را امری یگانه می پنداشت که به واسطهٔ دوری از خداوند به انحراف می رود .

داستان :

شرح احوال و سرنوشت دوستی ها و خیانت هاست که از طریق اقوال و خیالپردازیها و وقایع کهن شکل می گیرد و گوئی ارواح گذشتگان به اذهان مردمان زنده باز می گردد و شرح احوال خود را بازگو می کند تا یکبار دگر به گونه ای دگر امکان زندگی یابد . گوته آلمانی داستان سرائی را رجعت مردگان می داند که به کالبد زندگان وارد شده و آنها را مسخ میکنند و در آنها به حیاتی مجدّد می پردازند .

داروین :

از بزرگترین دانشمندان علم حیات و بانی نظریهٔ تکامل انواع موجودات زنده می باشد و از پدران دانش مدرن است که اندیشه اش را از استاد دیگری به نام هاکسلی به عاریت گرفت ولی هرگز نامی از وی به میان نیاورد . نظریهٔ تکاملی وی نتوانست تبدیل میمون به انسان را نشان دهد ولی بر این تبدیل اصرار ورزید . مجموعه آثار وی نهایتاً در قلمرو فلسفه به خدمت اندیشه های ماتریالیستی و ضدّ دینی در آمد و بدون آنکه دلیلی علمی داشته باشد به انکار روح پرداخت که این سوء استفاده ای علنی از نظریهٔ او محسوب می شود و خود او در بن بست توضیح تبدیل انواع به یکدیگر به حضور روح پی برد و به آن باور داشت . حلقهٔ مفقوده داروین دربارهٔ تبدیل نهائی همه انواع موجودات زنده به یکدیگر وجود

دارد و مخصوص رابطه میمون و انسان نمی باشد . بهر حال دانشی که ذاتا می بایستی در خدمت دین باشد به طور وارونه به خدمت انکار معارف دینی درآمد . حلقهٔ مفقودهٔ داروین همان "روح" است .

داوینچی (لئوناردو) :

فرزند نامشروع یک تاجر ایتالیائی بود که دارای نبوغی پریشان و نامشروع بود و در همه زمینه های فرهنگی و علمی و هنری و فلسفی و فنّی و طبّی فعالیّت نمود و تقریباً در هیچ یک به نتیجه ای نرسید و همه را نیمه کاره و غیر متعهّد رها ساخت و عمری نبوغش را به خدمت حکّام و ثروتمندان گرفت و بازیچهٔ امیال آنان نمود و آن را تباه ساخت و در حسرت و اندوه کامل از دنیا رفت . اودربارهٔ بسیاری از اختراعات و اکتشافاتی که قرنها پس از وی رخ نمود دارای پیش بینی و طرح هائی ابتدائی بود .او مصداق کامل یک نبوغ حیرت آور و افسار گسیخته و کافر بود که نتوانست این نعمت عظیم خدادادی را هدف و جهت بخشد و به ثمر رساند و برای خود نیز مبدّل به هویّت و معنائی ماندگار سازد .

دانائی :

دانائی و دانش و دانستن از دنیا و دون به معنائی پستی و نزدیک سازی امور است . دانستن هر امری به معنای نزدیک و پست و مادّی ساختن آن امر می باشد . به همین دلیل اگر دانائی تحت الشعاع ایمان دینی نباشد به انحطاط می گراید و موجب تباهی انسان می شود همانطور که تمدّن علمی با انکار دین دچار ابطال گردیده است .

دبستان :

همان ادبستان است که کودکان را در آنجا به قصد ادب نمودن جمع می آورند تا تحت تعلیم انسانِ با ادبی قرار گیرند و از توحّش و بیقراری رها شوند و رام و متمدّن و صالح گردند . ولی به راستی معلوم نیست که چرا برای چنین هدفی آموزش الفباء و سواد و نوشتن و کسب اخبار بکار گرفته شده است . آیا خواندن و نوشتن موجب ادب و تربیت و صلح و مدنیّت می شود ؟ به لحاظی به نظر می رسد که شده است ولی در باطن امر آن توحّش و بی ادبی باطنی را شدیدتر و عمیق تر و موذی تر و پیچیده تر ساخته است و هر از گاهی به صورت اشدّ جنون و جنایت بارز می گردد در حالیکه سابقاً (دوران قبل از دبستان ها) به طور تدریجی و اندک اندک به فعل در می آمد . بهر حال دبستانها هزاران سال استمرار یافتند و موجب این تمدّن مدرن گشتند و اینک عمرشان در حال به سر آمدن است در حالیکه توحّش و جنون بشری را به اوج خود رسانیده و تل انبار ساخته و لحظه انفجار نزدیک می شود و همه مدارس را ویران می سازد .

داوود:

شاید نخستین پیامبری باشد که از طرف خداوند به سلطنت رسید و پسرش سلیمان نیز همان را به ارث برد و عجیب ترین سلطنت بر روی زمین را پدید آورد که بر انس و جنّ و حیوانات نیز فرمان می راند و بنی اسرائیل تا به امروز هنوز در سودای احیای همان سلطنت می باشند و به همین قصد سرزمین حکومتِ داوود و سلیمان یعنی فلسطین و اورشلیم را اشغال نموده اند . داوود نخستین پیامبر موسیقی دان و نوازنده بود و از طریق سازی که می نواخت عبادت می نمود و به همراه او سائر موجودات و از جمله حیوانات و کوهها نیز عبادت می کردند و در واقع نماز جماعت بر پا می شد . در واقع داوود بانی سماع عارفانه است .

درک کردن :

همان واقعهٔ تبدیل هستی و نیستی به یکدیگر است . کلّ جریان فهم و معرفت در فاصلهٔ بین بود و نبود به صورت تبدیل متقابل مادّه و معنا رخ می دهد .

دُرمَنه :

گیاهی علفی در کوهپایه های حواشی کویر است که فراوانترین و متنوعترین انواعش در ایران می روید . دارای عطر و اسانس بسیار شدید و مطبوع می باشد که بر قلوب و قوای دماغی شدیداً اثر می کند و دارای اثر داروئی و تخدیری و سم زدائی می باشد و یکی از قوی ترین داروی ضدّ عفونی کننده و ضدّ انگل می باشد و خواب آور و مسکن اعصاب است و

برای درمان تشنّجات عصبی و مرض صرع بسیار مفید می باشد و از گیاهان داروئی شناخته ناشده است. از اسانس این گیاه در تولید عطر استفاده می شود که یکی از حیرت آورترین آثار روانی را داراست .

درویش :

کسی را گویند که غرق در خویش و اهل باطن و مقیم دل خویشتن است و چشم از دنیا به کلّی فرو بسته باشد . این عالیترین مقام در دین و عرفان است و کمال انسانیّت محسوب می شود . تعداد این انسانها همواره بر روی زمین انگشت شمار بوده است . معنای غیبت امام نیز همان مقام کامل در درویشی است . فرقه های درویشی عموماً دجّالیّت در لباس درویشی بوده است .

دزد :

کسی است که به غیر از خودش نظری داشته باشد . دزدی با دست آخرین حدّ دزدی و قلمرو بروز آن می باشد . یکی از نخستین دزدیها همانا دزدی با چشم و گوش است . فقط درویش کامل است که دزد نیست .

دَف :

سازی است که با پوست دبّاغی شدۀ حیوانات ساخته می شود و موجب به وجد آوردن قلبی انسان می گردد و لذا مهمترین ساز در موسیقی رقص می باشد که به واسطه نوک انگشتان انسان به صدا در می آید . این نیز نقش بسیار مهمّ دیگری از حیوانات در تولید فرهنگ و احساسات بشر است . این ساز در موسیقی عرفانی و سماع عارفان نقش درجه اوّل را ایفا می کند که نوازنده اش بایستی انسانی مرید و اهل تقوی و معرفت باشد و تفاوت رقص فاسقانه و سماع عارفانه در ماهیّت نوازنده است .

دقیانوس:

شاه کافرو ستمگری بود که قصد داشت دین مسیح را براندازد. او در همان قرون اوّلیّه میلادی به قتل عام مسیحیان پرداخت. در دورۀ او بود که گروه معروف "اصحاب کهف" پدید آمدند که تعدادی جوان مؤمن و از اشراف بودند که خروج کردند و به همراه یک چوپان و سگش به غاری پناهنده شدند و حدود سیصد سال در آن غار به خوابی اسرار آمیز فرو رفتند و سپس بیدار شدند و مایه حیرت جهانیان گشتند. علی(ع) فرموده که شیوۀ زندگی مؤمنان در آخرالزّمان همان سنّت اصحاب کهف است. عهد دقیانوس به واسطۀ اصحاب کهف بود که مبدّل به ضرب المثل گشت. امروزه نیز اکثر حکّام جهان خلفای دقیانوسی محسوب می شوند.

دل :

نقطه ای اسرارآمیز در سینه است که درست در نقطه گودی بین جناق سینه احساس می گردد و مرکز وجود انسان و اراده و احساس اوست و دلیل و دلالت کنندۀ جان و کانون درک وجود خدا و همه الهامات و ادراکات متافیزیکی و روحانی می باشد و نقطه ایمان و احساس امنیّت و همچنین نقطه کفر و احساس هراس است و لذا کانون ظهور همه صفات و کردارهای بشر است و از حیطۀ انتخاب و اختیار ذهن او خارج می باشد و بلکه بر ذهن نیز فرمان می راند . خداوند از همین نقطه است که اراده و روح خود را در انسان القاء می کند . دلبر و دلدار نیز خداست و هر که در بیرون نیز بتواند از انسان دل ببرد و اراده اش را تماماً تسخیر کند از اولیای خداست و بر انسان وظیفه است تا با آگاهی و اختیار از او اطاعت نماید .

دین :

به معنای راه و خاصّه راه رسیدن به خداست . کلّ جهان و جهانیان خواه ناخواه در دین قرار دارند . دین جبری و اکراهی همان دوزخ است و دین اختیاری هم بهشت است . کلّ جهان هستی ، دین (راه) است : راهی که به خدا می انجامد .

دندان :

عضوی در دهان است که انسان و حیوانات به واسطهٔ آن غذا را آسیاب می کنند و می بلعند . وانسان از کودکی تا پیری بایستی غذایش را براساس توانائی دندانهایش انتخاب کند تا در سلامت باشد . لذا دندانهای مصنوعی موجب امراض دوران پیری هستند زیرا انتخاب طبیعی غذا را مختل میسازند. علاوه بر این دندانها نقش اسرار آمیز در رابطه عاطفی انسان با جهان و مردمان دارند. هر دندانی که می پوسد و می افتد نشانه دل کندن انسان از دنیا و اهلش میباشد مخصوصاً عزیزانش. دندان درد یکی از شدیدترین دردهاست و بدینگونه با انسان دربارهٔ روابط عاطفیش سخن میگوید. دندانها نشانه های دنیا پرستی و دنیا خوری در بشرند .

دود :

دود حاصل احتراق ناقص است . احتراق کامل همان نور است که از آفتاب بر می تابد و منشأ حیات بر روی زمین میباشد در حالیکه احتراقهای ناقص دشمن حیات هستند که از صنایع بشری پدید می آیند و حیات را بر روی زمین تهدید میکنند. طبق قران و احادیث اسلامی ، دورهٔ آخر الزّمان همان عصر دود است که مقدّمهٔ قیامت می باشد ، عصر دُخّان !

دوست :

یک واژهٔ پهلوی می باشد و به معنای زنگار زدائی است و در عرفان اسلامی به شخص پیر یا امام و خداوند گفته می شود که زنگار جهل و تاریکی و گناه را از دل مرید می زداید . علی (ع) می فرماید که دوست تو کسی است که عیبهایت را در خفا به تو هدیه می کند و هر که تو را می ستاید دشمن توست و آنکه تو را انتقادی نمی کند برایش ارزشی نداری .

دهان :

حیرت آورترین سوراخ در کلّ جهان هستی است که مخصوصاً در انسان بلعندهٔ جهان و تبدیل کنندهٔ آن به واژه هاست . کلّ تمدّن بشری از این سوراخ به بیرون آمده است .

ده :

روستای کوچک و خود – کفا را گویند که همه نیازهای ساکنانش را به تمام و کمال بر آورده میسازد و دهنده ای بی منّت است و هر که این سخاوتش را قدر نداند و کفران کند از نزدش رانده شده و سرگردان و در یوزه می شود و برای رزقش به عذاب می افتد . و لذا هر که در ده با قدر دانی زیست می کند ده خان است که همان دهقان یا دهگان تلفّظ می شود .

دَهر :

زمان را گویند که حامل مکان و جهان است و موجب دگرگونیها و نهایتاً نابودیهاست . دهریّون به پیروان اعتقادی گفته می شود که سرنوشت انسان را اسیر جبر زمان می دانند که به هیچ وجه امکان رهائی و اختیار و انتخابی برای انسان باقی نمی گذارد . بنابر این اعتقاد به هر جبری نهایتاً اعتقاد به جبر دهر است که جبر تاریخ نیز یکی از مشهورترین آنهاست که در تاریخ جدید موسوم به ماتریالیزم تاریخی است که بانی اش مارکس می باشد ولی ریشه در فلسفه تاریخ هگل دارد . ولی عارفان معتقدند که انسان از طریق خودشناسی و دستیابی به نور خداوند در دل خویش می تواند از هر جبری برهد و رستگار شود . کلّ دین خدا همان راه و روش رهائی از جبر دهر می باشد که همه جبرهای دیگر از قبیل جبر جامعه و اقتصاد و حکومت و وراثت را در بر می گیرد .

دیوئی (جان):

یکی از فلاسفه علوم تربیتی معاصر آمریکاست که تعلیم و تربیت مدرن را فلسفی نموده و آن عبارت است از مکتب اصالت ابزار گرائی در دانش و تربیت و مدنیّت و رشد و تکامل انسان . از نظر ایشان ابزارهای لازم تکنولوژی به همراه آزادی کافی برای تجربه این ابزارها، شرط لازم و کافی برای رشد انسان است . حماقت و جنونِ موجود در این فلسفه کاملاً مبرهن است و آن نمونهٔ جامعهٔ آمریکائی است که بر این اساس پدید آمده و خود نمائی میکند و دچار خود براندازی شده است .

"ذ"

ذات :

به معنای صاحب و دارای چیزی از نزد خود است به خصوص خودِ خویشتن . انسان ذاتی یعنی انسان خودی و صاحب خودیِ ابدی و پایدار . ذات هر چیزی همان ازلیّت و ابدیّت پایدار و لاتغیّر آن چیز است و در واقع همان چیزیّت و بودنِ محض می باشد . و لذا ذات به معنای خداوند نیز می باشد . ذیحق یعنی صاحب حق ، ذیقیمت یعنی دارای ارزش . پس لفظ "ذ" به عنوان یک پیشوند نیز همان معنای ذات را داراست که به صورت "ذ" و "ذی" و "ذا" به کار می رود .

ذرء :

به معنای کوچکترین واحدِ وجود هر چیزی است و نیز به معنای آفرینش می باشد . هر چیزی قبل از وجود مادّی و عینی اش در عالم ذرء قرار داشته است که کلّ معنا و صورت و ماهیّتش را در همان عا لم دارا بوده است این همان گوهرۀ وجودی هر چیزی می باشد که از ازل در ذات الهی حضور داشته است .

ذکاء:

همان هوش ذاتی و خدادادی را گویند و همان نبوغ است که هر بشری یکی از انواع تجلیّاتش را داراست ولی بسیار اندکند که استفادۀ از آن را بدانند و آن را به خدمت رشد و سعادت ابدی خود گیرند . آنچه که ذکاء را خلاّق و متجلّی میسازد اخلاص در دین و معرفت نفس می باشد . و لذا پیامبران و عارفان بزرگ ذکاوتمندترین انسانها می باشند .

ذکر :

به معنای به یاد آوردنی است که به خدا منجر می شود و این نوع به یاد آوردن فقط به قصد خود – شناسی ممکن میشود و نه خیال پردازی و بازی و نشخوار خاطرات که معمولاً موجب خود – فریبی و تحریف و مسخ وقایع زندگی گذشته خویشتن می شود و نسیان پدید می آورد و در عمل به جنون و کبر و غرور و نفرت می رسد و انکار خدا . همه پیامبران خدا فقط به قصد به یاد آوردن و به خود آوردن انسانها آمده اند و جز از طریق اطاعت از احکام آنها امکان به یاد آوردن وجود ندارد . انسانهای منکر دین خدا ، جملگی دچار اختلال هوش و حواس و حافظه اند و غرق در نسیان می باشند .

ذلّت :

یعنی فروتنی و خاکساری و خشوع . وهمه انسانها به این وضع می رسند برخی از طریق دین و معرفت نفس و خداشناسی و مابقی هم از طریق کبر و انکار و عداوت با حقایق الهی . نوع اوّل تماماً ایمان و آرامش و صدق است و نوع دوّمش عذاب و زجر و عداوت می باشد و از ریا و تزویر است . بهر حال ذلّت به معنای خاشع شدن به درگاه خداست که خواه و ناخواه پدید می آید .

ذهن :

هوش ناطقۀ انسان را گویند که تماماً بر عنصر واژه ها قرار دارد که از دهن بیرون می آید . ذهن هر کسی آئینۀ کلام اوست و محصول دهن اوست . پس هر کسی ذهن خودش را با کلام خودش می سازد .

ذنب :

به معنای گناه در قران است و آن افکار و کرداری را گویند که بر اساس هوای نفس و ارادۀ خصوصی پدید آید و نه در اطاعت از رسول یا امام و مرجعی دینی . بد بودن گناه بدین دلیل است که انسان را دچار غرور و خود فریبی می کند.

"ر"

رَبّ:

از اسماء ذات الهی است و مقام و قدرت تربیت کننده گی و رهبری عالم و عالمیان است که قدرت القای امر و اراده و علم اوست و سپس به اطاعت کشانیدن مخلوقات تحت این فرمان خواه یا ناخواه . و انسان بایستی به اختیار خودش این اراده را درک نموده و اطاعت نماید . وهر که بتواند در این باره به کمال برسد خلیفهٔ پروردگار می شود و چون او رَبّ میگردد که این مقام عارفان وامامان است در درجات گوناگون . و ربوبیّت خداوند دربارهٔ انسان به دو روش رخ می دهد : رحمت و غضب . وهمه انسانها مظهر اجرای ربوبیّت او نسبت به همدیگرند و لذا هیچکس بدون رَبّ نیست یعنی بی امام نیست : امام رحمت و امام غضب . و انسان به واسطه خود شناسی دارای امام رحمت می شود و در غیر اینصورت به امامان غضب و شقاوت مبتلا می گردد .

رباء:

به معنای زیاده خواهی است نسبت به آنچه که داری و هستی . وآن به شیوه های گوناگون رخ می دهد که دزدی یکی از ساده ترین رباء است و نزول خواری هم بدترین آن است زیرا این زیاده خواهی از طریق انسانهائی تأمین می شود که دچار کمبود و نقصان و گرفتاری معیشتی شده اند و لذا رباء خواری در معنای شرع که همان نزول خواری است در رأس گناهان بزرگ محسوب می شود زیرا پلیدترین روش زیاده خواهی است . روش دیگری از رباء همانا مال اندوزی خاصّه به قصد افزوده شدنِ بهای مال است . بر همین اساس می توان از اندیشه ها و فلسفه های ربائی نیز سخن گفت و نیز از علوم و فنونِ ربائی و نیز از مذاهب و عبادات ربائی . ریا محصول رباء می باشد .

راه :

همه راههای روی زمین هدایت کنندهٔ انسان به سوی حقیقت هستند به سوی شناخت خدا و عظمت ها و نعمات او . چرا که راهها به اماکن و تجمّعات بشری می رسند که خلفای خدا بر روی زمین هستند و امر او را به شیوهٔ مهر و قهر آشکار می کنند . ولی هر راهی نیز بدون توجّه به مبدأ و مقصدی که دارد دال بر حضور خداست و به میزانی که انگیزه های آگاهانه مبدأ و مقصد راه حذف می شود حضورش بهتر درک می شود و بدینگونه هر راهی یک صراط المستقیم است که به قول قرآن "پروردگارم بر صراط المستقیم قرار دارد." وکلّ جهان هستی یک راه است ، راه عبور و مرور خدا .

رحمت :

از مصدر "رَحّ" می باشد که رحمان و رحیم و روح و ریحان و راحتی از مشتقّاتش می باشند که مفاهیمی چون آرامش و آسایش و قرار و خنکی و اطمینان و احساس امنیّت و جاودانگی را با خود داراست و آن به میزانی است که انسان روی به سوی خدای یکتاست و به جهان مادّه که جهان تباهی و ناامنی و آتش و نابودی است پشت می کند . انسان به میزانی که به هستی مادّی پشت می کند از رحمتش برخوردار می گردد یعنی صاحب روحش می شود .

رابعه (عدویه):

کنیزکی بود که در خانه اربابش به واسطه انجام وظیفه و وفای به عهد به ایمان رسید و سپس به واسطه اربابش آزاد گردید و شبانه روز مشغول عبادت شد و به مقامات عرفانی دست یافت و بسیاری از عارفان بزرگ به حضورش می رسیدند و از محضرش کسب فیض می نمودند . روایت است که عاشق جوانکی شد و عشقش را مخفی داشت و عفّت گزید و در این فراق دچار الهام و مکاشفات غیبی گردید . او یکی از انگشت شمار زنان عارف در تاریخ جهان است که در سده های نخستین ، تاریخ اسلام می زیست و نهایتاً توسط خاندانش تکفیر گردید و به دست برادر جاهل و ستمگرش شهید شد .

رَسم :

آداب مزمن و عادی شده مردمان را گویند که بی هیچ انگیزه آگاهانه به فعل در می آید مثل احوالپرسی ها ، آداب تولّد و تدفین و عروسی ها و آداب خوردن و خوابیدن . تقریباً اکثر اعمال روزمره بشری بر اساس رسومات عادی و سهوی و خود به خودی انجام می شود . یکی از رسالتهای پیامبران خدا همانا عادت شکنی ها و از بین بردن برخی رسوم بوده است که موجب بیداری ها و تحوّلات عظیم در روان افراد و ساختار جامعه گشته است : رسم از نشانه های نسیان بشر است .

رسول :

فرستادهٔ خدا به سوی مردم را گویند که مردم را دعوت به اطاعت از احکام خدا می کند و به حیات پس ازمرگ امیدوار می کند و بهشت و دوزخ را معرّفی می نماید و انسان را مسئول سرنوشت ابدی خودش می سازد و به انسان احساس گناه و خطا می دهد . رسولان مردم را تشویق نمودند تا از مادّهٔ میرای وجود خود ، گوهرهٔ روحانی و ابدی حیات و هستی را پدید آورند . رسولان پیامبران جاودانگی بودند و انسان را با روحش آشنا نمودند و در واقع خود حاملان روح برای مردم بودند . ودر معنای نهائی خود خدا بود که به صورت رسولان به نزد مردم می آمد و در کمالش به صورت امام خود را علناً معرّفی کرد . امام همان رسول کامل است که از راه آمده باز می گردد تا مردم را با خود ببرد .

رقص :

حرکات موزون و موسیقیائی بدن را گویند که به صورت جنبش روحانی و سحر آمیز و بی معنا بروز می کند و موجب برون افکنی سنگینی و ثقل و کسالت روان می شود و شادابی می آفریند و به دو ماهیّت و شیوهٔ دینی و غیر دینی وجود دارد که نوع دینی آن عبادت محسوب می گردد و با اذکار الهی انجام می پذیرد . تشخیص حد و مرزی بین این دو نوع رقص تقریباً ناممکن است . سماع عارفانه در اسلام نوعی حد وسط و ترکیبی از این دو رقص می باشد که اشدّ برون افکنی ثقل نفسانی را موجب می گردد و گاه منجر به انقلابات روحانی می شود .

رُک گوئی :

راستگوئی بی پرده و بدون ملاحظه حالات و شرایط مخاطب را گویند که معمولاً موجب پریشانی و جدال می گردد ولی بهر حال موجب بیداری وجدان می شود ولی دشمن آفرین است . عارفان در رأس رُک گویان تاریخ بشر قرار دارند و رُک گوئی حاصل معرفت نفس می باشد و موجب معرفت نفس در مخاطب می گردد.

رمبو (آرتور):

از عجیب ترین شاعران تاریخ جدید جهان ، اهل فرانسه و نیمه دوّم قرن نوزدهم میلادی است . او را عارف وحشی نامیده اند . پسرکی ولگرد بود که در خرابه های حومه پاریس در زباله دانها می زیست و اشعارش تماماً تا هیجده سالگی سروده شد که بعداً اوراقش پیدا شد و معلوم گشت که متعلّق به ایشان بوده است . رمبو پابرهنه و پیاده اروپا را به قصد آفریقا ترک گفت و تا حدود سی و هشت سالگی در الجزایر در نزد پیر مردی مسلمان به نام عبدالله زیست و همانجا مُرد . او را بانی شعر منثور می دانند . نابغه ای عجیب و آواره همچون بابا طاهر عریان بود و از تمدّن اروپا نفرت داشت و گوئی نهایتاً مسلمان شد و از دنیا رفت . خود او در یکی از شعرهایش می گوید که در دوازده سالگی تاریخ جهان را درک کرده و به علوم قدیم و جدید و به همه اسرار بشر آگاه شده و بازنشسته گردیده است .

ریاضت :

راه و روشی افراطی در تقوا و زهد می باشد که به جنگ تن به تن با خویشتن می رسد . بسیاری از پیامبران و حکیمان بزرگ جهان در چنین جنگی پدید آمده اند و اسوهٔ صلح با مردمان و کلّ جهان گشته اند . نخستین مرتاضان جهان در هند پدید آمدند زیرا محلّ هبوط آدم بود که از دنیا می ترسید و لذا کمترین مصرفها را داشت و نیز اینکه هندوستان سرزمین پر برکتی بود .

ریش :

موهای صورت را گویند که در زن ومرد وجود دارد ولی در مردان رشد بیشتری دارد و از نشانه های مردانگی محسوب می شود و همواره بزرگان دین و دانش و هنر و فلسفه به انواع و اشکالی از ریش مزیّن بوده اند و از نشانه های فضیلت محسوب گشته و در نزد عامّه مردمان نیز دارای حرمت بوده است و در فرهنگ دینی خاصّه در یهود و اسلام دارای قداست بوده و نوعی حجاب مردانه تلقّی گشته و گاه امری واجب نموده است . ولی به راستی هنوز حجّت علمی یا عقلی واضحی در این باره پدید نیامده است و لذا مسئله ریش از اسرار بشر است که همانا برخاسته از سرّ "مو" میباشد که در شریعت امری مهم تلقّی شده است همانطوری که موی زنان نیز طبق این امر اسرار آمیز بایستی پوشیده باشد. بهر حال این امر واضح است که مو در هیبت و جمال بشر نقشی درجه اوّل را ایفا می کند و به طرز نامعقولی در روابط بین انسانها اثر می نهد و از اسرار آمیزترین اعضای بدن انسان است .

ریگ ودا:

مهمترین فصل کتاب اوپانیشادها ، کتاب مقدّس هندو می باشد که تماماً فلسفه وحدت وجود و معرفت نفس و خود – خدائی را تداعی می کند و قدیمی ترین اثر عرفانی – دینی در تاریخ مکتوب جهان بشمار رفته است که عمری بیش از سه هزار سال دارد . امروزه این اثر دوباره مورد توجّه فلاسفه و روان شناسان قرار گرفته و اثری عمیقاً علمی بشمار می آید که تحت الشعاع تفاسیری نوین موجب پیدایش باور و ادراک مدرنی از مذهب و متافیزیک و عرفان گردیده است . منشأ پیدایش این اثر از لحاظ تاریخی هنوز نامعلوم است . فلسفه مراد و مرید که همان فلسفه امامت است برای نخستین بار در این اثر بیان گشته است .

"ز"

زایمان :

برون افکنی جنین از رحم را گویند که لحظه پایان حیات آبی و آغاز حیات خاکی می باشد مثل تبدیل ماهی به مار است . وآنکه می زاید مادر می شود . زایمانهای معنوی و عرفانی نیز موجب پیدایش امامت (اُمیّت – مادریّت) در مردان می شود که به صورت پیدایش یک مرید مؤمن است که در حکم کودک می باشد . مریدان هر عارفی در حکم فرزندان روحانی او هستند .

زبان :

کلّ هویّت هر موجودی حاصل صدائی است که از او تولید می شود که موجب گردهمائی ها می گردد . وانسان بدین لحاظ قوی ترین موجودات است که تمدّن بشری را پدید آورده که شدید ترین گردهمائیها در کائنات محسوب می شود . و نیز سرنوشت هر فردی در گرو زبان اوست و همه تفاوتها همان تفاوت بین زبانهاست . با واژه هائی که انسان بر زبان می راند سرنوشت و ماهیّت درونی خود را نیز دگرگون می سازد و پدید می آورد و برخی از واژه ها نقش اساسی تری ایفا می کنند مثل واژهٔ خدا ، عشق ، عدالت و امثالهم . انسان به واسطه زبانش به بهشت یا جهنّم می رود . زبان در دهان هر کسی سرنوشت آفرین ترین عضو بدن اوست . علاوه بر این در وجود انسان چندین زبان به شیوه های گوناگون به او پیام می رساند از جمله زبان دل ، زبان غرایز و زبان رویاها . تلاش برای به زبان آوردن احساسات و امیال ناخود آگاه و ذاتی همان بستر رشد معنوی و رستگاری بشر است تا آنجا که انسان بتواند کلّ وجودش را در یک کلمه بر زبان آورد و این مقام کمال انسان می باشد .

زاکانی (عُبید):

از عارفان طنز پرداز قرن هفتم هجری در ایران است . وی یک روحانی بود که بر علیه طبقه خود شورید و ماهیّت این طبقه را افشاء نمود . او را پدر طنز اخلاقی می دانند و دارای زبانی شدیداً رک و دریده بود و در قلمرو ادبیات مکتب جدیدی را پدید آورد که البته پیروانی چندان نیافت . در دوران جدید شاعرانی چون ایرج میرزا و عشقی از احیاءگران مکتب او محسوب می شوند . اشعار وی دارای روانکاوی بسیار عمیق و بدیعی نیز می باشد که در تاریخ اندیشه تازه گی دارد . بدین لحاظ می توان نیچهٔ آلمانی را پیرو او دانست و بسیاری مولیر فرانسوی را نیز مقلّد او می دانند . زاکانی از نخستین متفکّرین در جهان محسوب می شود که اندیشه علمی و اخلاقی و دینی را به قلمرو غرایز بشر کشانید و مخصوصاً غریزهٔ جنسی را مورد مطالعه قرار داد . از این لحاظ بایستی او را بانی روانشناسی جنسی دانست . آثار او همواره قاچاق بوده است زیرا بشر تاب تحمّل حقایق وجودی خود را ندارد .

زردتشت :

او بزرگترین و نخستین پیامبر قوم آریائی بود و اعتقاد بر این است که او نخستین پیامبر توحیدی بر روی زمین است . تاریخ ظهور او از ششصد تا سه هزار سال قبل از میلاد تخمین زده شده است و گاه به عنوان نخستین آدم تلقّی می شود که گوئی همان حضرت آدم بوده است . همه اخبار دربارهٔ او افسانه و خارج از محاسبه و ادراک تاریخی بشر است . طبق برخی از اخبار او دارای زندگی خدایگونه بوده و همه اعمالش معجزه بوده است و نهایتاً به سوی خورشید عروج کرده است . او را کاشف نور و ظلمات و نیز نیکی و بدی می دانند که برای نخستین بار ثنویّت را درک نموده و لذا بنیاد اخلاق و شعور را به وجود آورده است و نخستین انسان صاحب تشخیص بوده است . مذهب او را "راست دینی " می نامند که تماماً بر "صدق" استوار است . در نزد او صدق همان اساس و مبدأ و مقصود سعادت است که شعار معروف به پندار نیک ، گفتار نیک و کردار نیک را تماماً مربوط به امر صدق می دانند . بدین طریق می توان دین اورا همان مذهب آزادی مطلق دانست که انسان را مطیع اندیشه و بیان و احساس خودش می کند زیرا ذات آدمی به سوی نیکی میل دارد و اگر انسان صادقانه از آن اطاعت کند و هیچ هراسی نداشته باشد سعادتمند می شود ، و لذا دین او مستلزم کمال دلیری نیز می باشد . خود او نیز پهلوانی افسانه ای بوده است . آنچه که موسوم به معجزه یا جادو می باشد به ایشان نسبت داده شده است که همان علم مُغان است . امروزه از دین او جز نامی باقی نمانده است . او چون آفتاب منوّر بود و لذا زردتشت نامیده شد . به معنای تشتِ زرد می باشد .

زلزله :

زمین دارای سه نوع حرکت است : انتقالی که گردش به دور خورشید است ، وضعی که دوران بر محور خویش است و لغزشی که جنبشی در اندرون آن است. دو نوع اوّل به حس بشر نمی آید و فقط حرکت لغزشی و اندرونی آن است که به واسطه بشر احساس می شود و زلزله نام دارد که در حکم نفس کشیدن زمین است که گاه نفس های عمیق و آه می کشد که انسان را نیز به خود می آورد و موجب بیداری وجدان و شعور دینی می گردد . در حالیکه حرکت وضعی موجب پیدایش شب و روز است و حرکت انتقالی موجب پیدایش فصول می باشد که این هر دو حرکت دو نوع رزق مادّی و روانی برای بشر پدید می آورد و حرکت زلزله ای هم رزق معرفتی و دینی و قلبی می بخشد . زلزله انسانی ترین جنبش زمین است .

زمان :

عبارت است از احساس و درکِ حرکت و تغییر از آغازی تا به پایانی . بنابر این مسئله حرکت و راه و مبدأ و مقصود در هر امری حاصل درک انسان دربارۀ زمان است و لذا زمان فهمی محور همه مفاهیم و معرفت و رشد معنوی بشر است . ودرک ذات و ماهیّت زمان به مثابۀ درک ذات هر چیزی است و کمال معرفت است و لذا انسان کامل را امام زمان گویند که پیشوا و عارف بر زمان است . وبر این علم فقط به واسطه خود شناسی می توان دست یافت و لذا فلسفه ها و علوم هرگز نتوانسته اند در این باره به هیچ امر یقینی برسند . نخستین کسانی که توانسته اند به مسئله آغاز و پایان بیندیشند و اصلاً این ایده ها را کشف نمایند همانا پیامبران خدا بوده اند . گوهرۀ زمانیّت در ذات زمین قرار دارد و آنان که زمین را به واسطه معرفت حق درک می کنند به این گوهره دست می یابند که همان جاودانگی است که یگانگی ازلیّت و ابدیّت می باشد .

زم زم :

چشمۀ آبی است در عربستان و در حوالی شهر مکّه که حدود پنج هزار سال پیش برای نجات جان هاجر و طفل او اسماعیل به ناگاه از زمین سوزان مکّه جوشید و همچنان در حال جوشیدن است . این چشمۀ ایمان هاجر به عنوان نخستین زن مسلمان کامل در تاریخ است . گویند هر که به یاد آن واقعه این آب را بنوشد هرگز ایمانش زائل نمیشود .

زن :

موجودی کاملاً بی نیاز است ولی چون دست مردی او را لمس کند مبدّل به نیازمندترین موجودات عالم می شود و لذا تن بهر ستمی می دهد و بدینگونه مظهر مکرهائی بی پایان می شود و بزرگترین کمینگاه ابلیس برای مرد می گردد و تنها راه نجات از شرارتهای پنهان او یا تازیانه های مستمر است و یا ایمانی خالصانه و کامل که همانا عشق تمام عیارش به یک مرد مؤمن است . علم و معرفت برای زن کمترین ارزش و خاصیّتی به بار نمی آورد و ذرّه ای از شیطنت و هوسبازیهای جنون آمیزش نمی کاهد . زن یا باید تارک دنیا باشد و یا عاشق مؤمن و مریدی بی چون و چرا . زن هیچ چون و چرائی را نمی شناسد . فقط مردان مخلص و عارف می توانند زن را مکر زدائی نموده و شرارت و شیطنت وی را دفع نمایند . زن مظهر دل مرد است و لذا مظهر اراده ای امّاره و عنان گسیخته است که از هیچ چیزی ابائی ندارد و از هیچ عقلی پیروی نمی تواند کرد . پیروی مرد از زن خواه ناخواه به دوزخ جنون منتهی می شود و همه مردانی که زنان را پیروی می کنند ساقط و تباه می گردند . زن هرگز نخواهد دانست که چه می خواهد ولی اگر مردی او را عاشقانه و مؤمنانه مهار و تنبه نماید ، می گوید : اینست آنچه که من می خواهم . مردی که زنش را جدّاً مهار و مرید نسازد منفور او واقع می شود و به او خیانت خواهد کرد . این حکمتی است که بسیار اندک بوده اند مردانی که آن را درک کرده اند الاّ مؤمنانی عارف . زن بایستی پس از لمس شدنش به واسطۀ مردش تحت مریدی محض مردی مؤمن قرار گیرد و طبع زنانه اش نابود گردد و مرد شود و گرنه نفساً زنائی است . هر دختری که زن شد ذاتاً زنائی می شود الاّ اینکه بنیاد عشوه و نازش نابود شود یعنی مرد گردد . زنان کامل دارای ذاتی مردانه اند و نه مردوار و مقلّد . زن دارای ذاتی خود – شیفته و خود پرست می باشد و لذا هرگز دوست نمی شود و دارای وفا نیست . او فقط پرستنده اش را تحمّل می کند . بنابر این مقام عاشقی برای زن از مقامات عالی عرفانی و ایمانی می باشد که بسیار کمیاب است و از مقام اولیای خدا و قدیّسین می باشد .

زنبور :

حشره ای شهد خوار است و نوعی از آن تولید عسل می کند که عصارهٔ کامل طبیعت زنده می باشد و بهترین شفای امراض و برای هر مرضی دارای خواص درمانی می باشد و بدین لحاظ معجونی حیرت آور است .ولی مسئله بسیار حیرت آورتر آن است که هر انسانی قادر نیست از این غذای شفا بخش مصرفی قابل توجّه داشته باشد و بهره گیرد . مصرف عسل بر معرفت مؤمنان و بر حماقت کافران نیز می افزاید . زندگی زنبور عسل نیز از نظم و قوانین حیرت آوری برخوردار است که جامعه شناسان جدید آن را مظهر کامل یک جامعه کمونیستی می دانند . نیش زنبور نیز خواصّ شفابخشی معجزه آسا دارد .

زندیق :

کافرانی را گویند که به طور آگاهانه با استفاده از اعتقادات دینی مردم و به شیوه ای شیطانی و بس رندانه مردم را گمراه می سازند . اینان در واقع شیاطینی در صورت بشرند که از درب عواطف وارد می شوند .

زور :

نیروئی را در بشر گویند که قصد تسلّط بر دیگران را دارد تا اراده آنان را تحت فرمان خود گیرد و برای این هدف از سه روش زر و تزویر و نهایتاً زار استفاده می کند .

زهر :

انواع موادّی را گویند که کشنده است ولی تا قبل از مرگ موجب مستی و نشئگی می شود و لذا مصرف کم آن موجب اعتلای حیات روحانی و معنوی می گردد زیرا نفس انسان را به مرگ نزدیک می سازد .

زیتون :

درختی دارای میوهٔ بسیار مغذّی و روغنی است و دارای خواصّ داروئی فراوان میباشد و درختی مقدّس نیز به شمار میآید و گوئی خداوند از طریق این درخت با حضرت موسی سخت گفته است و لذا مظهر صلح بین خالق و مخلوق می باشد. مصرف زیتون قوهٔ ناطقه را تقویت می کند و روغنش موجب طراوت پوست می شود و امراض جلدی را ممانعت مینماید .

"س"

سارا :

همسر اوّل حضرت ابراهیم که نازا بود و بالاخره با پذیرش هووئی که نامش هاجر بود در سنّ کهولت به اسحاق باردار شد و با اینحال تاب تحمّل هووی خود را نداشت تا اینکه ابراهیم به امر خداوند هاجر و پسرش اسماعیل را به صحرای عربستان تبعید نمود که از شجرهٔ او پس از حدود چهار هزار سال پیامبر اسلام پدید آمد که نبوّت را ختم نمود . ولی از فرزندان اسحاق تعداد کثیری پیامبران بنی اسرائیل پدید آمدند که حضرت موسی وعیسی از همین شجره می باشند و عیسی آخرین پیامبر نسل اسحاق بود .

سارتر :

از فلاسفه مدرن اروپا و سخنگوی فلسفه اگزیستانسیالیزم بود که مکتب خود را ترکیب و واسطه ای بین لیبرالیزم و سوسیالیزم قرار داد. او یک فیلسوف انقلابی و آزادیخواه نیز بود که بر علیه نژاد پرستی اروپائی و تمدّن بورژوائی مبارزه کرد و زندگی ساده ای داشت و در آمد کلان فروش آثارش را صرف مبارزه نمود . او تلاش فراوانی نمود که اخلاقی بر مبنای فطرت طبیعی انسان تدوین کند و بدین طریق بشر را از اسارت سنّت ها و شریعت ها و ایدئولوژیهای پیش ساخته برهاند ولی در این راه توفیقی حاصل نکرد و لذا فلسفه اش عملاً به نیهیلیزم منجر شد . رابطهٔ فلسفی و فکری و غیر شرعی او با سیمون دوبوار نمونه ای جهانی از تلاش او تلقّی می شود . بهر حال وی یک فیلسوف عمل گرا و بکر بود و سنّت فلسفی نوینی بنا نهاد و فلسفه اش را به صورت یک نهضت اجتماعی در جهان ارائه نمود و بدین لحاظ همپای مارکس محسوب می شود . تلاش فلسفی و ادبی و اجتماعی او برای تبیین یک فلسفه اخلاقی بر مبنای آزادی وجدان و ارادهٔ بشری امری بس مهم ولی ناکام بود و پیروانش را در برزخ رها ساخت . او یک عبرت بزرگ فلسفی بود.

ساندز (بابی):

چریک آزادیخواه ایرلندی که برای اعتراض به تجاوزات بریتانیا به اعتصاب غذا نشست و پس از شصت روز جان سپرد. او از اولیای خدا بود .

سامری :

یکی از پیروان حضرت موسی بود که به تقلید از معجزات و معارف موسوی موفّق به علوم و فنونی جدید شد و بخش عمده ای از بنی اسرائیل را در طول تاریخ به راه خود کشانید و گمراه نمود و در طول تاریخ تعداد کثیری از دانشمندان و فلاسفه و سیاستمداران و مهندسین بزرگ از این مکتب برخاستند و مولّد تمدّن غرب شدند که به طور نمونه عبارتند از مارکس ، انیشتن ، اسپینوزا ، هوسرل ، هرتسل و فروید و کافکا .

سالومه (لو):

یک دختر دانشجوی روسی در آلمان بود که در سرنوشت چند تن از نوابغ بزرگ اواخر قرن نوزدهم اروپا نقشی بس مهم ایفا نمود که عبارتند از نیچه ، ریلکه ، فروید و رودین . و آثاری نیز دربارهٔ شخصیّت این بزرگان تألیف نمود که آثاری بکر و ماندگارند که برای نخستین بار نوابغی از چشم یک زن معرّفی می شوند . او اسوهٔ یک زن مدرن و آزاده و خردمند است که توانست یک هویّت موفق از زنی آزاد به جهانیان ارائه نماید . زنان بسیاری به تقلید از وی پرداختند ولی نمونهٔ دیگری پدید نیامد .

سرّ :

هر آنچه که به علم و عقل در نیاید سرّ خوانده می شود و نیز هر آنچه که قابل بیان به دیگران نباشد زیرا که معقول نمی آید . در قلمرو دین و عرفان سرّ گوئی بین مراد و مرید و یا مؤمنان زمینهٔ رابطه ای عرفانی و متافیزیکی می شود و حقایق و صفاتی عظیم و بکر برمی خیزد . همه وقایعی که زندگی انسانها را رقم می زند و سرنوشت ها را می آفریند

اسرار محسوب می شوند و آنان که سرّ خود را با دوستی مؤمن در میان نگذارند به واسطه همان سرّ در اسارت نفس خود و در ظلمت و بی معرفتی و انزوا و بی کسی باقی می مانند. هر چیزی در قلمرو معرفت نهایتاً یک سرّ می شود . جهان هستی در نزد عارفان تماماً جهان اسرار لامتناهی است .

سایه :

هر چیزی تحت الشعاع نور سایه ای بر زمین می افکند که نوعی برون افکنی وجود است و برخی معتقدند که این همان ظلمت نفس هر چیزی می باشد و به همین دلیل انسانهای پاک که به نور حق رسیده اند دارای سایه ای نیستند . شب ها چون انسان داری این برون افکنی نمی شود در سایهٔ نفس خود می آرمد و می خوابد و به همین دلیل با چراغ روشن خوابیدن بسیار سخت است و خوابی کامل پدید نمی آید . ولذا آنان که شبها برای تفکّر و عبادات بیدار می مانند موفّق می شوند در ظلمت نفس خود نفوذ کنند و به مکاشفاتی متافیزیکی نائل آیند .

سرطان :

رشد غیر عادی و سریع سلّولی را گویند که به لحاظ علمی هنوز مفهوم نشده است و از رایج ترین و لاعلاج ترین امراض عصر جدید میباشد که با تمدّن و تکنولوژی و تغذیهٔ موادّ فشرده صنعتی رابطه ای مستقیم دارد و نیز با انباشت سرمایه و قدرت و افزایش حرص و حسد به لحاظ روانی مربوط است. عذاب اصلی این بیماری عمدتاً مربوط به شیوه های درمان آن می باشد که کمترین اثری ندارد و هرگز به درمانی منجر نشده است ولی مردمان را از این عذاب رهائی نیست. سرطانها عقربهای دوزخند که به جان اهلش افتاده اند .

سرفه :

حاصل اختلالی در دستگاه تنفّسی می باشد که حاصل ریاکاری و تظاهر عمدی بشر است که بتدریج عادی می گردد وبه صورت امراض گوناگونی باقی می ماند و گاه موجب مرگ می شود . تظاهر در انکار وضع موجود علّت روانی انواع سرفه هاست زیرا تنفّس علّت حیات است و این تظاهر و ریا خود حاصل "اسراف" شدید در برخی امور است که منجر به ناکامی شده باشد .

سکس :

هر چیزی که محرّک شهوت جنسی باشد سکس خوانده می شود . سیر تمدّن بشری به لحاظی سیر سکسی شدن زندگی بشر است و کلّ علوم و فنون و هنرها و آداب نیز در همین مسیر حرکت می کنند و محرّک پائین تنه بشرند . گوئی به میزانی که بشر در سیر مدنیّت از یکدیگر بیگانه تر و بیزارتر می گردد به لحاظ شهوانی به یکدیگر محتاجتر می شود تا استمرار یابد . به همین دلیل سیر تمدّن و رشد تکنولوژی با برهنه گرائی توأم شده است تا انرژی کاذبی که از طریق تغذیهٔ مدرن در انسان پدید می آید از طریق شهوت رانی تخلیه گردد . به همین دلیل در تمدّن مدرن ، میزان رشد و سکسی شدن امری واحد گردیده است . همه ارزش های مدرن بر مدار سکسی شدن بیشتر در حرکت است . به همین دلیل انسانهای مؤمن یا بایستی از مدار این تمدّن مدرن خارج شوند و یا محکوم به جنون هستند .

سگ :

اهلی ترین حیوانات نسبت به انسان است و در واقع همان گرگ می باشد که وحشی ترین حیوانات محسوب می شود و اینک وابسته ترین حیوان به انسان گردیده و امروزه با او در خانه ها همزیستی می کند و عضو بسیاری از خانواده هاست و خلاء بی عاطفگی و بی وفائی روابط زناشوئی را جبران می کند چرا که که با وفاترین حیوانات به بشر است و احساسات بشری را دقیقاً تشخیص می دهد و بدون هیچ واکنشی از جانب انسان ، درک می کند و عکس العمل نشان میدهد . امروزه نهضت سگ پرستی امری جهانی گشته است که بیانگر عدم محبّت و عهد و وفا در روابط بشری می باشد و آخرین راز استمرار تمدّن بشر است و به بقای مدرن بشر بر روی زمین یاری می رساند .

سقراط :

مشهورترین حکیم تاریخ تمدّن غرب و بلکه جهان است که او را پدر فلسفه و دانش و مدنیّت اروپائی می نامند در حالیکه براستی چنین نیست و پدر تمدّن اروپائی ارسطو است که حکمت سقراط را کاملاً وارونه ساخت . او حکیمی مرتاض و خندان و طنزپرداز بود و حکمتش را در کوچه و خیابان اشاعه می داد و حقایق و اسرار متافیزیکی را به زبان عوام بیان می کرد و انسانها را وادار به تفکّر می نمود . او را پدر علم خود – شناسی نیز نامیده اند که خود شناسی را از طریق دیالوگ ممکن و میسّر ساخت . روش دیالوگ او کاهش منطقی بود و همو این منطق را ابداع نمود و در رابطه با مردمان اندوخته ها و مفروضات ذهنی آنها را به تدریج به سوی صفر می کشانید و آنگاه این پوچی را مبدأ حکمت و معرفت نفس قرار می داد . او بانی مکتب "لا ادری "(من نمی دانم) نیز می باشد همچنین بانی فلسفه شک گرائی . به همین دلیل از سقراط دهها مکتب فلسفی پدیدآمد . او خود را فرستادهٔ خدا می دانست تا نور تفکّر را اشاعه دهد . او معتقد بود که انسانها سخن خود را درک نمی کنند و راز کلماتی را که بر زبان می رانند نمی دانند و به همین دلیل دچار سوءتفاهم و جنگها می شوند . او را نهایتاً به جرم فریب مردم و خاصّه جوانان محاکمه کرده و بین تبعید و مرگ مخیّر نمودند که او مرگ را برگزید . حکمت سقراطی اساساً در جهان اسلام و در تصوّف یکبار دگر احیاء شد و در جهان غرب با مرگش ختم گردید . در کلّ تاریخ بشر هیچکس چون او به اهمیّت مکالمه بین دو انسان پی نبرد . این اهمیّت هرگز آنگونه که حقّش بود احیاء نشد . در تاریخ معاصر کریشنامورتی یک عارف هندی تلاش فراوان نمود تا مکتب سقراط را به نفع عرفان هند احیاء نماید ولی موفّقیّتی در خور نصیبش نگردید و اثری ماندگار پدید نیامد .

سنگسر :

روستائی پر جمعیّت در بیست کیلومتری شمال سمنان که امروزه مبدّل به شهرکی صنعتی گشته است . قومی منحصر به فرد و به کلّی متفاوت در منطقه می باشند که حدود دو هزار سال پیش از کردستان به این منطقه کوچانیده شدند و تا قرنها توسط قلعه های نظامی که در اطراف این شهر هنوز آثارش باقیست ، تحت نظر و مراقبت بودند زیرا قومی یاغی و ضدّ حکومتهای وقت بودند . زبان مردمش اساساً پهلوی است که با لهجه ها و الفاظ گیلکی در طول تاریخ عجین گردیده ولی هنوز الفاظ پهلوی و لهجهٔ کردی و فرهنگ کرد براین مردمان حاکم می باشد و یاغیگری از ویژگی خلق و خوی آنان است . مردانی مغرور و غیور و زنانی دلیر و عفیف دارد و از حکمت مانوی و مزدکی و علوی و علی اللهی قدرتمندی برخوردار می باشند و در هر اعتقادی بسیار راسخ و باوفایند . در تاریخ جدید مردانی استثنائی و مقتدر در هر زمینه ای پرورده است : آقا حسین خان آخرین ادامه دهندهٔ نهضت جنگل ، آیت الله زیارتی که مجتهدی منحصر به فرد بود و در قبال تمدّن و تکنولوژی مدرن و خاصّه رادیو و تلویزیون فتوائی استثنائی داشت و کلّ مدنیّت مدرن را مذهب ابلیس می دانست . آقا محمود صفائی تنها ادامه دهندهٔ راستین سلسله تصوّف صفی علیشاهی بود . هژبر یزدانی که به شیوه ای حیرت آور در مدّت ده سال از یک چوبدار جزئی و ورشکسته مبّدل به یک امپراطور ملّی شد و کلّ اقتصاد کشور را قبضه نمود . پرویز ثابتی که به مدّت ده سال در دهه ۱۳۵۰ کلّ سازمان اطّلاعات و امنیّت ایران را تحت فرمان خود داشت . و شاهرخ هدایتی از رهبران سازمان چریکهای فدائی بود که در زندان اوین به دست پرویز ثابتی که فامیل او نیز بود در زیر شکنجه کشته شد .

سینما :

تکنیک و هنری است که انسان از طریق آن امیال و هوس ها و اعمال خود را توجیه و تقدیس و جاودانه می انگارد و دچار اشدّ خود – شیفتگی می گردد و لذا به خود اجازه هر کاری را می دهد و به سوی جنون و جنایت میرود . سینما دجّال آخر الزّمان است .

سلمان فارسی :

دوّمین مردی بود که اسلام آورد و به همراه علی (ع) نزدیکترین محرم اسرار پیامبر اسلام بودند . پیر زالی مزدکی و آواره که دربدر بر روی زمین در جستجوی حقیقت بود و همه مذاهب جهان را آزموده و درک کرده بود . بسیاری معتقد بودند که دین محمّد و قرآنش از سلمان است . محمّد (ص) او را ظرف وحی خودش معرّفی نموده است و علی (ع) او را هم مقام خود در دین و علم و عرفان خوانده است با معجزات و کراماتی که از او نقل می شود می توان او را همچون "پیر مغان" دانست . تنها کلام مشهوری که از او نقل شده و به حکمت سلمانی معروف است چنین می باشد :خموشی ، زهر نوشی ، راز پوشی ! و این غایت عرفان است .

سیاست :

علم ریاست و سلطه بر مردمان است و از مصدر "سیئه" به معنای بدی و تبهکاری می باشد و علی (ع) آن را لعن نموده است .

سوسیالیزم :

علم و آرمانِ عدالت اقتصادی می باشد که برای نخستین بار توسط مارکس تبدیل به فلسفه ای جامع و علمی گردید و به مدّت یک قرن در سدهٔ بیستم میلادی ، کلّ جوامع بشری را منقلب نمود و نقطه عطفی در تاریخ بشر پدید آورد . هر چند که هنوز به موفقیّتی مورد نظر نرسیده ولی کلّ نظام سرمایه داری را دچار تبدیلی ذاتی نمود و معتدلتر ساخت . این مکتب اثری عمیق بر معارف و باورهای دینی بر جای نهاد و بیش از همه متفکّران اسلامی را تحت تأثیر قرار داد و موجب پیدایش ایدئولوژی سوسیالیستی اسلامی و دینی در جهان شد : مارکس تحت تأثیر حکمت مانوی و مزدکی قرار داشت و به کمک فلسفه دیالکتیکی و وحدت وجودی هگل و تحت تأثیر جامعه کمونی و سوسیالیستی بنی اسرائیلی در دوران حضرت موسی موفق به تدوین ایدئولوژی سوسیالیزم شد که نوعی مدینهٔ فاضله و بهشتی بر روی زمین است . او جامعه گراترین و عادلترین فیلسوف کلّ تاریخ بشر است .

"ش"

شاه:

هر انسانی خودش را شاهی شهید می داند که کلّ حقّش در حیات پایمال گشته است . لذا شاهان خوشبخت ترین انسانهای روی زمین تلقّی می شوند و حتّی بخش عمده ای از معارف دینی بشر آنان را سایه یا خلفا و نمایندگان خدا بر روی زمین می داند . ولی قرآن سلاطین را مظاهر فساد خوانده است . بهر حال حکومت شاهی تا به امروز تحت عناوین متفاوتی بر همه ملل حکم می راند و فقط در نظامهای جمهوری مدّت سلطنت رؤسای جمهور که شاهان هستند محدود و از قبل تعیین شده است هر چند که رؤسای جمهوری مادام العمر هم بسیارند . در حکومت های کمونیستی نیز در آن واحد فقط یک نفر حکم می راند و شاه است . در هر خانه یا شهر و کشوری که فقط یک نفر حکم براند و جملگی تبعیّت نمایند جمعی سعادتمند پدید می آید که امکان رشد دارد . آرمان نهائی بشر نیز حکومت مطلقه و یک نفرهٔ ناجی موعود بر کلّ جهان است . دموکراسی ها و انتخابات و مشاوره ها همواره امری تصنّعی و دروغین بوده است و هیچکس آن را باور ندارد . عارفان نیز خود را شاه عادل می دانند که سلطان قلبها هستند . سلطان از اسماء الهی نیز می باشد .

شاعر :

کسی را گویند که مستمراً در صدد تبدیل واقعیّت به واژه ئیت است و واژه هائی مختصر و مفید . تبدیل شعور به شعار ، تبدیل هستی به بایستی . شاعر عاشق وادی لااله و نفی و دیالکتیک است و وجودش غرق در تضادّ بین بود و نبود . شاعر کامل کسی است که یگانگی بود و نبود را بیان دارد و بدین لحاظ حافظ شیرازی شاعر کامل است . قرآن کریم پیروی از شعر و شاعری را گمراهی دانسته و شاعران را دعوت به انقلاب در خویشتن از طریق ذکر الهی می نماید .

شبان :

یا چوپان که همان شوبان به معنای کسی که بر شب مراقب و نگهبان است . و لذا چوپانی یکی از معنوی ترین مشاغل بوده و اصولاً چوپانان انسانهائی ویژه اند و بسیاری از پیامبران و عارفان شبان بوده اند .

شباهت :

همتائی را گویند که به سوی بی تائی هدایت می کند ولی این هدایت هرگز بدون ارتکاب اشتباه و گناه نیست . همه اشتباهات از شباهت هاست . تنها امری که انسان را از خطا و گناه مصون می دارد درک بی تائی هر چیزی است و چنین ادراکی حاصل تفکّر و تعمّق در شب هاست و تاریکی شناسی .

شریعتی (دکتر علی):

شاعری عارف بود که به ذکر رسید و از انقلاب اجتماعی به انقلاب نفسانی گرائید . او انقلابی ترین شاعر تاریخ معاصر جهان بود و یکی از حق جوترین و آزاد اندیش ترین متفکّران قرن بیستم . انسانی که بلاوقفه در حال رشد و تعالی بود و لذا پیروانش عموماً دچار سوء تفاهم و گمراهیها شدند . بهر حال طبع شدیداً انقلابی او موجب منقلب شدن نسل جوان شد که به انقلاب سیاسی انجامید . او نیز مثل هر حق جوی بیقراری همواره تنها بود و مستمراً تنها تر شد و لذا از جانب همه جناحهای انقلابی و فکری و حتّی از جانب یارانش مورد سوءظن و اتهامات ناحق قرار گرفت . واز فرط تنهائی مُرد. مجموعه آثارش چراغ همیشگی برای جستجو گران حقیقت و رهروان خود شناسی می باشد . او احیاءگر بسیاری از مفاهیم و معارف دینی بود و به واسطهٔ صدق عظیمی که داشت مکاشفاتش را تا اعماق قلوب جوانان رهنمون می شد . او عاشق حقیقت بود و چنین حدّی از عشق در تاریخ معاصرجهان منحصر به فرد بود . او از اولیای الهی می باشد .

شقاوت :

آنگاه که انسانی دل خود را در قبال محبّت خالصانه ای بمباران می کند و دل نیز برای محافظت خود بر دور خود حصاری پدید می آورد و پوست کلفت می شود یعنی سخت و سنگ و شقی می گردد و متقابلاً ذهن صاحبش را در تاریکی قرار می دهد و احمق می سازد . حماقت و شقاوت امر واحد است .

شکسپیر (ویلیام):

بزرگترین شاعر و متفکّر و حماسه پرداز بریتانیا و یکی از بزرگترین سخنگویان سرنوشت انسان در تاریخ جهان . ونیز شوم ترین داستان سرای حماسه های قدرت و عشق و حق پرستی. او به همراه هومر و فردوسی یکی از سه تن حماسه سرای تراژدیهای حیات انسان است که انسان را بازیچه کور سرنوشت می داند که به هیچ وجه از آن رهائی ندارد . او حقیقت پرستی انسان را در این جهان محکوم به شکست و فاجعه و نابودی می داند و بدین لحاظ دارای بینش مذهبی و مرتاضانه و بودائیستی و اپیکوری است و یأس حاکم بر آثارش چنان شدید است که اراده به حق جوئی را در مخاطب نابود می سازد ولی در حق پرستان اراده به فنا را تحریک و تقویت می کند . او از حکیمان مکتب تراژدی یونانی است .

شکلات :

انواع شیرینی جات فشرده را گویند که مولّد انرژی شدید و کاذبی است که یکی از علل تحرّکات کاذب و افسار گسیخته بشر مدرن است که در کودکان به صورت ناهنجاریهای رفتاری یکی از مسائل لاینحل خانواده ها گشته است . حذف شکلات از رژیم غذایی موجب حل بسیاری از ناهنجاریهای تربیتی و رفتاری انسان امروز می گردد . وکلاً پیدایش قند و شکر از عوامل اصلی تخریب سلامت تن و روان بوده است .

شکم:

از شک است و انسان به میزانی که دربارهٔ خداوند دچار شک می شود محتاج به خوردن می گردد . در بهشت نیز آدم و حوّا با چنین شکّی بود که به سوی درخت (شجره) رفتند و از میوه اش خوردند واز بهشت طرد شدند . آدمهای کافرتر و شکّاک تر نیز شکموترند . شکم پرستی از واضح ترین نشانه های کفر است . طبق احادیث اسلامی انسان مؤمن که به اخلاص رسیده باشد می تواند با یاد خدا سیر شود . شکم پرستی از نشانه های کفر است و نیز عذاب ، چرا که موجب امراض است .

شِمر :

از فرماندهان یزید که مأمور کشتن امام حسین(ع) بود . او کودک بی پدر و مادری بود که در خانهٔ علی (ع) بزرگ شد و همبازی حسین (ع) بود . او مردی به غایت متشرّع نیز بود و روایت است که به هنگام ظهر عاشورا با عمر سعد بر سر کشتن امام حسین به اختلاف رسید که هر چه سریعتر او را بکشد تا مبادا که نماز ظهر قضاء گردد . شمر نیز همچون اکثر مسلمانان صدر اسلام انسانی عجیب و اسطوره ای بود که در قلمرو عقل علیّتی قابل درک نمی باشد . او مردی پهلوان بود و اسوهٔ قشری گری دینی و شقاوت .

شهر :

از شرّ است شرّی شُهره و آشکار و مفتخر . شهرنشینی همانا زندگی شرارت بار با افتخار و علنی است . شهرت نیز از همین معناست .

شهر بانو :

از شجاعترین زنان تاریخ و دختر یزدگرد سوّم بود که امام حسین (ع) را خواستگاری نمود و همسرش شد . امام حسین او را سوار بر اسبی به عنوان یک سفیر مخفی و چریک به ایران فرستاد تا شیعیان را بسیج نماید و به یاری امام به عربستان بیاورد . ولی این رسالت نیمه کاره ماند زیرا یزید از این واقعه مطّلع شده و به سرعت به قتل عام شیعیان کوفه و یاران حسین پرداخت و امام نیز قبل از رسیدن ایرانیان شهید شد . ولی سپاه شیعیان ایرانی بعدها رسیدند و بنیاد بنی

امیّه را بر انداختند . به روایتی شهر بانو به غاری در کوهی اطراف شهر ری (تهران) پناه برد و هرگز از آنجا خارج نشد و همان کوه را مقبرهٔ وی می دانند که به کوه "بی بی شهر بانو" معروف است . امامت پس از امام حسین از رَحِم شهربانو می باشد و لذا امام زمان نیز از مادر ، ایرانی می باشد .

شهریار :

بزرگترین شاعر غزلسرای تاریخ جدید ایران و حماسه سرای زندگی شبانی که موسوم به "کوراوغلو" می باشد . او دارای هویّتی "ویرژیلی" در ادبیّات است . او در جوانی عاشق شد و ازدواج نکرد و این امر گوهرهٔ شعر اوست که تماماً شرح فراق می باشد . او در پیری دچار پریشانی و ابطال هویّت گشت و در شعر به حکمت نرسید .

شهید :

کسی را گویند که به خاطر دین خدا کشته شود . وکلاً هر کسی که برای اصرار بر اعتقادش کشته شود زیرا فقط اعتقادات دینی است که دارای چنین قدرتی می باشد که صاحبش را به جانفشانی می کشاند . بنابر این همه کسانی که برای دفاع از آزادی و عدالت و یا حقیقتی جان نثار می کنند شهیدند هر چند که دارای عناوین رایج و سنّتی در مذهب نباشند . در قرآن و فرهنگ عرفانی همه انبیاء و اولیاء و مؤمنان خالص شهید نامیده شده اند حتّی اگر کشته نشده باشند زیرا آنها برای دین خود در نیّت و راه و روش زندگی مجبور بودند که همواره جان خود را در خطر بدارند. هر که از "خود" برای اعتقادی گذشته باشد شهید است .

شیطان :

این لغت به معنای رانده شدگی می باشد، رانده شدن از حریم رحمت و محبّت و لطف و عزّت و دوستی و تواضع و شکر. لذا در تعاریف قرآنی شیطان القاء کنندهٔ وعده های بزرگ و گلایه و ناراحتی از وضع موجود و نیز پدید آورندهٔ غرور و خود – خواهی و بی وفائی است .

شیعه :

کسی را گویند که بی مزد و منّت ، مرید بی چون و چرای یک انسان دیگر باشد که او را امام یا پیر گویند و بلکه نهایتاً جان خود را هم فدای امام کند . بنابر این شیعه همان معنای عاشق خالص است .

شیخیّه :

فرقه ای از شیعه دوازده امامی را گویند که منسوب به شیخ احمد احصائی عارف عصر قاجار است که تمام اصول و فروع دین را وجود شخص امام زنده و حاضر می داند و انسانی که امام زنده و حاضر ندارد مطلقاً کافر است . لذا انسان جز جستجوی امامش هر کاری که انجام دهد از کفر است .بدین طریق می توان این فرقه را شدیدترین و جدّی ترین فرقه امامیّه دانست .

"ص"

صاد:

نام یکی از سوره های قرآن است که تماماً سخن از عداوت آگاهانهٔ کافران با رسولان می باشد و سلطه مطلقهٔ شیطان بر نفوس متکبّران که تصدیق واقعیّت ها و حجّت های انبیاء را در شأن خود نمی یابند و عقلشان زائل گردیده است . حرف "ص" دارای ذاتی تصدیقی می باشد .

صبّاح (حسن):

یکی از جنجالی ترین و افسانه ای ترین شخصیّت در تاریخ اسلام و نیز جهان است که نظریّاتی به غایت متضاد درباره اش پدید آمده است که او را یک ناجی یا شیطان معرّفی می نماید . او به لحاظ اعتقادی یک مسلمان شیعه می باشد که گوئی اوایل عمرش اثنی عشری بود و سپس اسماعیلیه شد ولی شیوه زندگی او و حتّی در دوران اقامتش در الموت نیز به طور واضحی دال بر اثنی عشری بودن اوست به واسطه تعصّب شدیدی که دربارهٔ شریعت اسلامی داشته و حتّی پسرش را به خاطر تخطّی در شرع گردن زده است و این نوع شریعت گرائی شدید هرگز در فرقه اسماعیلیه وجود نداشته است . او به عنوان یک ایرانی در دوران حاکمیّت ظالمانه عرب بر وطنش از یکسو و غارتگریهای شاهان ترک و مغول از سوی دگر ، همچون یک ناجی ملّی چنان قدرت و صلابتی نشان داد که به عنوان یک فرد با تعدادی مرید ، از عجایب تاریخ جهان است که رعشه بر حکّام ظالم انداخت و آنان را به تسلیم و مصالحه کشانید . او دارای قدرت روحانی و جاذبه معنوی خارق العاده بود و هزاران تن مرید جان نثار داشت که بی مزد و منّت قهرمانی ها می نمودند و خواب و آرامش را از حکّام ستمگر می ربودند . او را بایستی نخستین بانی جنگهای چریکی در تاریخ جهان دانست که به حیرت آورترین شیوه هائی شاهان بزرگ را تسلیم اصول و مقرّرات خود می ساخت . غربیان او را یک نابغه منحصر به فرد ولی دیو صفت می دانند (به دلیل متشرّع بودنش) ولی عجیب است که ایرانیان و مسلمانان نیز درباره اش سکوت کرده اند . به روایتی او یکی از امامان اسماعیلیه را در الموت پنهان کرده و از جانش حراست می نموده و از همو دستور کار میگرفته است . قلعه های اسماعیلیه که جملگی به بدعت حسن صبّاح پدید آمدند در سراسر ایران هنوز هم وجود دارند و از عجایب معماری می باشند و نوعی زندگی اسطوره ای و آخر الزّمانی را تداعی می کنند . او معتقد به قیامت و ظهور آخر الزّمان بود و پیروانش را دعوت به زیستن در ارتفاعات و به دور از مردمان و شهرها می نمود . او در اواخر عمرش قیامت را اعلان نمود و لذا شریعت را مسخ کرد و زان پس اسماعیلیان روی به افول نهاده و دچار حیاتی کاملاً در تقیّه و مخفی شدند و مؤمنانش در سلسله های تصوّف حل گشتند و عوامش نیز به کلّی دین را به نسیان سپردند و امروزه اسماعیلیه فقط یک نام است و در قلمرو حیات اجتماعی از هیچ هویّت دینی برخوردار نمی باشد . گوئی حسن صبّاح آخرین امام اسماعیلیه بود که غایب شد و امر غیبت امام در این فرقه نیز رخ نمود . پس از وی بسیاری دعوی امامت نمودند ولی فقط سوداگران قدرت و سلطنت بودند و لذا به این فرقه هیچ هویّت دینی نبخشیده و بلکه آن را در بی دینی غرق ساختند . امروزه در اندیشهٔ سیاسی غرب ، حسن صبّاح و تشکیلاتش اسوهٔ کامل و نوین یک سازمان مخوف فراماسونی است . بهر حال هویّت او به عنوان یک نابغهٔ سیاسی و یک مصلح دینی و ناجی ملّی قابل انکار نیست .

صدق :

یعنی ظاهر و باطن یکی بودن . پس صدق مستلزم خود شناسی است تا انسان به یقین بداند چه می خواهد تا همان کند و همان باشد . پس صدق حاصل یقین دربارهٔ امیال و اعتقادات خویش است یعنی ریا و تذبذب و نفاق حاصل تردید هاست . پس صادقان همان عارفان هستند و کسانی که از عارفان اطاعت می کنند زیرا بشر دارای نفس واحده است . آنچه که صدق را سخت می نماید حاصل تهمت و عداوت مردمان است زیرا اکثر مردم تابع دروغهای خویشند لذا صبر بر صدق نیز از اهمّ اصول دین است . در گوهرهٔ صدق یک رندی الهی حضور دارد که مردمان و توطئه هایشان را دفع می کند . صدق ، مبدأ و معاد دین خداست و همان صراط المستقیم سعادت است زیرا تضادّ و فاصله بین ظاهر و باطن انسان را از میان بر می دارد و انسان همان می شود که هست و باید باشد .

صفورا :

نام همسر حضرت موسی که دختری مُسن و در خانه مانده بود . او مدّتی به همراه موسی برای پدر خود (شعیب) چوپانی می کرد و موسی را از آن پریشانی و کفر حاصل از دربار فرعون و آوارگی و فقر نجات داد و دلش را به نور خدا روشن نمود و در به نبوّت رسیدن موسی نقشی بس مهم ایفا کرد .

صفویان :

سلسله شاهنشاهی و صوفی مشربی که حدود دویست سال بر ایران حکومت کرد و برای نخستین بار حکومتی شیعه اثنی عشری بر کلّ ایران حکمفرما شد و مذهب اصلی و رسمی ایرانیان گشت . شاهان این سلسله از نوادگان شیخ صفی الدّین اردبیلی بودند و جملگی درویش و اهل تصوّف محسوب می شدند و مرشد اعظم خطاب می گشتند و علناً خود را "سگ آستان علی" می خواندند . این سلسله برای نخستین بار تشیّع را تبدیل به حکومت نمودند و تاب کمترین مخالفت فکری را نداشتند و با مخالفان اعتقادی خود به شقیانه ترین وجهی که در تاریخ بشر سابقه ندارد برخورد می نمودند و نوعی دستگاه تفتیش عقاید و عواطف همچون قرون وسطای مسیحی پدید آوردند . با همه اینحال شهر اصفهان که پایتخت اصلی آنان بود به سرعت مبدّل به یک عشرتکده بزرگ فسق و فجور شد و بزرگترین فاحشه خانه های علنی پدید آمد که اکثراً به واسطه زنان کثیر حرمسرای این شاهان اداره می شد . نهایتاً یک امپراطوری معظّم به واسطه گروهی یاغی از افغانستان قلع و قمع گردید و به فضاحت منقرض شد و همه خدمات عمرانی و سیاسی این سلسله به سرعت نابود گردید و کشور ایران در سیاهی فرو رفت . با اینکه این سلسله را صوفیان پدید آوردند ولی همه افکار عرفانی را سرکوب کردند و تشیّع را به اشدّ قشری گری فقهی و شرعی تنزّل دادند و دریائی از خرافات پدید آوردند .

صفی علیشاه :

بنیانگزار سلسلۀ صفی علیشاهی در تصوّف شیعی می باشد که از عصر ناصرالدّین شاه شعبه ای جدید از سلسله نعمت اللّهی محسوب گردیده است . این سلسله بر خلاف اکثر سلاسل درویشی شیعه در میان اشراف و درباریان قاجار طرفدارانی آتشین یافت تا آنجا که وزیر دربار ناصرالدّین شاه (ظهیر الدوله) نیز از مریدان سر سخت صفی علیشاه شد و نهایتاً جانشین او گردید و "انجمن اخوّت" را پدید آورد که بتدریج مبدّل به یکی از شعبات فراماسونی در ایران شد که ثروتمندان و درباریان و افسران ارشد را در خود متمرکز نمود و بتدریج پایگاه اعتقادی و مردمی اش را از دست داد و به چندین فرقه تقسیم شد . صفی علیشاه خود مردی متّقی و صاحب ذوق عرفانی و دارای حکمت و تفسیر قرآن بود و در واقع سلسله او به خودش ختم شد و کسی نتوانست راهش را استمرار بخشد و اکثر صوفیان واقعی اینگونه بودند و سلسله های جاری از آنان از هر معرفت و اخلاصی تهی بوده است .

صلوة:

به لحاظ لغت به معنای نزدیکی و ورود است . این عمل روحانی فقط برای اولیای خداست که می تواند خداوند را مخاطب سازد و برای مابقی مؤمنان فقط در رابطه با یک امام زنده ممکن است . این امر در قرآن و احادیث اسلامی نیز مبرهن است و لذا بی امام دارای نماز نمی باشد و نمازش اکراهی و ریائی و بلکه صلوة بر شیاطین و دوزخ است که این معنا نیز مذکور است . و لذا نمازگزاران بی امام زنده و حاضر دارای خلق و خوئی کافرانه و بی قرار و دوزخی هستند .

صمد :

به معنای بی نیازی است و آن از صفات ذات پروردگار و سپس امامان بر حق است همانطور که رسول اکرم (ص) ، سورۀ اخلاص را مصداق وجود علی (ع) خوانده است که از روی بی نیازی او می توان خدا را درک کرد . به غیر امامان که اسوۀ بی نیازی هستند به طور کلّی احساس و ادّعای بی نیازی از هر نوع و موضوعی دال بر کفر و جنون و خود – فریبی انسان است . امامان فقط نیازمند به خداوند هستند و مؤمنان نیز برای حفظ ایمان خود همواره نیازمند امامانند و هر نوع احساس بی نیازی از امام ، دال بر گمراهی است .

صوفی :

از لغت "صوفیا" در زبان یونانی می باشد که سابقه ای بیش از سه هزار سال دارد وبه معنای "حقیقت" است . فیلسوف به معنای دوستدار حقیقت می باشد ولی سوفیست در یونانی کسی را گویند که خود مظهر حقیقت است . ونخستین سوفیست های مشهور کسانی چون پارمنیدز ، پروتاگوراس ، زنون ، جورجیاس و سقراط بودند . این معنا و مکتب در اسلام نیز وارد شد چرا که این حقیقت همان گوهرهٔ ذاتی مذهب است و کاملان در دین به این مقام نائل می شوند . در صدر اسلام نیز کسانی چون علی (ع) و سلمان و مقداد و میثم و کمیل از نخستین صوفی های اسلامی می باشند که معروف به اهل "صفّه" بودند .

"ض"

ضاد:

یعنی ضدّ . و همه کلماتی که با حرف "ض" آغاز می شوند دارای طبعی فریبنده می باشند همانطور که ضدیّت انسان با هر چیزی کاملاً نامفهوم و امری افسون کننده و نامعقول است . وبه تجربه معلوم شده که انسان در ضدیّت با هر امری جبراً به سوی همان امر رانده شده و به آن مبتلا می گردد . ولذا حکم عقل آن است که انسان همواره بر خلاف نفس خود عمل کند یعنی بر ضدّ هر ضدیّتی باشد تا فریب نخورد . در حکمت نیز معرفت بر اضداد به مثابهٔ کمال معرفت می باشد و ضد شناسی عین حق شناسی تلقی می گردد . انسان در ضدیّت با خودش به خود می رسد . واین راز نفس بشر است زیرا نفس بشر ضدّ خودش می باشد یعنی دشمن خویش است و لذا تبعیّت از نفس موجب هلاکت است .

ضحّاک:

از پادشاهان ایران باستان است که پس از جمشید به سلطنت رسید و با کشتن پدرش این قدرت را غصب نمود . وی از نژاد عرب بود که با شیطان دوستی نمود و شیطان به او وعدهٔ سلطنت داد . پس از سلطنت روزی شیطان برای تبریک گفتن به نزدش آمد و شانه هایش را بوسید که از هر دو شانه اش دو تا مار سیاه روئیدند . وباز شیطان به صورت حکیمی برای شفای این مرض او را ترغیب نمود تا مغزجوانان را به ماران بدهد تا قرار گیرند . بالاخره کسی به نام فریدون او را به بند کشید و در کوه دماوند زنجیر نمود تا مُرد . این محل در دامنهٔ دماوند هنوز هم مشخّص می باشد . بهر حال روئیدن مار بر شانه ها و کشتن جوانان برای تغذیه نمودن و آرام ساختن مارها بدترین عذاب روح برای انسان در این جهان می باشد که عذاب حاصل از ریاست طلبی تا سر حدّ قتل پدر است . همه حکّام که به زور به قدرت می رسند دارای چنین عذابی می باشند و این یک افسانه نیست .

ضمیر:

نطقِ باطن انسان را گویند که دو جنبهٔ خودآگاه و ناخودآگاه دارد که اوّلی در ذهن است و دوّمی در سینه . شناخت بر اوّلی موجب فلسفه ها و علوم گردیده و شناخت بر دوّمی موجب عرفان می باشد .

ضلالت :

به معنای در تاریکی افتادن است و مبتلا به سایهٔ خود گشتن و پیش روی را ندیدن . و آن حاصل پشت به منشأ نور بودن است . به لحاظ معنوی انکار ایمان و مؤمنان و پیامبران خدا که همان انکار احکام دین است موجب ضلالت می شود زیرا نور هدایت معنوی انسان همانا ایمان می باشد .

ضمانت :

تأمین و حراست از امری که به خودی خود ممکن نیست . درست به همین دلیل هر ضمانتی به اختلال و شکست و ناکامی می انجامد . وعاقلان هرگز چیزی را تضمین نمی کنند حتّی خودشان را الاّ به توکّل محض به پروردگار و با قبول پیشاپیش ناکامی و شکست و خیانت .

ضمن :

یعنی اشاره ای مبهم در خلاء امور که دال بر واقعیّت آن خلاء میباشد و آن کمبود و ابهام را به صورت ابهام گزارش میدهد .

ضرار :

نام مسجدی مجلّل بود که در زمان پیامبر اسلام به دست منافقان ساخته شد تا مردم بر مسجد نبی وارد نشوند که مسجدی ساده و محقّر بود . این نوع مساجد مجلّل پس از پیامبر اسلام در طول تاریخ بسیار پدید آمدند که به قول علی (ع) جز منافقان در آن وارد نمی شوند .

ضرورت :

امری را گویند که ذاتاً اجتناب ناپذیر باشد مثل احکام دین و یا باور به وجود خدا و یا نیازهای غریزی . به همین دلیل هر امکانی نیز برخاسته از ضرورت است و این اساس درک و تصدیق حقیقت به عنوان واقعیّت می باشد که فقط در قلمرو معرفت نفس به یقین می رسد که کمال علم و عرفان و دین است .

" ط "

طاهر:

کسی را گویند که از منیّت و ارادهٔ فردی خود پاک شده و تحت امر خدا و یا یکی از اولیای او باشد . در نقطهٔ مقابل آن "نجس" قرار دارد که در قرآن به مشرکین خطاب شده که بین ارادهٔ خود و خدا و یا امام ، التقاط می کنند و اختلاط .

طاهره (قرة العین):

از زنان دانشمند و فقیه و شاعرهٔ قرن نوزدهٔ میلادی در ایران و برجسته ترین مرید سیّد علی محمّد باب ونهضت او بود. زنی به غایت دلیر بود و دارای نطقی جذاب که پیروان باب را در دوران اسارتش ، رهبری نمود و از نزد خودش اجتهاد می نمود و امر به کشف حجاب را به بابیان ابداع کرد . وی دشمن سرسخت ناصر الدیّن شاه بود و مسلّحانه می جنگید تا اینکه دستگیر شد و از طرف شاه قاجار بین ازدواج با او و مرگ مخیّر گشت و مرگ را برگزید . او را در چاهی حوالی میدان توپخانهٔ تهران زنده بگور ساختند . او دختر یک مجتهد قزوینی بود که نزد پدرش در سن جوانی به اجتهاد رسید . از ایشان فرزندانی نیز باقی مانده است .

طائیس:

روسپی مشهور یونانی و معشوقه اسکندر مقدونی که به عنوان مشاور درجه اوّل او در همه فتوحاتش حضور داشت و در اوقات بیکاری و به هنگام میگساری رساله های ارسطو و افلاطون را برایش می خواند . به ارادهٔ همو تخت جمشید به آتش کشیده شد و همه کتب فارسی نیز نابود گردید و اندیشهٔ ارسطوئی و یونانی به جبر بر ملل جهان تحمیل شد.

طالقانی (سید محمود):

از روحانیون دانشمند و انقلابی ایران که بخش عمده ای از عمرش را در زندانها و تحت شکنجه های شدید جسمی و روانی قرار گرفت و یکی از بانیان انقلاب اسلامی ایران بود . ولی پس از انقلاب از جانب روحانیّت حاکم نیز مغضوب واقع شد و متهم به کمونیزم گردید ولی محبوب همه مردم و گروهها بود و سال آغاز پیروزی جان سپرد .

طوسی (خواجه نصیر الدیّن):

از علمای طراز اوّل جهان شیعه که در قرن ششم هجری می زیست و تألیفات کثیری در فقه و حدیث و تفسیر و کلام و فلسفه و سیاست و نجوم و ریاضیّات دارد که عموماً از مراجع علمای شیعه محسوب می شود و در مدارس دینی تا به امروز تدریس می گردد . او نابغه ای چند بعدی و حیرت آور بود و اکثر عمرش را در مقام وزارت عُظمی شاهان مغول مشغول خدمت بود و نفوذ شدیدی بر هلاکوخان داشت . داشتن چنین منصبی آن هم در دربار مغول برای چنین عالم بزرگی در تشیّع همواره تا به امروز مورد بحث و حیرت محققین بوده است و درک نشده است خاصّه که به روایتی سعدی شیرازی به امر او و در حضورش به جرم مدّاحی کافی نکردن دربارهٔ علی (ع) و آل علی (ع) ، آنقدر تازیانه خورد که چند روز بعد جان سپرد . خواجه نصیر یکی از متناقض ترین شخصیّت های علمی – سیاسی جهان شیعه به شمار می آید .

طهران :

شهری بسیار بزرگ با حدود بیش از ده میلیون جمعیّت که از زمان قاجار تا به امروز پایتخت ایران بوده است و همه اقوام ایرانی را در خود متمرکز و دارای فرهنگی واحد ساخته و عمده درآمد و منافع ملّی کشور را می بلعد و هیچ چیزی جز فتنه و فساد تولید نمی کند و مبدّل به بهشت همه ایرانیان شده و مهد تباهی ها گردیده و یکی از آلوده ترین و ناامن

ترین شهرهای جهان گشته است . شهری بی سامان و شدیداً متراکم در دامنه دماوند که هر آن به زلزله ای شدید تهدید می گردد ولی با اینحال کسی را یارای ترک آن نیست . با اینکه اکثریّت اهل علم و دین و هنر و ادب در این شهر زندگی می کنند و بیشترین مراکز تعلیمی و هنری در این شهر قرار دارد ولی شهری بی هویّت است و هیچ معنویّتی ارائه نمیدهد و باتلاق کفر و فساد اخلاقی و سیاستهای شیطانی گشته و محلّ ظهور اشدّ جنون و جنایات و بی بند و باری اخلاقی میباشد و بدین لحاظ تباه ترین شهر جهان است . شهری که بر خرابه های یکی از کهن ترین شهرهای ایران یعنی ری بنا شده است و بر دریائی از فاضلاب شناور می باشد و هر آن محکوم به نابودی است .

" ظ "

ظاهر :

هر چیز آشکار و محسوس و عینی را گویند . از اسماء خداوند نیز می باشد و "غایب" از اسماء الهی نیست و این عجیب است . پس هر چیز ظاهری نشانی از خداوند است . در نقطه مقابل معنای "ظاهر" همانا "باطن" است که معنایِ ظاهر می باشد . که این معنا نیز (باطن) از اسماء خداست . کلّ دین در سراسر تاریخ به دو شعبه ظاهریه و باطنیه تقسیم شده است که اهل شریعت و اهل حقیقت (عرفان) را پدید آورده است که همواره در حال جدال بوده و هر یک جناح دیگری را کافر و گمراه خوانده است . اهل ظاهر معتقد به ظهور خدا در پایان جهان (قیامت) می باشد ولی اهل باطن ، ظهور و حضور او را در هر چیزی ادّعا می کند مخصوصاً در وجود عارف کامل یا امام . پس تفاوت این دو جناح دینی در زمان است : زمان آینده و زمان حال . به همین دلیل اهل باطن را اهل حال هم می نامند و اهل ظاهر را آخرت پرست میخوانند. برخی نیز به حدّ وسط قائلند .

ظلمات :

به دو معناست یکی منطقه ای از قطب شمال را گویند که همواره شب و نیمه تاریک است و روزهای بسیار کوتاه و خفیفی دارد . ودیگری جهان پس از مرگ را می گویند . ودر عرفان هم جهان نامفهوم نفس انسان را گویند که عارف به آن راه می یابد و به اسرار وجود دست پیدا می کند . در افسانه ها ، آب حیات جاوید را در ظلمات می دانند که بدون وجود "پیر" نمی توان به آن دست یافت . این آب همان کوثر معرفت و نور محبّت الهی و یقین و اخلاص است . برخی از عارفان آن را همان جذبه و عشق الهی خوانده اند .

ظهیر الدوله:

شخصیّتی به غایت متناقض ، داماد و وزیر دربار ناصر الدّین شاه قاجار و مرید و وصّی صفی علیشاه و بانی فراماسونری و تجدّد گرائی و استعمار ایدئولوژیکی در ایران محسوب میشود . بسیاری او را بزرگترین خائن به تصوّف می دانند .

"ع"

عاد:

یکی از تمدّنهای کهن بشری بوده که در علم "عدد" (ریاضیّات) به کمال رسیده و به پیشرفتهائی بسیار برتر از تمدّن مدرن ما دست یافته بودند ولی در فساد و کفر از حد تجاوز کرده و به واسطه عذاب الهی به کلّی نابود گشتند .

عدل :

توازن را گویند که در معنای نهائی همان توازن و همسانی وجود و عدم می باشد . عادل نیز کسی است که وجود خود را در عدم یافته باشد چرا که به واسطهٔ معرفت خود را جز لایق عدم نیافته است و لذا وجودش را معادل عدم کرده است . پس انسان عادل یک عارف کامل است .

عدو :

کسی را گویند که در پرستش عدد (شمارش) دیوانه گشته و به عداوت با جهان و جهانیان رسیده باشد و نهایتاً با وجود خود به بن بست و دشمنی برسد . زیرا عدد پرستی که همان دنیا پرستی است وجود را به قلمرو نابودی جبری می کشاند که البتّه این همان عدالت است که رخ می دهد .

عربی (محیّ الدین):

از برجسته ترین عارفان فیلسوف در جهان اسلام است که مکتب وحدت وجود را تبیین نمود و بدعت نهاد که عالیترین فلسفه روحانی در کلّ تاریخ فلسفه محسوب می شود . وی عارفی دارای مکاشفات غیبی و کرامات بود و آثارش پس از وی توسط اکثر عارفان و فلاسفه تفسیر گردیده و یکی از ثقیل ترین متون فلسفی نیز تلقی شده است و حقایق آن را جز عارفان اهل مشاهدهٔ قلبی در نمی یابند . شمس تبریزی نیز مدّتی در محضر ایشان بوده است . او را افلاطون جهان اسلام نیز نامیده اند . او خود را امام و بلکه ختم کنندهٔ امامت نیز دانست که به معنای کمال امامت است و نه پایان آن . در شیعه یا سنّی بودن او همچنان بحث های مجادله آمیز ادامه دارد . ولی او همچون همه عارفان کامل فراسوی فرقه ها و هر اعتقادی بود . او بانی فلسفیِ خود – خدائی در اسلام است .

عرفات (یاسر):

رهبر مبارزهٔ آزادیبخش مردم فلسطین بر علیه اسرائیل می باشد که حدود نیم قرن است که ادامه دارد . او خستگی ناپذیرترین انقلابی و چریک تاریخ معاصر جهان است که کورهٔ انقلاب و نبرد آزادیبخش را در قرن بیستم همچنان گرم نگه داشته و بسیاری از انقلابات جهان و گروههای انقلابی تحت الشعاع مبارزه او و به یاری سازمان او استمرار یافته و به پیروزی رسیده اند ولی خود او مستمراً در حال شکست می باشد و روی به تسلیم می رود و امروزه در ورطهٔ نابودی افتاده است وهمه گروهها و افراد و ملل و حکومتهای انقلابی نیز به او پشت کرده اند و تک و تنها مانده است و آخرین نفس هایش را می کشد ولی از پا نمی نشیند . او از اولیای خدا در تاریخ معاصر جهان است .

عرفان:

حیرت آورترین واژه ها در تاریخ فرهنگ بشر است که از خود – شناسی برخاسته است و خود – خدائی را در محور و غایت خود دارد . عارفان جهان نیز عجیب ترین انسانها بوده و خدایگونه زیسته اند . بهر حال عرفان و معارف عرفانی حاصل احساسات متافیزیکی در انسان است و همین احساسات موجب گرایش به خود – شناسی است . می توان عرفان را یک هدیه ویژه الهی به برخی از انسانها دانست که هرگز به واسطه آموزش بدست نمی آید و آنچه که در این باره از طریق آموزش و تفکّرات حاصل می شود فلسفه است و نه عرفان . لذا کلّ فلسفه و فلاسفه حاصل تلاش در درک وجود عارفان است همانطور که کلّ فلسفه غربی محصول سقراط شناسی می باشد . همانطور که کلّ فلسفه اسلامی هم محصول محمّد (ص) و علی (ع) شناسی است . عارف کسی است که ربّش خود خدا می باشد . عارفان همان انبیای بزرگ و امامانند.

کسانی که خداوند از وجود آنها عمل می کند و سخن می گوید . اینان خلفای خدا بر روی زمین هستند . عارف کامل را صوفی یا امام گویند .

عشق :

خداوند در قران میزانی کامل و آشکار برای عشق قرار داده است و می گوید آنکه مدّعی عشق به کسی است اگر راست بگوید خدا را عاشق تر است . وامّا نشانه عشق به خدا همانا عشق به فنا و بیزاری از دنیا می باشد در اوج رضا . بنابراین فقط اولیای خدا می توانند مردم را هم دوست بدارند. و مابقی عشق ها یا دروغ است و یا جنون شهوت .

عقل :

نوری را گویند که بر نفس و اراده و امیال فرد می تابد و آن را مهار و هدایت می کند و به سوی خدا و احکام دین می کشاند . در لغت عرب ، عقل به معنای افسار زدن و مهار نمودن است . لذا عقل را نور دین نامیده اند که مقدّم بر دین است و انسان فقط از راه عقل به دین وارد می شود . ولذا خداوند کافران را ابله خوانده است .

علم :

به لحاظ لغت به معنای نشانه شناسی و نشانه گذاری راه است . تعریف قرآنی علم ، به معنای شناخت نشانه ها و علائم راهی است که به سوی خدا می رود . قرآن ، علومِ کافران را بازیچه می خواند که به همان واسطه هلاک می گردند . آنچه که امروزه علوم نامیده می شود فنون بازیگری های بشر است . امام صادق می فرماید آنچه که صاحبش را سعادتمند و رستگار نسازد و به سوی خدا هدایت نکند علم نیست بلکه جهل است که دعوی علم می کند . همانطور که مثلاً علوم نجومی فقط موجب هلاکت و بدبختی بشر شده و علم طب هم فقط بر عذابهای بشر افزوده است . علم دو نوع است : اخباری (بی خودی) و قلبی (خودی).

عذاب :

آن بدبختی ها و رنج هائی کاهنده و تباه کننده را گویند که انسان درآن به غیر از خودش را مسبّب نمی یابد و از خود رهائی ندارد تا توبه کند و خود را علّت و مسئول وجود خود قرار دهد . حق عذاب از مهمترین حقوق دینی است همانطور که حق دوزخ . عذابها عوامل به خود آوردن انسان هستند .

علی (ع):

نخستین مردی بود که در ده سالگی به پیامبر اسلام ایمان آورد و تمام عمرش را وقف دین او نمود و کاملترین اسوهٔ دین محمّد (ص) شد و در قلمرو علم و عدالت و تقوی و عرفان و محبّت هنوز انسانی به مقام ایشان نرسیده است . پیامبر اسلام او را "میزان انسان" نامید که مماس بر ذات خداست . عرفان اسلامی که عالیترین حد از علم ومعنویّت و انسانیّت را آشکار کرده است تماماً برخاسته از شخصیّت علی (ع) می باشد . "علی" را نخستین نام خدا در قلمرو خلقت می دانند و در قیامت کبری نیز صورت همین نام را از خود آشکار خواهد کرد . عرفان اسلامی "علی" را مقدّس ترین واژه می دانند که همه اسرار معانی را در خود داراست . شعبه ای از تشیّع که بانی آن "ابن سنان" می باشد علی (ع) را مظهر جمال ذات یگانه پروردگار می دانند و لذا مذهب علی اللهی از این فرقه است که در حال انقراض می باشد . به روایت از رسول اکرم است که هر کسی علی (ع) را دوست بدارد آتش دوزخ از او می گریزد . او مقبول ترین شخصیّت تاریخی در همه مذاهب و مکاتب است .

عُمَرابن الخطّاب :

از اصحاب کبار پیامبر اسلام و مردی خشن بود و در دین هم راه ریاضت را پیش گرفت و مبدّل به مقتدرترین حکّام در جهان اسلام شد و بخش عمده فتوحات نخستین به دست ایشان صورت گرفت. در مقام امامت و وصایت علی(ع) شدیدترین عداوتها را نمود و در عین حال در شیوه زندگی به تقلید از وی پرداخت و از او نیز سبقت گرفت. در امر شریعت سختگیرترین اصحاب و خلفا بود. به قصد کشتن پیامبر به خانه اش رفته بود و به ناگاه تحت جاذبه روحانی او تسلیم شد و ایمان آورد و تمام عمرش برای دین او جهاد نمود و از مال و جان و قدرت پیشین خود گذشت ولی نهایتاً قاتل دختر

پیامبر شد که به قول پیامبر و باور همه مسلمین اسوهٔ عصمت و فطرت و نور دین او بود و کوثرِ استمرار امامت و رحمت پروردگار. عمر قربانی بخل خود نسبت به علی شد و همه جهادهایش را به هدر داد .

عدم :

چیزی است که وجود ندارد .اگر وجود ندارد پس چرا دارای نام است و به ادراکی مرموز در می آید پس وجود دارد ، وجودی مافوق موجودات . پس عدم همان خداست . آنچه را که انسان , عدم می پندارد همان هستی مطلق و یگانه است .

عیسی :

در لغت به معنای چوپان و شبگرد و شبرو است . عیسی مسیح عجیب ترین انسان تاریخ است چرا که بدون مرد خلق شده و بشریّت این امر را باور کرده است و این باور مهمتر از اصل واقعه است و باور به امری محال می باشد . لذا چنین باوری عین خدا باوری محض و بی چون و چرا و خالصانه است . عیسی مردی ذاتاً زنانه است و لذا مظهر رحمت و لطف محض پروردگار است و به همین دلیل روح الله خوانده می شود . ومهرش به بشریّت بی قید و شرط است مثل مهر مادر به فرزندانش . ولذا دینش نیز بی شریعت است و بر محبّت محض بنا شده است و لذا مسیحیان متکبّرترین و بازیگرترین پیروان مذاهب شده اند مثل فرزندانی که تحت مهر محض مادری و بدون پدر بار آمده باشند . ولی در ظهور جهانی اش مظهر اشدّ قهر خواهد بود چون مهدی موعود . و این سخن از امام صادق (ع) که: به راستی مهدی همان مسیح است .

عورت :

عضوی از بدن می باشد که به خودی خود دارای اراده و احساس مستقلّی جدای از مغز و ذهنیّت کلّی بشر است و گوئی موجودی مستقل می باشد که به پائین تنه انسان پیوند خورده است . ولی دارای اراده ای کور است ."عور" در لغت نیزبه معنای "یک چشم" می باشد . عورت زن و مرد هر یک دارای یک چشم است و آن دهانه مدخل یا مخرجش می باشد که چون در جماع جمع شود دارای دو چشم است . در افسانه ها نیز عورت مردانه به یک مار یک چشم مثل زده شده و آلت زنانه نیز به عقرب یک چشم . بهر حال کلّ ارادهٔ عامّهٔ بشری تحت فرمان این موجود یک چشم می باشد الاّ در اولیای خدا که اراده عورت را تحت ارادهٔ ایمان و عقل خود می گیرند .

"غ"

غرب :

سمتی از افق را گویند که آفتاب غروب می کند . ولی از آنجا که نقشهٔ زمین را به گونه ای نگاه می کنیم که قطب شمال طرف بالا قرار گیرد کشورهائی مثل چین و ژاپن منتهی علیه شرق فرض می شوند و آمریکا هم غرب خوانده می شود . به همین دلیل در چین و ژاپن آفتاب از طرف غرب طلوع می کند . به همین دلیل در قرآن سخن برسر دو شرق و دو غرب است . یعنی با تغییر نگاه ما شرق ، غرب است و بالعکس . و این یک قرارداد بشری است نه طبیعی . به همین دلیل تمدّن های شرقی ، غربی می شوند و بتدریج تمدّنهای غربی هم شرقی می شوند و این مسئله در دورانهای تاریخی تغییر کرده است .

غرور :

خود – شیفتگی و خود – باوری و نهایتاً احساس خود – خدائی دربشر می باشد که دو نوع است : جاهلانه و عارفانه . که نوع اوّلش متّکی به ثروت و قدرتهای مادّی می باشد و دوّمی متّکی به ایمان و معرفت قلبی است که به فقر و تنهائی مفتخر است . اوّلی شیطانی است و دوّمی الهی . اوّلی بالاخره باطل می شود و دوّمی همواره ثابت می گردد .

غفّاری (ابوذر):

از یاران نزدیک پیامبر اسلام و علی (ع) بود که در دورهٔ جاهلیّتش به حرفهٔ دزدی و قتل و غارت مردم مشغول و سردستهٔ قبیله ای راهزن بود ولی پس از اسلام آوردنش اسوهٔ تقوی و عدالت شد و پیامبر اکرم او را راستگوترین انسان از آغاز خلقت ، نامید . وی در خلافت عثمان به نبرد و افشاءگری بر علیه ثروت اندوزی دستگاه خلافت پرداخت و به امر عثمان محکوم به مرگ با فقر و گرسنگی در بیابان گردید و او به همراه خانواده اش جملگی در بیابان ربذه از گرسنگی مردند . علی به هنگام بدرقه اش برای تبعید گفت : "ای ابوذر ، خشم تو ، خشم خداست " بسیاری او را نخستین انقلابی سوسیالیست موحّد در تاریخ اسلام می دانند و او را مزدک جهان اسلام می خوانند.

"ف"

فاحشه :

کسی را گویند که اعمال زشت و خلاف عقل و دین و وجدان را عمداً از خود آشکار کند و به آن افتخار نماید و از آن لذّت برد و لذا مردم را به فساد بکشاند .

فارابی (ابونصر):

نخستین فیلسوف یونانی جهان اسلام که معروف به معلّم ثانی است زیرا ارسطو را معلّم اوّل می گفتند که برای نخستین بار بساط کلاس و تدریس فلسفه را دائر نمود . او فلسفه و اندیشه یونانی را وارد جهان اسلام نمود و سعی کرد معارف و حکمت قرآنی را یونانی سازد . لذا او بانی تفکّر التقاطی و شرک فلسفی در جهان اسلام است که تلاش نمود فلسفه و دانش یونانی را مترادف و بلکه جانشین حکمت قرآنی سازد . غزالی او را بزرگترین آفت و فتنهٔ حکمت اسلامی خواند . بهر حال همه فلاسفه های اسلامی کمابیش متأثر از فارابی می باشند . او را بایستی دجّال حکمت اسلامی نامید .

فاطمه :

دختر محمّد (ص) و خدیجه (ع) و همسر علی (ع) و مهد جریان امامت و در حقیقت وصیّ گوهره و نور رسالت محمّد (ص) است و نیز آشکار کنندهٔ این نور . به همین دلیل او را زهرا نامیدند که به معنای مشعشع می باشد . در حدیث معراج نقل می شود که خداوند کلّ عالم و آدمیان و انبیایش را فقط به خاطر نور فاطمه خلق کرده و گرنه هیچ نمی آفریده است . زندگی او تماماً افسانه ای می باشد نه تاریخ و نه مدّت عمرش و نه تاریخ مرگ و نه قبرش هیچکدام معلوم نیست . پیامبر ، او را مادرِ خودش می خواند و این دال بر اُمّ نبوّت اوست که همان امامت می باشد . فاطمه از طریق سلمان فارسی ، علی (ع) را خواستگاری نمود و تمام عمر به همراه فرزندانش در فقر و گرسنگی مفرط زیست زیرا علی (ع) هرگز رزقی به خانه نمی آورد . او در جوانی هنگامی که باردار بود در حملهٔ باند عُمَر به خانه اش سقط جنین شد و از دنیا رفت . او تمام عمرش را غرق در عبادت بود . گویند وی هرگز عادت ماهیانه نداشته و نیز شیر هم نداشته و فرزندانش در گرسنگی بزرگ شدند . "فاطمه" به لحاظ لغت به معنای "از شیر گیرنده " می باشد . او بانی مذهب اصالت گرسنگی بود .

فرخزاد(فروغ):

تنها زن عارف و شاعر تاریخ معاصر ایران که دارای بدعتی در شعر و معرفت نفس و حیات اجتماعی دوران ماست و نقشی درجه اوّل در بیداری زنان مدرن ایران ایفا نمود و در حُکم رسولی بود که به دست زمانه و خاصّه خاندانش قربانی شد و به مرگی مشکوک شهید شد . او اسوهٔ یک زن انقلابی به معنای معرفتی و وجدانی آن می باشد . در شعر و ادبیات مدرن نیز صاحب مکتب خاصّ خود می باشد و از هر حیث از همه شاعران مدرن ارجح و بکرتر است . او مفاسد فکری زمانه را و نیز دامهای مدرنی که تمدّن غرب برای زنان افکنده بود درک کرد و نیز بر علیه ارتجاع و جهل مذهبی به نبردی تن به تن برخاست و از سوی تمدّن و سنّت هر دو مغضوب و متهم گردید و در تنهائی و جوانی از دنیا رفت . معرفت ، هنر و رسالت اجتماعی هر سه در وجود او متمرکز بود و از او یک زن امام وار برای زمانه اش پدید آورد هر چند که امام برزخ بود و نه هدایت .

فلینی (فدریکو):

از خلاّق ترین کارگردانهای سینمای مدرن آخر قرن بیستم جهان و از اهالی ایتالیا بود که فلسفی ترین سوژه ها را به تصویر کشید و هر اثری را مبدّل به یک مکتب سینمائی نمود . تلاش او در واقع گرا ساختن سینما و نجات سینما از مالیخولیا را بایستی مهمترین ویژگی او در میان کارگردانان جهان دانست . ولی نهایتاً خود او نیز در این امر به پوچی رسید و آثار نهائی او اعتراف علنی به جنون سینما و شکست سینما به عنوان یک رسانهٔ حقیقت گرا می باشد . سینمای او را می توان سینمائی اگزیستانسیالیستی نامید که همچون خود این فلسفه به نیهیلیزم گرائید و نهایتاً روی به سوی ابتذالی هولناک و شنیع داشت . او خاصّه در نزد مردم ایتالیا در حکم یک پیامبر مدرن و ناجی بود که به شکست خود اعتراف نمود و نهایتاً سینمای ضدّ سینما را پدید آورد . سینما با او به لحاظ عظمت و قداست و رسالت ، مرد .

"ق"

قاضی :

کسی را گویند که قوانین مدنی و شرعی را خوانده و به حمایت قدرتهای دنیوی (حکومتها) شهامت صدور حکم دربارۀ درستی و نادرستی اعمال مردم را بدست آورده و در همین دنیا مجازات می کند . میزان تقصیر در امر قضاوت مسئله عقل و اختیار مجرم است همانطور که مثلاً کودکان و دیوانگان از مجازات معافند . وچون طبق تعریف ، انسان عاقل و مختار هرگز خطائی نمی کند که در حدّ جرم و جنایت باشد لذا فقط دیوانگان و مجبوران هستند که مرتکب جرم می شوند و مجازات می گردند . این تناقض عظیم در ذات قضاوت هرگز حل نشده و کسی هم به آن توجّهی ندارد .

قرآن :

کتاب وحی محمّد (ص) است ولی معلوم نیست که آن همین کتابی است که در دست مسلمین است و یا آن کتابی که علی (ع) تدوین نمود و نابود شد . بهر حال همین کتاب موجود نیز حاوی اخبار و معارفی است که پایدارترین حقایق را دربارۀ بشریّت از قدیم تاکنون و تا آیندۀ تاریخ آشکار می کند و مستمراً نیز آشکارتر می سازد و این امر برای حقانیّت این کتاب به عنوان صدیق ترین کتب ، کفایت می کند . قرآن کتابی برای تفکّر است و نه تقلید از احکامش . این امر در خود کتاب مذکور است ولی مسئله ای به این وضوح از جانب عموم مسلمانان نادیده گرفته شده است و وارونه عمل می شود .

قیامت:

به معنای قیام کردن و خیزش است . جز اولیای خدا جملگی در خواب و بلکه مردگانند و با ظهور جمال واحدۀ پروردگار همه زنده می شوند و برمی خیزند و این قیامت کبری می باشد . عارفان در همین دنیا و قبل از فرا رسیدن قیامت کبری ، خود بر می خیزند و جمالش را دیدار می کنند .

قیر :

لغتی ترکی و به معنای "سیاه" می باشد و ثقیل ترین و آخرین فرآوردۀ نفت به عنوان عنصر اصلی دوزخ است که جهان مدرن را اندود می کند و حیات را نابود می سازد . کلّ زمین به سرعت به سوی قیر اندود شدن می رود .

"ک"

کافر :

در لغت به معنای پنهان داشتن و کتمان و انکار نمودن است یعنی به خود دروغ گفتن ، به همین دلیل کافر و کذّاب در قرآن همواره معنای توأم است . یعنی اوّل امیال و نیّات خود را مخفی نمودن وسپس اعمال خود را از دیگران . لذا راه مقابله با کفر و کذب همانا خود – شناسی است که موجب صدق با دیگران هم می شود . انسان به دلیل جهلش دربارهٔ باطن خود ، همه چیز خود را زشت می پندارد و لذا از خود می گریزد و بیگانه می شود و این همان گمراهی است . انسان فقط در رابطه با یک دوست صدیق و عارفی می تواند از طریق راز دل گوئی از کفر نجات یابد و او همان حکم امام را دارد . و لذا بی امام کافر است .

کاسترو (فیدل) :

یکی از مقاومترین انقلابیون کمونیست تاریخ معاصر جهان است که با کشوری بسیار کوچک و بسیار فقیر و در همسایگی ابر قدرت آمریکا در مقابل زور و فساد و فتنه ها و تهدید بمب های اتمی آن تاکنون پایداری کرده و با اینحال بیشترین خدمات را به ملّت خود نموده است و همه نیازهای اجتماعی را از قبیل بهداشت و درمان و تحصیل علم و تغذیه کودکان و بازنشستگی پیران را رایگان نموده و پس از فرو پاشی شوروی نیز همچنان مقاومت می کند . او از اولیای خدا در جهان مدرن است .

کولا:

انواع نوشابه های گازدار است که امروزه به جای آب مصرف میشود و آب اهل دوزخ است که هر چه می نوشند تشنه تر می شوند و عامل بسیاری از امراض مدرن می باشد که اعتیاد زاست و تعیّن "آب آتشین" در قرآن مفهوم می گردد .

کی یرکه گارد :

از عارفان فیلسوف مشرب قرن نوزده اروپا و بانی فلسفه اگزیستانسیالیزم است . او "بودن" را همانا در حضور خدا بودن و میزان احساس گناه نمودن می دانست و این را هستیِ انسانی می خواند . بدین طریق وی مذهبی ترین و متقیانه ترین توصیف فلسفی از هستی انسان را به ساده ترین زبان ارائه داد . وی مردی قدیّس و به غایت رقیق القلب بود و در جوانی در گذشت و تمام عمر رنجور و زار بود .

کارلوس :

قدرتمند ترین چریک بین المللی و از اهالی آمریکای لاتین بود که به مدّت سی سال با گروهش در سراسر جهان به نفع آزادیخواهان و عدالت طلبان ملل و بر علیه تمدّن غرب و حکومتهای مزدور غرب به نبردی بس پیچیده و بی امان ادامه داد و بیشترین ضربات روانی را بر نظام سرمایه داری وارد ساخت . در آغاز هزاره سوّم میلادی به واسطهٔ رهبران کشوری که (الجزایر) تحت الشعاع مبارزه او جان گرفته بود و دستگیر شد و تحویل پلیس سیاسی فرانسه شد و بواسطه یک قاضی که زمانی از همرزمان او بود محاکمه شد . او نیز از اولیای خدا در جهان مدرن است .

کامپیوتر :

به معنای حسابگر است و پیشرفته ترین نماد دانش وتکنولوژی بشر مدرن که از حدود سه هزار سال پیش آغاز به کار کرده است و کمال علم حساب است که بتدریج همه محاسبات و آرمانهای حسابی تمدّن مدرن را باطل و مسخره می کند و می رود که کلّ این تمدّن را به یک بازی مهلک نابود سازد ."هر چه که قابل محاسبه باشد نابود شدنی است ."علی (ع).

کورس (دیوید):

از روحانیون مؤمن و قدیّس مسیحی که در کشور آمریکا مبادرت به یک جامعه کوچک مؤمنانه نمود که طبق احکام مسیح زندگی کنند و از تمدّن آمریکا پیروی نکنند . این فرد به همراه پیروانش که در شهرکی در تگزاس می زیستند به ناگاه به دستور کلینگتون رئیس جمهور وقت آمریکا با بمبهای خوشه ای جملگی در آتش سوختند که تعداد کثیری زنان و کودکان نیز درمیان آنان بودند . این فاجعه و قتل عام عمدی بدون کمترین جرم و اتّهامی هرگز از جانب هیچ مرجع قانونی پیگیری نشد . رئیس جمهور وقت که بیشترین رأی را از همجنس گرایان آمریکائی به دست آورده بود این فاجعه را حاصل یک سوء تفاهم تلقی نمود . دیوید کورس نیز از اولیای خدا در قلب تمدّن ابلیس آمریکا بود .

"گ"

گاندی (مهاتما):

یکی از اولیای ارشد الهی در قرن بیستم جهان بود . خرده بورژوائی هندی که به قصد متمدّن شدن (اروپائی شدن) به انگلستان رفت و در آنجا خدا را شناخت و ضدّ تمدّن غرب و دشمن بریتانیا شد و به وطنش هندوستان بازگشت و ملّتی بزرگ دچار تفرقه هزار مذهب را معجزه آسا با دستی خالی و بدون حزب و امکانات تبلیغاتی بر علیه یک امپراطوری بین المللی متحد ساخت و طومار استعمار بریتانیا را نه فقط در هند بلکه از کلّ مشرق زمین پیچید و نابود ساخت . هر گاه که گروههائی به تفرقه دامن می زدند وی روزه های شاقه و طولانی مدّت می گرفت و بارها تا سر حدّ مرگ رفت تا بالاخره وجدان هند را بیدار ساخت . او مرتاضی کامل بود که از مال دنیا یک لنگ و یک بز داشت که شیرش را می خورد و یک چرخ نخ ریسی که با آن امرار معیشت می نمود . او نهایتاً به مقام امامت رسید و به دست یکی از پیروانش ترور شد و آنگاه که به دست یکی از پیروانش که به قصد در آغوش کشیدنش آمده بود گلوله خورد گفت : چه خوب آمدی پسرم خیلی وقت بود که در انتظارت بودم . پس از وی نهرو به راه غرب رفت و دوباره هندوستان را به اسارتی غیر مستقیم کشید و مرید غرب ساخت . او بزرگترین صوفی انقلابی در تاریخ جدید جهان محسوب می شود .

گودل:

برجسته ترین فیلسوف منطق و ریاضیّات در اواسط قرن بیستم اروپا که فلسفهٔ منطق را به واسطهٔ ریاضیّات به غایت رسانید و ابطالش را آشکار ساخت و نهایتاً به این قضیه فلسفی – منطقی – ریاضیّاتی رسید که هر معادله ای به این دلیل درست است که نادرست است . این غایت بیانگر این حقیقت است که در قلمرو فلسفه و دانش منطقی و علیّتی بشر هرگز حقیقتی واحد پدید نمی آید و هر امری بر ذات ابطال قرار دارد و لذا کلّ تمدّن حاصل از آن دچار تضادّی در ذات خویش است و لذا خود – براندازی غایت تمدّن علمی – منطقی می باشد .

لائوتزو :

قدیم ترین حکیم و پیامبرچین باستان و متعلّق به قرن پنجم قبل از میلاد و معاصر سقراط و بودا و کنفسیوس و بانی مذهب اصالت فقر و تنهائی و محبّت و باطن گرائی محض . بدین لحاظ می توان او را پیامبر عرفان در تاریخ جهان دانست و نیز بانی مدینهٔ فاضله کوچکی که یک جامعه کمونی بر اساس عرفان و عشق را تداعی می کند . کتابش "دائو" نام دارد که در قرن بیستم شهرتی جهانی یافته و نظر همه متفکّران و فلاسفه جهان را به خود جلب نموده است و اندیشهٔ او را جایگزین همه ایدئولوژیهای ناکام عصر جدید می یابند که اومانیزم واقعی را ممکن می نماید .

لاک(جان):

فیلسوف قرن هفده انگلستان و بانی فلسفهٔ نام گرائی و از بنیانگزاران فلسفهٔ تجربی می باشد . وی معتقد بود که همه مباحثات و اختلافات فلسفی بر سر نامگذاری پدیده هاست و این مسئله جز به واسطهٔ دانش تجربی و علمی حل نمی شود. وبا اینحال نهایتاً معتقد شد که انسان هرگز نمی تواند به ماهیّت پدیده ها پی برد و بدین طریق وی عملاً به جرگهٔ فلاسفهٔ "لا ادری" (من نمی دانم – شکّاکیّت)پیوست و فلسفه تجربه گرائی و علمی او دچار ابطال شد. او که ادامه دهندهٔ فلسفه علم گرای فرانسیس بیکن بود نهایتاً این فلسفه را علیرغم میلش باطل ساخت . ولی پیروان این فلسفه هرگز به نتیجهٔ نهائی آن توجّهی نکردند و به تجربه گرائی علمی محض ادامه دادند و دچار ابطال گشتند .

لرمانتوف :

بزرگترین شاعر روس می باشد که در ۱۴ سالگی شاهکار خود را به نام "ابلیس" پدید آورد . وی در موسیقی و تأتر و نقاشی نیز نبوغی خارق العاده داشت و آثاری بر جای نهاد . او دارای مکاشفاتی روحانی و متافیزیکی بود او از نسل شاعرانی چون رمبو و پو بود که به حیات دنیا هیچ دلبستگی نداشت . وی در سنّ ۲۷ سالگی در یک دوئل به خاطر عشق جانش را از دست داد . بسیاری او را همردیف دانته و شکسپیر و گوته می دانند که کلّ نبوغش در نوجوانی آشکار شد و به پایان رسید .

لقمان حکیم :

تنها حکیمی است که سوره ای از قرآن به نام اوست . او یک بردهٔ حبشی بود که عمری در نزد سلطانی زیست و سلطان را تحت فرمان حکمت خود درآورد و مرید ساخت . برخی او را همان سقراط می دانند ولی تاریخ حیات او به لحاظی هم عصر حضرت داوود هم گزارش شده است که بسیار قبل از سقراط می باشد . بهر حال او از حکیمانی بود که شریعت انبیاء را اشاعه می داد. بسیاری نیز او را بانی حکمت می دانند . بهر حال حکمت در شمال آفریقا از قدمتی بسیار برخوردار بوده است و قدیم ترین حکیمان تاریخ در مصر و حبشه گزارش شده اند که کلّ فلسفه یونان باستان منتج از آن می باشد از جمله حکمت فلوطین که بانی فلسفه اشراق است

لنین :

اگر مارکس را پیامبر کمونیزم بدانند لنین ، امام ومجری آن محسوب می شود که نخستین حکومت را در تاریخ براساس عدالت اجتماعی بنا نهاد . او یک انقلابی فیلسوف و نابغه بود که به خاطر مبارزاتش بر علیه دستگاه تزاری روس فراری و مقیم آلمان بود . گویند که وی روزی هیجده ساعت مطالعه می کرده است و انسانی کاملاً خود – آموخته بوده است . با ورود مجدّدش به روسیه انقلاب سوسیالیستی اوج گرفت و به رهبری او پیروز شد . کمونیزم او ترکیبی از فلسفهٔ مارکس و فلسفهٔ آنارشیستی یک فیلسوف انقلابی روسی به نام باکونین بود . در واقع لنین بود که سوسیالیزم را تبدیل به یک ایدئولوژی نمود و لذا مارکسیزم با لنینیزم قرین گردید . او تمام عمرش را صرف انقلاب سوسیالیستی نمود و لذا او را انقلابی ترین انسان جهان نامیده اند که تحت تأثیر قدرت ایدئولوژی او دهها انقلاب به ثمر رسیدند و در واقع همه انقلابات قرن بیستم جهان لنینیستی می باشند . وی انسانی با تقوی و جسور بود و به موسیقی نیز علاقه ای وافر داشت . ارادهٔ به

اجرای عدالت در هیچ انسان مدرن چون او به چنین حدّی از یقین نرسید . او شجرهٔ اشرافیّت روس را برانداخت و در اجرای عدالت کمترین اغماضی روا نمی داشت . او را علی (ع) قرن بیستم نیز دانسته اند .

"م"

مانی :

او را پیامبری حکیم و ایدئولوگ و انقلابی می دانند و بدین لحاظ انسانی منحصر به فرد در کلّ تاریخ بشریّت است . او یک مغ زادۀ زردتشتی بود که خروج نمود و در ۲۴ سالگی ادّعای پیامبری نمود و توسط شاپور شاه ساسانی مورد تصدیق قرار گرفت ولی به واسطۀ فتنۀ موبدان دربار طرد و تبعید شد و در هند و چین به رسالتش ادامه داد و پیروان زیادی در میان مسیحیان و بودائیان پیدا کرد . او جهان هستی را از دو عنصر نور و ظلمت می دانست که یک مانوی بایستی این دو را از یکدیگر جدا سازد و از التقاط و اشتراک این دو بپرهیزد . بدین ترتیب او دینی ضدّ شرک پدید آورد و بانی مذهب اخلاص و توحید بود. دین او دارای همه اصول اولّیۀ مذهب زردتشت و بودا و مسیح و حکمت یونانی بود و او این مذاهب را حق می دانست . او نخستین کسی بود که ادّعا کرد که مسیح کشته نشده و بلکه زنده است . دین وحکمت او تا قلب اروپا نفوذ کرد و بسیاری از حکیمان باستان اروپا پیرو او بودند و سن اگوستین که بانی فلسفه مسیحیّت است مانوی بود . او ذات الهی را متشکّل از اراده و علم و صبر و معرفت می دانست که یک مانوی بایستی به آن برسد . او دین خود را به صورت نقّاشی های سحر آمیزی برای مردمان بیسواد تشریح می کرد . او نخستین پیامبر صاحب حکمتی جهانی بود و جهان بینی کاملی ارائه نمود . اوانتخاب فقر را اصل اوّل دین خود قرار داد . ومال اندوزی را اساس گناه می دانست . پس از کشته شدن او به دست شاه ساسانی (بهرام) پیروانش قتل عام شدند و مدّتی بعد مزدک ظهور کرد که دین او را مبدّل به یک ایدئولوژی اقتصادی – اجتماعی نمود و پیروان کثیری یافت او نیز به قتل رسید و پیروانش قتل عام شدند و زن مزدک که خرّمه نام داشت دین مزدک و مانی را مخفیانه اشاعه داد و حفظ نمود و بانی مذهب خرّم دینی شد و در واقع او ناجی دین شوهرش گردید و این دین را به اسلام و تشیّع رسانید و مهد پذیرش مذهب علوی در ایران زمین شد و بدین ترتیب دین مانی و مزدک با بذر تشیّع شکوفا گردید و ماندگار شد . اندیشه عدالت اجتماعی و سوسیالیزم و تصوّف مدنی در تاریخ جهان تماماً از مانی و مزدک می باشد آنها بانی سوسیالیزمِ عرفانی و دینی در تاریخ محسوب می شوند . همه سوسیالیستهای انقلابی قرون جدید جهان به مثابۀ رجعت مذهب مانی و مزدک می باشند که در قالب فرهنگهای خود به تبیین این آرمان پرداخته اند مثل مارکس ، لنین ، پرودون ، باکونین ، مائو ، فیدل کاسترو ، دکتر نخشب ، دکتر شریعتی ، محمود طالقانی و آیت الله خمینی و امثالهم .

محمّد (ص):

نخستین پیامبر مسلّح و چریک از نژاد سامی است که نبوّت را نیز به کمال رسانید و ختم کرد . او مرتاض چریک بود و تمام عمرش مشغول فرماندهی جنگ بود . ودر عین حال دارای مهری منحصر به فرد نسبت به دشمنانش که در تاریخ بشر سابقه ندارد . او بانی مِهر قهّار است و لذا کاملترین انسان می باشد که بر دوگانگی نفس فائق آمد و موحّدی خالص گردید و از قلمرو خیر و شرّ فرا رفت و لذا مظهر اشدّ وحدت اضداد می نماید . شناخت او عین شناخت مقام وحدانیّت ذات خداست . دین او دین جمال پرستی محض به معنای کمال بت پرستی به عنوان ریشۀ فطری مذهب است و لذا مسلمانان بر جمال محمّد صلوة می کنند هر چند که این حق را جز عارفان در نمی یابند . او با ارائۀ راه خود – شناسی در مکتب اصحاب صفّه که در خانه اش به پا شده بود بشر را از نبوّت و رسالت بی نیاز ساخت و در واقع هر انسانی را نبیّ خودش نمود و دین را فطری ساخت و حکمت خود – خدائی را جهانی و عیان نمود . محمّد پیامبری بود که خدا را از آسمان به زمین آورد و مقیم قلوب مؤمنان ساخت .

مصدّق (محمّد):

او بانی مکتبِ اقتصادیِ "ملّی کردن " ثروتهای اجتماعی در جهان جدید می باشد و لذا بدون انقلابی سیاسی می خواست که سوسیالیزم را عملی سازد پس بایستی او را بانی سوسیالیزم غیر انقلابی و مصلحانه دانست . این مکتب بتدریج در کلّ جهان جبراً در حال اجرا شدن می باشد . علاوه بر این او بانی اقتصاد ملّی بود که سرنوشت ملل جهان سوّم راا ز اسارت اقتصاد امپریالیستی مستقل می سازد . نظریۀ "اقتصاد بدون نفت" یک نظریۀ بکر و شدیداً اومانیستی و معنوی می باشد که او بنیانگزارش می باشد خاصّه که نفت در معارف اسلامی عنصر دوزخ است و لذا مصدّق را می توان بانی اقتصاد غیر جهنّمی در آخر الزّمان دانست . نهضت وی به واسطۀ خیانت روشنفکران کمونیستی و روحانیّت سنّتی شکست خورد

و او تا به آخر عمرش در تبعید وتنهائی محض زیست . او مردی به غایت پاک سرشت و عادل و مردم دوست و صالح بود . او نیز از اولیای خدا در تاریخ معاصر ایران است .

مریم (مجدلیه):

مقرّبترین حواری مسیح و رهبر وامام حواریّون پس از عروج مسیح بود و دین مسیح فقط به واسطهٔ او استمرار یافت و لذا او وصیّ و امام مسیح محسوب می شود و این بدعتی در تاریخ نبوّتهاست که زنی به چنین مقامی برسد آن هم زنی که قبل از ایمانش به عنوان زن بدکاره در شهر معروف بود و دچار جذام و دهها بیماری لاعلاج شده بود و در میان گروهی مردان دزد و جنایتکار می زیست . به لحاظ ارزش انسانی بایستی او را در قلمرو رشد و تربیت و تعالی معنوی ، برجسته ترین و حیرت آورترین نمونه دانست که حتّی از مقام مریم مادر مسیح نیز سبقت جست . او تنها حواری بود که پس از "مصلوب شدن" مسیح ، هیچ تردیدی نکرد در حالیکه مابقی حواریون شک کرده و کافر شدند و به واسطهٔ مریم مجدلیه نجات یافتند و توبه کردند . به روایتی او نیز عروج کرد .

مَرد :

موجودی که همواره احساس زیادی بودن دارد درست به عکس زن .

مولای رومی :

آلبرت شوایتزر ، فیلسوف و موسیقی دان و طبیب قدیّس معاصر اروپا که جانش را برای خدمت به قحطی زدگان آفریقا از دست داد مولوی را خردمندترین انسان تاریخ خوانده است که همه مراحل حکمت را در نوردیده و ختم نموده است . تمدّن آیندهٔ بشری ، قلمرو ظهور اندیشه های مولوی و معرّفی سیمای حیرت آور این مردِ عارف و عاشق و قدیّس و دانشمند است . با اینکه به لحاظ وراثت سنّی مذهب بود هیچ شیعه ای چون او نتوانست حقّ امامت را آشکار سازد . او یک علاّمهٔ دهر بود که با دیدار شمس تبریزی بر تمام علم و دینش خط بطلان کشید و به قلمرو دیدار با خدا در وجود شمس وارد شد و در همین دنیا به لقاء الله رسید و لذا کاملترین انسان کلّ تاریخ شد یعنی قیامت کبری را در وجود خود برپاساخت و به پایان جهان رسید و پیر کامل گردید . او عاشق ترین انسان هزارهٔ اخیر جهان تلقی شده است .

موسی :

یک برده زادهٔ بنی اسرائیلی که محکوم به قتل بود ولی به ارادهٔ الهی سر از دربار فرعون در آورد و عزیز دردانه فرعون گشت و نهایتاً به مقام ولایت عهدی فرعون رسید . او مردی دانشمند و فیلسوف و مهندس و جنگاوری نابغه شده بود که به ناگاه بنی اسرائیلی بودنش افشاء شد و فراری گشت وبه امر فرعون محکوم به مرگ در صحرای سوزان سینا شد و به طرزی معجزه آسا جان سالم بدر برد . او تنها پیامبر دانشمند و فیلسوف است ولذا بیشترین مباحثه و مشاجره را با خداوند دارد و به مقام مکالمه مستقیم با خدا برآمد . ونیز پر معجزه ترین پیامبران خداست و پیروانش نیز متکبّرترین اقوام بشری شدند و نهایتاً با اندک مدّتی غیبت موسی جملگی بت پرست شدند و مورد لعن موسی قرار گرفتند و در کلّ تاریخ بانی تبدیل دین به دنیا گشتند و لذا بیشترین نقش را در پیدایش تمدّن مادّی بشر ایفا نمودند و از مهمترین ارکان آن محسوب می شوند . وتمدّن مدرن در واقع یک تمدّن بنی اسرائیلی از نوع سامری آن می باشد که حاصل تبدیل معجزات علمی – فنّی است .

مالکوم ایکس :

بانی اسلام انقلابی در آمریکاست . سیاهپوست دورگه و سرگردانی در اماکن فساد محلّه هارلم در نیویورک و غرق در فساد و قاچاق و اعتیاد و تبهکاری بود که در نوجوانی به حبس ابد محکوم شد و در زندان دچار الهام گردید و مسلمان شد و پس از مدّتی آزاد گردید و به بیداری سیاهپوستان فقیر و تباه شده آمریکا پرداخت و آنان را بر علیه تمدّن آمریکائی متّحد نمود و نهایتاً مورد انکار و ارتداد عالیجاه محمّد رهبر مسلمانان آمریکا قرار گرفت و به واسطهٔ یکی از پیروان او ترور شد . او دارای زندگی مرتاضانه ای بود و همچون یک قدیّس آزادیخواه زیست و مبدّل به وجدان بیدار سیاهپوستان جهان گردید . او از اولیای خدا بود . هویّت او بسیار شبیه دکتر علی شریعتی بود و در تنهائی کامل و آغاز سنّ کمال از دنیا رفت .

"ن"

نخشب (دکتر محمّد):

بنیانگزار فلسفهٔ سوسیالیزم اسلامی در تاریخ معاصر ایران است که گمنام مانده است زیرا میلی به شهرت نداشت وبه تربیت مریدان اشتغال داشت و فیلسوفی عارف و انقلابی بود و مهد ظهور همه افراد و گروههای اسلام سوسیالیستی در ایران است که به انقلاب اسلامی انجامید . دکتر علی شریعتی از مشهورترین شاگردان اوست .

نرون :

امپراطور روم در قرن اوّل میلادی و از مظاهر شقاوت و حماقت تا سر حدّ مالیخولیا بود همچون شاهانی مثل اردشیر بابکان و نادر شاه ، او نیز نهایتاً به همه نزدیکانش بدبین شد و مادر و همسرش را به قتل رسانید و شهر رُم را به آتش کشید و به قتل عام مسیحیان و همه حکیمان دورانش پرداخت و در سی سالگی در حال جنون از دنیا رفت و به هنگام مرگش گفت : جهان ، بزرگترین هنرمندش را از دست می دهد !

نظام الملک:

مشهورترین وزیر در کلّ تاریخ شاهنشاهی ایران در عصر سلجوقیان و از یاران دبستانی حسن صبّاح بود . او نیز چون خواجه نصیر طوسی موجب استقرار و عظمت شاهان بیگانه بود و قلمرو سلطنت آنان را چندین برابر ساخت . او را بانی دانشگاه در سراسر ایران و جهان اسلام می دانند و مدارس "نظامیّه" از اوست که در همه شهرهای بزرگ تأسیس شده بود . حسن صباح بارها او را از وزارت شاهان ظالم و بیگانه منع کرده و تهدید نموده بود و بالاخره توسط شاهان سلجوقی طرد و اخراج و رسوا شد و به واسطه فدائیان صبّاح به قتل رسید . او دانشمندی متشرّع و نابغه در اکثر علوم بود که علم و نبوغش را به صاحبان قدرت فروخت و خود را بدنام ساخت و با تمام خدماتی که به اشاعه علم نمود نهایتاً قدرش ضایع و زندگیش تباه گشت و یکی از عبرتهای بزرگ تاریخ در قلمرو علم فروشی گردید . هویّت او همچون خواجه نصیر طوسی در تضادّ بین اشدّ خدمت و خیانت در نوسان بوده است .

نوح:

نخستین پیامبر صاحب رسالت و کتاب بود که حدود پنج هزار سال قبل از میلاد می زیست و طول عمرش تا حدود دو هزار سال روایت شده است و گوئی حدود هزار سال پیامبری نمود و در تمام عمرش از دست مردمان کتک می خورد و بارها تا سر حدّ مرگ رفت و چون عمری نوحه می خواند به نوح معروف شد و نام اصلی اش "سِکن" بود تا بالاخره به دعای او طوفانی جهانی بر پا شد و جزاو و حدود هشتاد تن از مؤمنان مابقی مردمان غرق شدند و لذا بشریّت پس از وی تماماً از اصحاب کشتی او محسوب می شوند . همسر و فرزندش کنعان نیز از کافران بودند و غرق گشتند .

نیچه (فردریک):

اقبال لاهوری او را نابغه ای هم طراز مولوی می دانست که دارای دلی مؤمن و اندیشه ای کافر بود . بدینگونه می توان او را دیالکتیکی ترین انسان تاریخ تمدّن مدرن دانست که از هر سخنش در آن واحد دو معنا و نتیجهٔ متضاد صادر می شود . او خود را دجّال می خواند و در همه آثارش همه مکاشفات خود رانیز نفی نموده و به تمسخر می کشاند. بدین لحاظ می توان او را اسوهٔ خود –براندازی عرفانی دانست و یک مؤمن مخلصِ ملامتی خواند. اندیشه های او در هزارهٔ سوّم میلادی در حال درک شدن می باشد . او ترمینال کلّ فلسفه دیالکتیکی و اندیشهٔ منطقی و علیّتی تمدّن غرب و لذا غایت پوچی و نیهیلیزم عقل قیاسی می باشد و مجموعهٔ آثارش دریای متلاطمی از برزخ و حیرانی است . او را تنهاترین انسان غربی نیز نامیده اند . او فلسفه را به قلمرو غرایز بشری کشانید و لذا بانی روانکاوی غرایز شد . آثارش تماماً خود – کاوی عرفانی میباشد و اهل معرفت نفس را یاری می رساند ولی منجر به هیچ ایده ای نمی گردد . ده سال آخر عمرش را به خموشی حیرت آوری رسید که از نظر عوام دال بر جنون بود .نگرش و فلسفه او بسیار شبیه خیّام ایرانی و اپیکور یونانی است و به لحاظ ارزشهای اجتماعی به اسلام و بودائیزم گرایشی شدید دارد . فلسفه او تماماً ضدّ ریاکاری می باشد . هیچ فیلسوفی در غرب چون او "صدق" را محور اندیشه نساخته بود .

"و"

واگنر(ریچارد):

از پدران موسیقی مدرن غرب و بانی اُپرا که ترکیبی از موسیقی و رقص و تأتر و اسطوره شناسی بود . او تلاش نمود تا موسیقی را مبدّل به ابزاری در خدمت احیای مسیحیّت و اساطیر یونانی سازد و این دو را به هم بیامیزد و در عین حال موجب لذّت و عیش و جذبهٔ معنوی گردد و در این امر موفقیّتی عظیم حاصل نمود ولی فقط موجب توسعه و تقدیس عشرتکده های اشرافی اروپا شد و یار صمیمی خود را که موجب شهرت او نیز شده بود یعنی نیچه را از دست داد و بر علیه خود وارد نبردی فلسفی و هنری نمود و نیچه او را به رسوائی کشانید و او را بانی انحطاط و فریبکاری دانست و موسیقی او را مهد زایش تراژدی خواند که به اشدّ ابتذال می رسد و مردم را به فساد می کشاند . این پیش بینی کاملاً درست از آب درآمد و واگنر و همسرش که از دوستان صمیمی نیچه بودند در قبال مقالات و کتابی که نیچه بر علیه واگنر نوشت به فحاشی و تهمتهای شخصی پرداختند و بدین طریق خود را رسوا نمودند و به انزوا کشیده شدند . بهر حال موسیقی واگنر را اوج کمال موسیقی غرب و سرآغاز انحطاط آن می دانند . می توان او را پیامبر اندیشه ای دانست که معتقد است که از طریق موسیقی می توان به کمال روحانی و اشراق و دیدار با خدا نایل آمد . ولی او که خود نابغه بی بدیل این اعتقاد و هنر بود و نیز یک فیلسوف و دانشمندی برجسته محسوب می شد در این آرمان کاملاً شکست خورد و به نتیجه ای کاملاً معکوس رسید ولی پیروانش امروزه همچنان به راه او ادامه می دهند و برای تحقّق آرمان خود که جانشین سازی موسیقی و هنر به جای مذهب است جز توسّل به تخدیر و رسیدن به جنون و مالیخولیا و خود کشی و انواع انحرافات جنسی روش و مقصدی دیگر ندارند . می توان واگنر را بزرگترین و هنرمند ترین نابغهٔ روشنفکری دینی و دین هنری دانست که می خواست فلسفه و مذهب و هنر را یکی نماید .

وان گوگ:

کشیش انقلابی و فقیری بود که دوران جوانی اش را در معادن کار می کرد و به هدایت کارگران مشغول بود تا به بلوا انجامید و اخراج گردید و مدّتی را در سرگردانی سپری نمود و رسالت دینی اش را رها کرد و روی به نقاشی نمود و با حمایت مالی و عاطفی برادرش حدود ده سال به این کار پرداخت و بالاخره در سی و هفت سالگی در عشق به دختری ، خودکشی نمود . آثارش به لحاظ جذبه روحانی و سبک هنری کاملاً بدیع و منحصر به فرد می باشند و مطلقاً قابل تقلید نبوده اند و سیاه مشق هایش نیز امروزه به قیمت هائی نجومی خرید و فروش می شوند . گوئی از طریق تابلوهایش توانست پیام روحانی خود را به بشریّت القاء و ابلاغ نماید . امروزه او را همطراز قدیّسان بزرگ مسیحی می دانند . او را دچار جنون ادواری می دانند که همه آثارش را در این جنونها خلق کرده است . او خود اعتراف نموده که هر بار که قصد خودکشی می نموده به نقاشی پرداخته است . بدین طریق آثارش جملگی دربهائی به عالم غیب می باشند و تأثیر حیرت آور آنها بر بیننده از همین روست .

ویتگنشتاین (لودویک):

مهندس هواپیما بود که در یک آشنائی اتفاقی با برتراند راسل نبوغ فلسفی اش شکوفا شد و در اندک مدّتی فلسفه راسل را نقد و نفی نمود که مورد تصدیق راسل نیز واقع شد و راسل در مقدّمه ای بر یکی از آثارش می گوید کسی که امروز این اثر را مطالعه و درک نکند روح اندیشه مدرن را نفهمیده است . او به سرعت به پایان فلسفه و منطق رسید و اهل فلسفه را دعوت به خموشی نمود و خموشی را سرآغاز فلسفه حقیقی دانست . وخود نیز به خموشی و انزوا و زندگی صوفیانه گرائید و دست از تعلیم و تبلیغ برداشت و به زودی از دنیا رفت . او عجیب ترین سیمای فلسفی – عرفانی تمدّن مدرن اروپاست که یک شبه ره صد ساله معرفت را طی نمود و از اشدّ فنّی گری به کمال معنویّت و عرفان رسید .

ورن (ژول):

نابغهٔ فرانسوی اواخر قرن نوزده میلادی که قرار بود دانشمندی مبتکر شود ولی داستان پردازی پیش گوی شد و در رمانهایش به شرح وقایع و اماکنی حیرت آور در جهان پرداخت که بسیاری از آنان بعدها واقعیّت یافت . آثار او منشأ بخش عظیمی از خلاّقیّت ها و مکاتب ادبی و هنری و سینمائی شد که به خدمت کودکان و نوجوانان در آمد و حتّی سوژه بسیاری از اختراعات گردید و به ماجراجوئیهای نسل مدرن دامن زد و خاصّه نوجوانان را دچار خیالبافیها تا سر حدّ

مالیخولیا نمود . نقش او در تربیت تمدّن مدرن بسیار تعیین کننده و عموماً مخرّب بوده است و در تعلیم و تربیت نسل جوان از عوامل پیدایش جنون گردیده است .

ویرژیل:

بزرگترین شاعر زبان لاتین و یکی از چند تن ادیبان ماندگار تاریخ تمدّن غرب محسوب می شود . شاهکار ماندگار او "انه ائید" نام دارد که به ستایش اسطوره ای زندگی روستائی و شبانی می پردازد . او یک دهقان زادهٔ فقیر بود که عمری را در یأس و فقر زیست و اثر مذکورش نیز توسط یکی از دوستانش به هنگام آتش زدن آثارش به دست خودش ، نجات یافت . این اثر بیانگر حیات بهشتی انسان در آغوش طبیعت است و به مثابهٔ پایان نامهٔ این دوران .

ولتر :

یکی از بانیان رنسانس اروپا و فیلسوفی انقلابی و آزادیخواه بود که بارها تبعید و زندانی شد و تألیفاتی بسیار در همه امور بشری بر جای نهاد و نظریّاتی بکر و مکاشفاتی کثیر در فلسفه و جامعه شناسی و سیاست و مذهب و روانکاوی پدید آورد و مظهر انقلاب فرانسه و همه انقلابات مدرن جهان شد و یکی از اسوه های آزادی و آزاد اندیشی گردید و درست در نقطه مقابل روسو که طبیعت گرا بود حامی مدرنیزم شد و همه اروپائیان را با خود همراه ساخت و تا به امروز یک اسوهٔ مدرنیته و آزادیخواهی تلقی می شود و از پیامبران لیبرالیزم است .

"ه"

هابيل :

نخستين پسر آدم و حوّا بود که در امتحان الهی برای دادن صدقه مورد قبول پروردگار قرار گرفت و برادر کوچکش قابيل که دستهٔ خوشه ای کپک زده برای صدقه آورده بود و مقبول درگاه خدا واقع نشد از فرط بخل ، هابيل را به قتل رسانيد و اين نخستين قتل بخيلانه در قلمرو دين بود و منشأ همه قتلهای ناحق تاريخ شد .

هاينه(هانريش):

بزرگترين شاعر غزلسرای آلمان و بلکه اروپا ست که او را همطراز حافظ شيرازی می دانند که موجب الهام بسياری از موسيقی دانان غرب قرار گرفت شاعری انقلابی و نثر نويس طنز پرداز و مقتدر بود و ده سال آخر عمرش را رنجور و افسرده زيست .

هدايت (صادق):

بزرگترين داستان پرداز اهل خود شناسی و متفکّر آزاد انديش و انقلابی در تاريخ معاصر ايران است که همه نويسندگان و روشنفکران و انقلابيون عصر جديد را تحت تأثير قرار داده است و آثارش همچنان پرخواننده ترين کتابها در همه نسلها می باشد . عشق عميقی در درک اسرار تمدّن و حکمت و زبان باستان ايرانيان داشت و در اين امر تلاشهائی ماندگار نمود . به قصد تحصيل مهندسی و طب به فرانسه رفت ولی آن را رها نمود به ادبيات و هنر و فلسفه های مدرن پرداخت و همه انديشه های معاصر خود در غرب را درک نمود ولی در کشور ايران تنها و مهجور ماند . مردی صديق و پاک و بسيار باحيا و مرتاض بود . می توان او را مرتاض مدرن و روشنفکر ناميد که خود يک بدعت در قلمرو فرهنگ است . مجموعه آثارش تماماً حاصل معرفت نفس می باشد و خواننده را نيز به باطن گرائی می کشاند و لذا مواجه با حقايقی بس تلخ می نمايد . او تنهاترين انسان تاريخ انديشهٔ معاصر ايران است . او به سنّ پنجاه سالگی ايران را ترک گفت و در پاريس مبادرت به خود کشی نمود . او را می توان نيچهٔ ايرانی دانست .

هراکليت:

از مهمترين حکيمان يونان باستان و معروف به حکيم گريان بود. او جهان هستی را بر ذات ناپايداری و تغيير و فنا ميدانست و ثبات را امری موهوم می خواند و هر چيزی را ضدّ خودش می دانست که در خود نفی و نابود می شود . او جهان مادّه را از جنس آتش می دانست که امروزه به لحاظ علمی مسلّم شده است . او خود حکيمی قديّس بود ولی در تاريخ فلسفه از انديشه هايش برداشتی ماترياليستی نموده اند که امری کاذب است همچون برداشت های کاذبی که از بسياری عارفان نموده اند .

هرمس :

نام يونانی ادريس نبی است . او قبل از طوفان نوح می زيست و گوئی نوح را نيز ديدار کرد . او را بانی درس و مدرسه دانسته و به همين دليل ادريس ناميده اند . او نخستين معلّمی بوده که تعليم را آغاز کرده و خط و سواد و خواندن را بنا نهاده است و حکمت و دانش و علوم غيبی را اشاعه نموده است. برخی از صنايع همچون معماری و خيّاطی و بافندگی را نيز به او نسبت داده اند همچنين علم طب را از او می دانند . او به واسطه مردمان دورانش بسيار آزار شد و بالاخره چون مسيح عروج نمود .

هگل :

او را کاملترين فيلسوف تاريخ فلسفه غرب ناميده اند که بر اساس خود – آگاهی ذهنی يک دستگاه کامل فلسفه پديد آورده و خود – آگاهی فلسفی بر اين فلسفه را همان خدا يا يگانه پنداشته است . فلسفه او را پيچيده ترين آثار فلسفی و ادبی می دانند و خود او در پايان عمرش در شرح و توضيح فلسفه اش عاجز بود و گفت :آنگاه که می نوشتم می دانستم ولی حالا

فقط خدا می داند . فلسفه او را غایت ذهن پرستی و ایده آلیزم می دانند و لذا او را افلاطون مدرن می خوانند . اکثر فلسفه های مدرن تحت تأثیر فلسفهٔ او بوده اند . او معتقد به جبر تاریخ است و تاریخ را مظهر ارادهٔ خدا می خواند و بلکه خود خدا می پندارد . او معتقد بود که فکر همان واقعیّت است و واقعیّتی جز فکر انسان وجود ندارد . خدای هگل عین ایدهٔ عدم است . او پس از دو هزار سال دوباره دیالکتیک بود و نبود را از حکمت یونان باستان احیاء نمود و کلّ جهان هستی را قلمرو این تضاد تصویر نمود و آن را "شدن" نامید . او نهایتاً به تقدیس هر آنچه که هست و جریان دارد ، رسید .

همدانی (عین القضاة):

عارف قرن چهارّم هجری که در جوانی شمع آجین شد و به فتوای یک عالم و حاکم شرع شیعه محکوم به سوزانده شدن گردید . اثر مشهورش که "تمهیدات" است همواره به کتاب "سرّ" معروف بوده است . در این کتاب وی ابلیس را عاشق ترین مخلوق خدا و خالص ترین پرستندهٔ او معرّفی کرد که ملامتی شده است و رسول کبیر اوست . با اینکه این امر در قرآن نیز واضح است دال بر کفر و ارتداد او شد . او اسوهٔ تنهائی و مظلومیّت در عرفان اسلامی است و همطراز منصور حلاّج تلقی می شود . دفاعیّات او نیز یک اثر بدیع در دفاع از عرفان است .

هوسرل(ادموند):

فیلسوف عارف مشرب معاصر آلمان و بانی مکتب "پدیده شناسی" است که در صدد ابداع حکمتی بود تا ذات یگانه هر شیئی را به ادراک فلسفی برساند . این روش را "کاهش منطقی" نامید که روش سقراطی بود ولی موفّق به هدف خود نشد . او به پیروی از سقراط و افلاطون مبادرت به آکادمی خاصّ نمود تا حقیقت را از طریق دیالوگ دو نفره آشکار سازد ولی مورد توجّهی قرار نگرفت و به انزواء و افسردگی گرائید . اکثر فلاسفه اگزیستانسیالیست اروپا از مریدان او بودند و همچون هایدگر و سارتر به توسعه مکتب او پرداختند . او از منتقدان فلسفی تمدّن و دانش اروپائی بود و آن را روی به افول می دانست و لذا از طرف سردمداران تمدّن غربی مورد نفی و انکار قرار گرفت و اندیشه اش دچار سانسور و خفقان گردید . مهمترین مرید او هایدگر است که نهایتاً به روش او به ذات تکنولوژی از طریق تأویل واژه ها رسید و آن را ظهور متافیزیک دانست که کلّ تمدّن مدرن را به سوی نابودی می کشاند .

هومر :

حماسه سرای یونانی که حدود هزار سال قبل از میلاد مسیح می زیست و تاریخ خدایان را به ثبت رسانیده و قدیمی ترین نویسندهٔ تمدّن غرب محسوب می شود و همه اساطیر یونانی در قلمرو فلسفه و هنر و ادبیات و فرهنگ غرب از اوست . او را خالق خدایان می دانند که سرنوشت بشر را در دست دارند . همه فلاسفه و متفکّران و شاعران تمدّن غرب تحت تأثیر حماسه های او بوده اند و در قرن بیستم این اسطوره ها به قلمرو هنر مدرن و حتّی فلسفه و روان شناسی ها وارد شدند و مبدّل به مفاهیمی علمی گردیدند . هیچ نویسنده ای چون او بر کلّ تمدّن اروپا اثر نبخشیده است . او را بایستی پدر همه فلاسفه و شعرای اروپا دانست .

هیتلر :

بزرگترین دیکتاتور تاریخ تمدّن غرب که برای شرقیان تماماً خیر و برکت و استقلال از سلطه اروپا را به ارمغان آورد و در قرن بیستم هیچکس چون او به ملل جهان سوّم و استعمار زده خدمت ننمود . او نابغه ای وطن پرست و ضدّ انگلیسی و ضدّ یهود بود که با ترکیبی از سوسیالیزم مارکس و فلسفه نیچه و عرفان مادام بلاواتسکی موفق به تولید ایدئولوژی بسیار جذابی شد که در سراسر اروپا و بلکه جهان طرفدارانی آتشین یافت و بر آستانه فتح کلّ جهان قرار گرفته بود که از درون حزبش و از جانب نزدیکترین کسانش مورد خیانت قرار گرفت . او از جاذبه و نفوذ روحانی خارق العاده ای برخوردار بود و اکثر فلاسفه و دانشمندان بزرگ آلمان را مرید خود نموده و در طی مدّت کوتاهی آلمان را از غایت ورشکستگی مبدّل به قدرتمند ترین کشور جهان ساخت و اگر خیانت انیشتن و برخی از فلاسفه اتمی آلمان نبود او پیروز می شد . او خود مردی متّقی و پاک بود و یکی از باشرف ترین حکّام قرن بیستم جهان محسوب می شد . او پس ازشکست و محاصرهٔ کامل برلین و مقرّ فرماندهی اش به همراه انگشت شمار یارانش مبادرت به خودکشی جمعی نمود . نهضت نئونازیزم دست پروردهٔ آمریکائیهاست تا هیتلر را بدنام سازند .

"ی"

یاسپرس (کارل):

بزرگترین فیلسوف اگزیستانسیالیست مسیحی و بانی ارزشهائی که تماماً خلاف تمدّن اروپاست . او یکبار دگر حکمت سقراطی را احیاء نمود و به تفسیر فلسفی حقانیّت پیامبران خدا پرداخت و آنان را تنها صاحبان "هستی" در تاریخ معرّفی نمود . او حقیقت را در درک شکست و پذیرش و بلکه استقبال از آن ممکن می دانست و این یک حکمت کاملاً دینی و نبوی می باشد . اندیشهٔ او بر آستانهٔ عرفان قرار داشت و لذا از طریق عقل فلسفی به اکثر معارف عرفانی رسید و حقّانیّتش را اثبات نمود . او فلسفه را دوباره به حکمت برگرداند .

یعقوب لیث :

از پادشاهان ایران در قرن سوّم هجری و عیّاری درویش و جوانمرد و مؤمن بود که برای نخستین بار پس از غلبه اعراب بر ایران ، کشور را از سلطه خلفای جبّار عربی نجات داد و حکومتی ملّی بنا نهاد و نهایتاً خلیفه را به مصالحه و تسلیم کشانید . او عادلترین پادشاه کلّ تاریخ شاهنشاهی ایران است که همچون فقیرترین مردمان زیست و عمری با نان و پیاز زندگی گذرانید و در طی حدود ده سال سلطنتش ایرانیان را به استقلال و فخر ملّی – دینی رسانید .

یوسف :

یکی از دوازده پسر یعقوب نبی بود که مورد بخل برادرانش قرار گرفت زیرا محبوب پدر و فرزند کوچکش بود و جمالی بس زیبا داشت و نهایتاً در چاه افکنده شد و فروخته گشت و سر از دربار فرعون مصر درآورد و محبوب همسر او قرار گرفت و به واسطه تهمتش به زندان افکنده شد و دوباره بخشوده گشت و به وزارت و سلطنت رسید و بالاخره با زلیخا پس از مرگ فرعون ، ازدواج نمود . او دارای جمالی بسیار جذّاب و منوّر بود و هر زنی را مفتون خود می ساخت و خود مردی پاک بود و در قران به عنوان اسوهٔ عصمت مردانه معرّفی شده است که از عصمتش به نبوّت رسید .

یونگ (کارل گوستاو):

او بزرگترین روانکاو ضمیر ناخودآگاه بشر در تاریخ معاصر غرب است که از روانشناسی جنسی فروید به روانشناسی معنوی و روحانی و دینی رسید و معالجهٔ امراض عصبی و روانی و حتّی جسمانی را جز از طریق ارتباط روحانی پزشک با بیمارامکان پذیر نمی دانست و لذا به حکمت الهی و طب انبیای الهی و عارفان رسید هر چند که خود نیز هرگز به چنین قدرتی دست نیافت ولی علّت و حقانیّت علمی و تجربی اش را به خوبی نشان داد . به لحاظی او یکبار دگر به طبّ روانکاوانهٔ ابن سینا رسید و آن را تصدیق نمود . ولی از آنجا که خود به لحاظ روحانی دارای این قدرت نبود دچار افسردگی شدید گردید و تا آخر عمرش در پس این بن بست باقی ماند و نهایتاً به تفسیر فالهای شرقی گرائید و بنای یک خرافه مدرن را پدید آورد و کلّ زحمات خود را تباه نمود و از مسیر اصلی اش منحرف ساخت .

یهودا :

یکی از دوازده حواری مسیح و از تحصیل کردگان و اشراف بود و بالاخره به جایگاه طبقاتی خود بازگشت و به مسیح و یارانش خیانت نمود و مخفیگاه آنان را به جاسوسان امپراطوری فروخت . شب قبل از این خیانت مسیح علناً او را به عنوان خائن در حضور خودش معرّفی نمود ولی او باز هم توبه نکرد . در تاریخ مسیحیّت و نیز در "کمدی الهی " اثر دانته ، یهودا به عنوان پلید ترین انسان کلّ تاریخ بشر و در بدترین جایگاه دوزخ قرار دارد . او بیش از سائر حواریّون همواره از مسیح طلب معجزه می نمود ولی باز هم در ایمانش یقینی حاصل نشد . به روایتی او را به جای مسیح اشتباهاً مصلوب کردند و آنکه مصلوب شد مسیح نبود بلکه یهودا بود .